

جایگاه دموکراسی در نظام جمهوری اسلامی ایران

م. نصرت‌الله فلسفی^۱

فهرست مطالب

مقدمه

۱- قبل و بعد از انقلاب مشروطیت

۲- فضای قبل از بهمن ۱۳۵۷

۳- انقلاب اسلامی

۴- فضای بعد از خرداد ۷۶

الف) دوم خرداد و قاعده اکثریت

ب) دوم خرداد و برخی شرایط دموکراسی

بخش اول: زمینه های دموکراسی در جمهوری اسلامی

بند اول: زمینه های قانونی تحقق دموکراسی در جمهوری اسلامی

مبحث اول: قانون اساسی

۱- قانون اساسی قبل از بازنگری

۲- قانون اساسی پس از بازنگری

مبحث دوم: قانون احزاب

مبحث سوم: قانون مطبوعات

مبحث چهارم: قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای

بند دوم: زمینه های سیاسی و اجتماعی تحقق دموکراسی در جمهوری اسلامی

مبحث اول: زمینه های سیاسی

۱- آزادیهای مردم

الف: آزادی - مشارکت

ب: آزادی - استقلال

اول) تشکل ها (تشکل های مدنی و اجتماعات)

دوم) احزاب

۲- آزادی بیان، مطبوعات و فضای سیاسی موجود

الف: آزادی بیان و مطبوعات

ب: فضای سیاسی موجود

مبحث دوم: زمینه های اجتماعی تحقق دموکراسی در جمهوری اسلامی

۱- زمینه های فرهنگی

^۱ - کارشناس ارشد حقوق عمومی و قاضی دادگستری

الف: سنجش ابعاد دموکراسی در جمهوری اسلامی

اول) وسعت دموکراسی

دوم) زرقای دموکراسی

سوم) قلمرو دموکراسی

ب: پیش فرض وحدت و پیروی از عقل

ج: نقش مطبوعات

۲ - تشکل های مدنی

الف: نقش شوراهای

ب: سایر تشکل های مدنی

بخش دوم: دموکراسی در نظام اسلامی

طرح مسئله

بند اول: وجوه اشتراک اسلام و دموکراسی

مبحث اول: در زمینه حقوق فردی

مبحث دوم: در زمینه آزادیهای عمومی

مبحث سوم: در زمینه مشارکت

بند دوم: دموکراسی و نظام مبتنی بر ولایت فقیه

طرح مسئله

مبحث اول: ولایت سنتی

مبحث دوم: ولایت انتصابی

۱ - ارکان و اصول نظریات چهارگانه

الف: نظریه اول

ب: نظریات دوم و چهارم

ج: نظریه سوم

۲ - آراء فقها

الف: رأی شیخ فضل الله نوری در نظریه اول

ب: در خصوص نظریات دوم و چهارم

اول) امام خمینی (ره)

دوم) آیت الله جوادی آملی

مبحث سوم: ولایت انتخابی

۱ - طرح مسئله

۲ - ارکان نظریات پنجگانه

الف: نظریه پنجم

ب: نظریه ششم

اول) خدمت مردم

دوم) شهادت شاهدان الهی

ج: نظریه هفتم

اول) فقیه جامع الشرايط

دوم) حاکم، منتخب ملت

سوم) حاکم، مقید به قانون

د: نظریه هشتم

ه: نظریه نهم

اول) مالکیت شخصی مشاع شهروندان

دوم) وکالت دولت از سوی شهروندان

سوم) جایگاه فقاہت و سیاست

مبحث چهارم: جمهوری اسلامی و ولایت فقیه

۱- استقرار ولایت فقیه در جمهوری اسلامی

۲- دموکراسی در بیان برخی رهبران

الف: دموکراسی از دیدگاه امام

ب: دموکراسی از دیدگاه دو تن از رهبران روحانی سال اول انقلاب

اول) مرحوم شهید مرتضی مطهری

دوم) مرحوم دکتر محمد حسینی بهشتی

ج: دموکراسی از دیدگاه روشنفکران دینی

بند سوم: وجوه افتراق اسلام و دموکراسی

مؤخره

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

دموکراسی و مردم سالاری شیوه جدید زندگی سیاسی، اجتماعی است و با آنچه در طول تاریخ (باستان) جاری و حاکم بوده بکلی متفاوت است. آنچه این تغییر شیوه را روشنتر می سازد، تبیین تحولات (تاریخی) اجتماعی و سیاسی است. به عبارتی، برای بررسی بهتر تحولات مربوط به حقوق عمومی و به ویژه تغییرات پیش زمینه دموکراسی، ناگزیر از بررسی تحولات اجتماعی و سیاسی هستیم. لذا، مقاطع تاریخی کشورمان را برجسته کرده تحت عناوین قبل و بعد از انقلاب مشروطیت، فضای قبل از ۱۳۵۷، انقلاب اسلامی و فضای بعد از خرداد ۱۳۷۶ بررسی و مرور می کنیم.

۱- قبل و بعد از انقلاب مشروطیت

قرون هجدهم و نوزدهم میلادی مشحون از تغییرات و نوع آوری ها و اصلاحات عظیم در عرصه های گوناگون علمی، صنعتی، فرهنگی و سیاسی در غرب است. این تحولات الهام بخش ملل مختلف جهان واقع شده به گونه ای که ملل دیگر به سرعت و با تقلید و بدون وجود زمینه های مناسب دست به تغییرات زده اند. ایران نیز از این تحولات بی نصیب نمانده، تحولات و اصلاحات بس بزرگی را در عرصه های مختلف زندگی تجربه نموده و در عرصه نظام سیاسی به دموکراسی چنگ زده است. در این تجربه، اولین تشکل حزبی و گروهی که دموکراسی را در مرام نامه خود مورد توجه قرار داده، در سال ۱۳۲۳ هجری قمری (۱۹۰۵ میلادی) بنام کمیته سوسیال دموکرات ایران «اجتماعیون عامیون»، در بادکوبه (قققاز) تشکیل شده است. «مؤسسين آن را یک گروه ایرانی مرکب از چند تن انقلابی اهل تبریز و تهران نوشته اند. نام آن هیأت مؤسس را نمی دانیم»^۲. این حزب که توانست در مدت کوتاهی در شهرهای مهم ایران، از جمله در تهران، تبریز، رشت، اصفهان، مشهد... شعبات خود را دایر نماید با حزب «همت» بستگی داشت. حزب همت یکی از شاخه های اصلی جریان حزب نیرومند سوسیال دموکرات ماورای قفقاز بود که بانی تحولات دمکراتیک بعدی شد. منشأ و سرآغاز این تحولات و اصلاحات دوره مشروطیت هر چه بوده (ناشی از غرب یا روسیه)^۳، منتهی به نهضت و انقلاب مشروطیت ایران شد. در این نهضت، تحولات آن چنان وسیع بود که «کمتر مقطعی از تاریخ ایران را می توان سراغ گرفت که ظرف یکصد سال قرن نوزدهم میلادی شاهد این همه دگرگونی باشد» و «کمتر جنبه ای از جامعه ایران را می توان سراغ گرفت که دستخوش تغییر و تحول نشده باشد»^۴. موضوع سخن مجال بررسی مفصل تحولات مشروطیت را به ما نمی دهد و به ناچار آنها را فهرست وار ذکر می کنیم.

در زمینه اقتصادی^۵، چه در بخش نوع و میزان سرمایه گذاریها، تأسیس و راه اندازی کارخانه ها و صنایع و چه در بخش فعالیتهای روزافزون سیاسی تجار^۶ و غیره، تقریباً گام گذاشتن اقتصاد ایران به پهنه سرمایه داری است.

۲- دکتر آدمیت، فریدون، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، تهران، انتشارات پیام، چاپ اول ۱۳۵۴، ص ۱۳.

۳- همان، صص ۱۰۹.

۴- دکتر زیباکلام، صادق، سنت و مدرنیسم، تهران، انتشارات روزنه، چاپ اول ۱۳۷۷، صص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۵- علاوه بر منبع فوق، مراجعه شده، مقاله «فخاستهای تجار و پاسخ مشروطیت به آن» نوشته خانم سهیلا ترابی، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۶۷، فروردین واردیبهشت ۱۳۷۲، ص ۷۰.

۶- آدمیت، فریدون، همان، ص ۴.

در زمینه فرهنگی، از تغییر نوع پوشش و تغییر امورات زندگی در شهرها تا تأسیس و افزایش مدارس و دانشگاهها، ترجمه، تألیف و نشر روز افزون کتب و مطبوعات در رشته های گوناگون و تقریباً گام گذاشتن به عصر جدید (عصر دانش و آگاهی) است.

در زمینه اجتماعی، از پیدایش و تشکیل اقشار جدید مردمی (مانند کارگران و کارمندان) تا رشد و توسعه جمعیت و شهرها و مهمتر از همه، تشکیل انجمنها و نهادهای مخفی و افزایش حوزه نفوذ روحانیت و تقریباً گام گذاشتن به شیوه جدید زندگی در راه توسعه اجتماعی است.

در عرصه سیاسی، از روشنگریهای تحصیل کرده ها و روشنفکران و علما و آگاهی یافتن مردم بر بخشهای مهمی از حقوق و آزادیهای خود و مشارکت آنان در امور سیاسی تا تأسیسات مهم سیاسی مانند مجلس شورای ملی و پذیرش نظام تفکیک قوا و عدم تمرکز در امور اداری و به ویژه پیوستن به جنبش قانون اساسی و تدوین آن و تهیه قوانین مختلف در امور مملکت و... همه، تغییرات عظیم و شگرفی است که با عنوان انقلاب مشروطیت به ذهن متبادر می شود. آنچه بیشتر به بحث ما مربوط می شود، همین قسم آخر یعنی تحولات (نظام) سیاسی (و حقوقی) است که با پیروزی اولیه انقلاب مشروطه به رسمیت داخلی و بین المللی دست یافت. پذیرش اصل حاکمیت و حقوق ملت، نمایندگی ملت برای وضع قانون (به اصطلاح آن زمان مبعوثین ملت)، تفکیک قوا، آزادی بیان و مطبوعات و اجتماعات، مسئولیت دولت (وزراء) در مقابل مجلس و اصل علنی بودن محاکمات و قانونی بودن جرایم و مجازات و اصل برابری افراد در برابر قانون و... دستاوردهایی است که اگر به استناد آن، انقلاب مشروطیت را انقلاب کبیر ایران نام مینهادند بیهوده نبود. این تحولات یک شبه و صرفاً به تقلید از تحولات اروپا در ایران انجام نشد، بلکه یکصد سال زمان طول کشید و این قدمت یکصد ساله پاسخ خوبی برای آن دسته از منتقدین بر قراری حکومت مشروطه یا نظام سیاسی انتخابی در ایران است که با وجود گذشت قریب به یک قرن دیگر از آن انقلاب (یعنی تحولات دویست ساله)، باز معتقدند که شرایط تشکیل نظام دموکراسی یا انتخابی در ایران مهیا نیست و مثل انقلاب و حکومت مشروطه در برآوردن انتظارات بزرگ، عملاً با شکست مواجه خواهد شد. اینان همواره از یاد می برند که دویست سال پیشینه اصلاحات و تغییرات و روشنگریها، زمینه کاملی برای تشکیل آن نظام است و مدت کمی نیست. به سخن دیگر، اگر برخی موانع تحقق جامعه مدنی یا دموکراسی وجود دارد، هیچگاه نمی تواند دلیل عدم شرایط باشد، بلکه طبیعی است و در هر جامعه دیگری هم این نوع یا انواع دیگری از موانع وجود داشته و دارد، ولی به تنهایی نتوانسته، همه تحولات را کور کند و متفکران را مایوس و نومید سازد. توانگهی، مگر انقلاب مشروطه کاملاً شکست خورده که دموکراسی هم چنین سرنوشتی داشته باشد؟

۲- فضای قبل از بهمن ۱۳۵۷

هرچند جام نوشین زمامداری، مجدداً، چند صباحی پس از انقلاب (مشروطه) به کف مستبدین و «با کفایتها» برگشته بودو آزادی خواهان روز به روز بیشتر مورد تهدید و آزار و اذیت و تبعید قرار می گرفتند، اما، بطور کلی، نهضت روشنگری که آغاز شده بود خاموش نشد و برخی مطبوعات همچنان در ستایش آزادی و مشروطه و بعضاً جمهوری، داد سخن میدادند و تبلیغ می کردند. با این حال، ظهور رضا شاه و قلع و قمع مخالفین (از جمله عنصر معروف و باصطلاح انگلیسی، سید ضیاء الدین طباطبایی و نهضت میرزا کوچک خان در شمال و

محمد تقی خان درخسان و لاهوتی در تبریز و... و توسل زیرکانه و هوشمندانه وی به جمهوری، برای جلب نظر روشنفکران و تحصیل کرده ها و پس از شکست دادن آنها توسل به ظواهر شریعت و احکام اسلام و سازش با روحانیت و جلب نظر برخی از آنان با فریبکاریهای مذهبی و تأمین امنیت در کشور و احیاء قدرت متمرکز دولت^۸، بطور مقطعی، جلوی تحول دموکراتیک را در ایران سد نمود. پس از ختم جنگ دوم جهانی و سرنگونی و فرار (یا تبعید) دیکتاتور به جنوب، گشایش سیاسی دهه ۱۳۲۰ موجب پیدایش محدود و ازسرگیری فعالیت انجمنها و گروهها و احزاب ملی، مذهبی، توده ای و سوسیالیستها و گسترش آزادی بیان و نشر افکار، مجلات و روزنامه ها گردید و هنوز برای دیکتاتور شدن محمدرضا شاه جوان زود بود. این گشایش مانند هر گشایش سیاسی دیگری بی فایده و بی نتیجه نبود. عملاً، مشروطیت و آزادی بیان دو باره بازگشته بود و در سایه آزادی، مشارکت گسترده فراهم شده بود و روزنامه ها و روشنفکران در عموم مسائل نظر میدادند. آثار فضای باز سیاسی بلافاصله دیده نمی شود و درخت آزادی بلافاصله به ثمر نمی نشیند. مانند هر درختی، فصلی باید تا خون آن شیر شود. فضای مذکور نزدیک ده سال بعد به استقرار حکومت ملی دکتر مصدق و فرار شاه در سال ۱۳۳۳ به ایتالیا منجر شد. به نوشته مورخین «چنین مینمود که ایران نیز مانند بسیاری از کشورهای آسیایی در مسیر جمهوریت، بی طرفی و رادیکالیسم طبقه متوسط گام برمیدارد»^۹. مصدق نفت را ملی اعلام و از شرکت نفت انگلیس خلع ید کرد. نمی توان منکر این حقیقت شد که پیروزیهای نهضت ملی نفت به رهبری مصدق، بعدها، در انقلاب اسلامی نقش مؤثری ایفا نمود. «اگر این نهضت نبود، اگر قرارداد الحاقی مخصوص ۱۹۹۳ تصویب می شد» و عایدی ایران از نفت به حداقل می رسید، این همه کارخانه و زیر بنا از کجا ساخته می شد»^{۱۰}؟

اما خصمهای آزادی بیکار ننشسته بودند. خصم درون که منافع خود را در تعارض با منافع ملت و در تاراج میدید (مخالفین استقلال و آزادی و جمهوری، از جمله، سلطنت طلبان و توده ایها و برخی از علما و روشنفکران غافل و...) با خصم بیرون که شریان حیاتش به نفت وابسته بود (انگلیس و آمریکا) دست به دست هم داده، موجبات سقوط دولت مصدق را با کودتای طراحی شده توسط سازمان سیا فراهم کردند. با سرنگونی مصدق «آخرین فرصتی که برای استقرار یک حکومت اصلاح طلب لیبرال در چهار چوب یک قانون اساسی پارلمانی در اختیار ایران بود بر باد رفت». اما همانگونه که درخت آزادی بلافاصله ثمر نمی دهد، وقتی به بار نشست، بلافاصله نمی توان آنرا از ریشه کند یا شاخ و برگهایش را زد. حداقل «ده سال وقت لازم بود تا کابینه و پارلمان، منحصرأ از افراد مورد نظر شاه تشکیل»^{۱۱} و رژیم به دیکتاتوری مشخص سالهای ۴۲ تا ۵۷ گرفتار شود. در این ده سال (کودتای ۳۲ تا خرداد ۴۲) رژیم، اندک اندک مخالفین را سرکوب و برخی را زندانی یا تبعید و برخی را نیز بکلی سر به نیست کرد. قانون و مشروطیت عملاً متروک افتاد. آزادیها، بجز در برخی موارد، آنهاهم به صورت فرمایشی برچیده شد و شاه همه قدرت را قبضه نمود. بطوری که تا سال ۱۳۵۶ به همین منوال گذشت. در این مدت، اقتدارگرایی، همه ابعاد جامعه را دربر گرفت. از انحلال احزاب تا تأسیس مصلحتی دو حزب و بعد، انحلال آنها و تأسیس حزب واحد و نابودی کامل حیات سیاسی جامعه، از جمله این ابعاد بود. در سال ۱۳۴۱ شاه طرح شش ماده ای معروف خود را تهیه و به همه پرسى

۸ - مهندس بازرگان، مهدی، نخست سال خدمت و مقاومت، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، ج اول، صص ۸۹ به بعد

۹ - سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی، ترجمه عباس مخبر، تهران، انتشارات؟، صص ۹۲.

۱۰ - دکتوراتورخامه ای، مجله ایران فردا، دی ماه ۱۳۷۶، صص ۶۷.

۱۱ - سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی، همان، صص ۱۰۰.

گذاشت که با تأیید گسترده عمومی مواجه شد. این طرح مشتمل بر برخی اصلاحات اجتماعی از جمله، شناسایی حق رأی زنان بود. شاه که این تأیید گسترده را تأثیر سیاستهای خود قلمداد کرده بود، در واکنش به مخالفت گسترده روشنفکران و نیروهای مذهبی، روشنفکرها را سرکوب کرد و روحانیان را ارتجاع سیاه نامید. در همان زمان، امام خمینی (ره) مخالفت خود را با سلطنت آغاز و ضمن آن، در جریان حمله رژیم به مدرسه فاضیه قم، باخطابه های آتشین، حمله شدیدی انجام داد. رفته رفته، امام به محور مبارزات تبدیل شد و برای اولین بار در طول دوران سلطنت پهلوی، رهبری مبارزات سیاسی برعهده بلامنازع روحانیان قرار گرفت.^{۱۲} در سالهای ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ حملات امام، وسیع و چشمگیر و منتهی به تبعید وی گردید. خفقان و سرکوب، منجر به ترور نخست وزیر حسن علی منصور در سال ۱۳۴۳ و آغاز فعالیتهای چریکی شد. از جمله، فدائیان خلق با اعتقادات مارکسیستی و مجاهدین خلق با اعتقادات اسلامی - سوسیالیستی در این فعالیتهای پیشگام شدند. پس از ترور منصور و در زمان صدارت امیرعباس هویدا (طولانی ترین مدت نخست وزیری در سلسله پهلوی)، سازمان اطلاعات و امنیت که به ساواک معروف شده بود بر شدت سرکوب و شکنجه و اعدام افزود.^{۱۳} بدین ترتیب هیچ اثری از اصول مختلف قانون اساسی مشاهده نمی شد.

۳ - انقلاب اسلامی

عوامل گوناگون انقلاب اسلامی را می توان به طور خلاصه به این شرح عنوان کرد: توسعه های بلند پروازانه شاه برای توسعه شتابان کشور، ایجاد ارتش پرهزینه که کشور بدان نیاز نداشت، فساد گسترده در همه سطوح حکومتی، سرخوردگی و بیگانگی جوانان و تحصیل کردگان، بی اعتنائی اهانت آمیز شاه به فرهنگ مذهبی سنتی مردم، نفی اهانت آمیز مشارکت مردم در فرایندهای سیاسی با وجود رشد آگاهیهای عمومی، سرکوب خشونت بار مخالفان، تأسیس حزب واحد (سگ نگهبان دولت - حزب رستاخیز) برای انقلاب شاه و مردم، حرکت فرمایشی به سمت ایجاد فضای باز سیاسی (تحت فشار رئیس جمهور جدید کاخ سفید - جیمی کارتر - که از سیاستهای لیبرالی و حقوق بشر با صراحت دفاع میکرد)، تعطیل کامل و عملی قانون اساسی و حقوق ملت و نهایتاً، چیزیکه این عوامل بنان محتاج بود، یعنی رهبری و شخصیت فرهنگت امام خمینی ره^{۱۴}. هریک از این علل به تنهایی می تواند عنوان بحث مستقلی باشد و هیچیک نباید مورد غفلت واقع شود. اما، آنچه می توان از آن به عنوان سرمنشأ همه عوامل نام برد تعطیلی کامل قانون اساسی و حقوق ملت بود که به اختصار در این مقدمه گفته شد.

لذا، اگر بتوان یک حادثه منفرد را نقطه آغاز انقلاب به شمار آورد، این حادثه، انتشار مقاله ای در روزنامه اطلاعات در ۱۷ دی ۱۳۵۶ بود که در آن امام خمینی (ره) مورد اهانت قرار گرفته بود. دو روز بعد از چاپ این مقاله، مردم قم طی اعتراض گسترده ای، مطالبات خود را به این شرح اعلام کردند: اجرای قانون اساسی، آزادی بیان، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی اجتماعات مذهبی، پایان دادن به سانسور و خشونت پلیس (ساواک) و انحلال حزب رستاخیز^{۱۵}. همانگونه که ملاحظه میشود خواسته های مبارزین قابل توجه است. اگر مردم از تنگی معیشت و امرار

۱۲ - همان، صص ۱۲۸ به بعد. امام تازمان فوت آیه الله بروجردی در مبارزات سیاسی سکوت کرده بود. مخالفت عمده دیگر از ناحیه رهبران وقت نهضت آزادی، از جمله آیه الله طالقانی و مهندس مهدی بازرگان ابراز و منتهی به دستگیری و حبس آنها گردید.

۱۳ - به نوشته روزنامه ساندی تایمز لندن در سال ۱۳۵۳ و گزارش سازمان عفوبین الملل در سال ۱۳۵۴ موضع حقوق بشر در ایران ازهرجای دیگر دنیا بدتر بود. رک، به: همان.

۱۴ - سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی، همان، صص ۱۴۷ به بعد.

معاش به تنگ آمده بودند، که همین طور هم بود، در هیچیک از اعتراضات و اعلامیه ها، مشکل عمده بیماری اقتصاد به رخ رژیم کشیده نشد. همه جا سخن از اجرای قانون اساسی و آزادی بود. دموکراسی با اینگونه مشارکتهای مستقیم و اعتراضات صریح و خواستههای مشروع جای پای خود را مجدداً باز کرده بود. تشکیل حکومت جمهوری، از آمال ملت بود و رهبرانقلاب، مانند یک جوان دانشجوی روشنفکر مبارز، تحقق همین آرزوی دیرینه را نوید می داد. اینکه مردم معترض قم چگونه به خاک و خون کشیده شدند و شهادت آنان موجب بیداری مردم سایر شهرها و برگزاری مراسم چهلم آنان و حمله مجدد رژیم و مجدداً شهادت عده ای و دوباره، برگزاری مراسم چهلم آنان و همین طور مراسمات چهلم دیگر و منتهی به انقراض سلسله شاهنشاهی و تشکیل شورا و دولت انقلاب گردید، بحثی در حوصله تاریخ است. آنچه در اینجا اهمیت دارد، تشکیل حکومت جمهوری اسلامی است. از یک طرف، نظام حکومتی مشروطه سلطنتی در مدت بیش از هفتاد سال کارایی و توان خود را در اداره جامعه ایران نشان داده بود و نایبست بیش از توانش به آن اعتماد می شد. از طرف دیگر، تقاضای تشکیل حکومت جمهوری نیز کم و بیش از مشروطیت شروع، ولی در چالشها و فراز و نشیبها دچار افت و خیز شده بود. بنظر می رسد، افت و خیزهای آن بدان سبب بود که جمهوری هنوز نتوانسته بود در دل روحانیون مبارز که از مشروطیت در صحنه بودند و در مقاطع و مراحل مختلف روی مبارزات سیاسی تأثیر بعضاً شگرفی داشتند جا بزند. اما، این مسئله در انقلاب اسلامی بروز عینی یافت و بصورت گسترده با اقبال و آراء عمومی و روحانیون مواجه شد. بحث اینکه چه کسی یا گروهی در انقلاب اسلامی منادی جمهوری بود از طرف گروهها و احزاب مختلف بررسی شده و بطور کلی این مسئله در سرفصل گروههای اندکی مشهود بود.^{۱۶} با توجه به اینکه انقلاب اسلامی بنحوی وسیع و گسترده و می توان گفت بصورت غافلگیرکننده ای فراگیر شده بود و گروهها و احزاب، هنوز در فکر عمیقتر کردن مبارزه با رژیم سلطنتی و به صحنه آوردن مردم بودند، کمتر کسی در اندیشه پیشنهاد نوع حکومت بعدی بود. بررسی تاریخ انقلاب اسلامی نشان می دهد که به لحاظ اوج خفقان داخلی و شدت وابستگی رژیم به بیگانگان، شعار و خواست اصلی مبارزان انقلابی «آزادی و استقلال» مملکت بود. در یک انقلاب، همه چیز میتواند تأثیرگذار باشد. از علل مختلفی که گفتیم، تا جزئیاتی مانند انتخاب شعارها، چه، شعارها تبلور خواسته ها و آرمانهاست. هنگامی که همه راهها به نجف و در روزها و ماه های پایانی مبارزه با رژیم، به نوفل لوشاتوی پاریس (محل اقامت رهبر انقلاب) ختم میشد و همه مبارزین سعی داشتند خود را به مرکز ثقل نهضت نزدیکتر کرده، گزارش از وضعیت را (از دیدگاه خود) به رهبر انقلاب بدهند، این، شخص امام خمینی (ره) بودند که در تعیین شعارهای اصلی انقلاب بجای شعار استقلال، آزادی، حکومت اسلامی - پیشنهاد یکی از گروهها - می گویند که استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی گفته شود.^{۱۷} این امر نشان می دهد که ایشان مبانی حکومت جمهوری را با مبانی حکومت اسلامی که طی سالها مبارزه از ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۲ آغاز کرده بودند تلفیق و آشتی داده، خواست و رأی مردم را دارای جایگاه والایی در حکومت میدانستند. امام در پاریس، وقتی از وی در خصوص نوع حکومت بعدی سؤال می شود پاسخ میدهند که حکومت بعدی جمهوری خواهد بود، مانند همه حکومتهای جمهوری و آزاد در سطح جهان، با این تفاوت که در این جمهوری مبانی اسلام رعایت خواهد شد و آن هم به این دلیل که خود مردم این را خواسته اند. بدین ترتیب، روشن شد

۱۶ - دکتر میناجی، مجله ایران فردا، بهمن و اسفند ۷۷، ص ۲۷.

۱۷ - مهندس سبحانی، عزت الله، «در شورای انقلاب چه گذشت» مجله ایران فردا، فروردین ماه ۷۸، ص ۷۸ و همچنین مصاحبه مجله ایران فردا، دکتر ابراهیم یزدی، بهمن و اسفند ۷۷، ص ۲۲.

که خواسته رهبران و مبارزان انقلابی و در صدر آنان رهبر کبیر انقلاب، برقراری حکومت جمهوری به جای بنیانهای بهم ریخته نظام مشروطه سلطنتی است و در این خصوص بین انقلابیون، از هر دسته و گروه و قشر و عقیده، تقریباً، اجماع حاصل شده بود. منتهی، بحثی که در میان انقلابیون در گرفته بود در خصوص تعیین نوع جمهوری بود. برخی طرفدار حکومت عدل اسلامی بجای جمهوری و معتقد بودند که این حکومت تداوم حکومت رسول الله (ص) و ائمه معصومین (ع) است و عده ای بخاطر ترس از رجعت استبداد، صیغه دموکراتیک را به جمهوری اضافه کرده خواستار تشکیل جمهوری دموکراتیک اسلامی بودند. با اوج گرفتن این بحثها، رهبر انقلاب، جمله مشهور خود در این مورد را بیان کردند که جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر. سوالات مهمی در اینجا میتوان عنوان کرد. اینکه مقوله دموکراسی با همه مسالمتها و سازگاریهایش، چگونه با یک انقلاب مردمی، با همه شدت و حدت و تنديها و اصول گرایهایش حاصل می شود؟ انقلاب، چگونه به نظام دموکراسی منتهی می شود؟ نظام جمهوری و حکومت مردم چگونه می توانست جانشین یک نظام مظاهر مشروطه سلطنتی ولی عملاً دیکتاتور گردد؟ و... پاسخ به این سواها آسان نیست و هر چه بر تمدنشان افزوده شود پاسخشان پیچیده تر و مشکلكتر می شود. مراجعه به تاریخ به ما می آموزد که هیچ مردمی تاکنون با قهر و غلبه و خشونت، نتوانسته دموکراسی ایجاد کند. هیچ دموکراسی ای با خشونت و قهر بنیان پیدا نکرده و اساساً دموکراسی که بر سازش و صلح و مدارا و تساهل و آزادی تکیه دارد با قهر و خشونت و تندي، مابینت عقلی دارد. در مقابل، هیچ رژیم دیکتاتور و اقتدارگرایی نیز تا به حال به سادگی تن به تغییر و اصلاح نداده و تا نیرو در کالبد داشته در مقابل تغییر ایستاده است. بویژه، دیکتاتوری فردی و از آن نوع که در ایران حکومت داشت. این نوع حکومتها احتمالاً آنقدر به قدرت می چسبند تا بعیرند یا آنکه رژیم یکباره از هم بپاشد.^{۱۸} در این گونه رژیمها، اولاً، مبارزات گسترده، مداوم و دامنه دار می تواند منتهی به فروپاشی آن شود. ثانیاً، با سقوط حکومت هر چند با مشارکت همه گروهها و مردم، دموکراسی خودبه خود برقرار نمی شود. چه بسیار انقلابیونی که آماده می شوند تا خلاء قدرت متلاشی شده را پرکرده به سلیقه خود دیکتاتوری کنند. چه بسیار مردمی که به محض فروپاشی دیکتاتوری و پیروزی انقلاب، نگران هرج و مرج و درگیری گروهها و ترویج خشونت بوده زمینه را برای ظهور دیکتاتور جدید فراهم می کنند. این وضعیت، در فردای انقلاب اسلامی کاملاً مشهود بود. بسیاری نگران بودند همانگونه که قبل از پیروزی انقلاب، جیمی کارتر به رهبر انقلاب پیام داده بود^{۱۹}، نظامیان قدرت سیاسی را قبضه کنند و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تکرار شود. حتی رهبر انقلاب در این نگرانی سهیم بوده و معتقد بود که هرچه سریعتر نظام شورایی (به فراخور آنچه که قبلاً در پاریس وعده داده شده بود) یا جمهوری اسلامی حتی بدون تشکیل مجلس مؤسسان یا خبرگان و تنها با به همه بررسی گذاشتن طرح پیش نویس قانون اساسی^{۲۰}، تأسیس و خلاء موجود را پر نماید تا مشروعیت و شناسایی داخلی و بین المللی کسب کرده و از تجاوز و خطر نابودی انقلاب رها شود. با اینحال، رهبر انقلاب به رعایت شرایط جمهوری پایبند بود و اگر با همه پرسى هم که شده قصد داشتند رژیم انقلابی را بر آرای عمومی تکیه دهند، شاید اگر به این نظر رهبر انقلاب توسط دولت موقت عمل می شد، جمهوری تازه یا دموکراتیک تر از آن میشد که توسط قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان بررسی نهایی تأسیس گردید (چراکه همه مقامات عالیه در

۱۸ - هانتینگتون، ساموئل، موج سوم دموکراسی در سده بیستم، ترجمه دکتر احمد شهباس، چاپ اول ۱۳۷۳، انتشارات روزنه، ص ۱۵۹.

۱۹ - پشت صحنه انقلاب در پاریس، گفتگو با دکتر ابراهیم یزدی، مجله ایران فردا، بهمن و اسفند ۷۷، ص ۲۴.

طرح پیش نویس، ادواری و با انتخابات عمومی بود. یک مطالعه تطبیقی مختصر، بین طرح پیش نویس قانون اساسی و آنچه بعداً بتصویب رسید، بیانگر این مطلب و گواه بر این مدعا است. در پیش نویس قانون اساسی که به تصویب دولت موقت و شورای انقلاب و به تأیید رهبر انقلاب رسیده بود، در سیستم حکومتی جمهوری، بحث ولایت عالیه و زعامت بوسیله فقها مطرح نبود و خود امام باوجود اینکه از سال ۱۳۴۱ مبارزه خود را آغاز و نظریه ولایت فقیه را مطرح کرده بود در آستانه تشکیل حکومت، اصراری بر اجرای آن نداشت، بلکه، بنو، طرح پیش نویس را تأیید کرده و معتقد بودند که همین پیش نویس با تصویب مردم در یک همه پرسی به مرحله اجرا و عمل درآید، اما، بسیاری از کسانی که برای تأسیس نظام جدید نقشه های دیگری داشتند، به طرح نظریه امام در مجامع عمومی پرداختند. فقهای عظام هم با بهره گیری از امکان فراهم شده برای تأمین حکومت الهی آن را دنبال کردند و بنا به نظر برخی، روحانیت به این نظریه چسبید^{۲۱} تا فرصت بدست آمده برای تحقق آرزوی دیرینه و چند صد ساله را دوباره از کف ندهند.

۴- فضای بعد از خرداد ۷۶

انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران با همه انتخابات بعد از آغاز جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹ یک تفاوت عمده داشت و آن زنده شدن شمارهای دوره اول انقلاب بود. شعارهای مربوط به سالهای اول انقلاب در خصوص شوراها و بسط آزادی و بطور کلی ایجاد جامعه مدنی. می توان گفت که از این لحاظ حتی برتر از سالهای اولیه بود. چراکه در سالهای اول انقلاب «جامعه مدنی» مطرح نشده بود. شعاری که به منظور تأسیس رژیم انقلابی، انتخاب و فراگیر شده بود، جمهوری اسلامی بود. در حالیکه در انتخابات مذکور ایجاد جامعه مدنی هدف بود. پیرامون دوم خرداد و حضور سی میلیون نفر در پای صندوقهای رأی بسیار نوشته اند و بیشتر از آن حرف زده اند.

الف) دوم خرداد و قاعده اکثریت

قبل از دوم خرداد ۷۶ انتخابات زیادی در جمهوری اسلامی انجام شده بود. نزدیک بیست انتخابات در طول نزدیک بیست سال. اما، در قریب باتفاق آنها یک چیز ثابت بود: اکثریت. در دموکراسی و حکومتهای جمهوری برای اینکه اکثریت ثابت ازین برود باید اکثریت همیشه متغیر باشد. باتوجه به اینکه اکثریت ثابت خطر نابودی مشارکت را در پی دارد - چراکه اجازه نفوذ و مخالفت به اقلیت نمی دهد و ممکن است از قدرت با خشونت برای تسلط مطلق و سرکوب استفاده کند - همیشه باید اکثریت «موج زن» باشد و اعضا و عناصر آن نسبت به زمان و مکان و موضوعات مختلف متغیر باشد. عبارت بهتر، یک عضو اکثریت همیشه نباید عضو اکثریت باشد، بلکه در خصوص یک موضوع عضو اکثریت و در خصوص موضوع دیگر داخل در اقلیت باشد تا همواره، هم از موضع اکثریت حاکم باشد و فرمانروایی کند و هم در موضع اقلیت تحت حکومت باشد و فرمانبرداری نماید. در انتخابات دهه ۶۰ و نیمه اول دهه ۷۰، چیزیکه تغییر نمی کرد، اکثریت بود. بنابراین رفته رفته خطر اضمحلال دموکراسی و جمهوری (به سبب شرایطی که در دوران جنگ پیش آمده و رویه شده بود یا به هر دلیل دیگر) آشکار شده بود. خط

مشى و طرز تفكر و حتى نامزدهایی كه در دوره اول مجلس شورای اسلامی حائز اكثريت بودند، هرچند دستخوش تغييرات جزئی در داخل حاكميت بودند، كماكان تا انتخابات پنجم مجلس در سال ۷۵ كرسپهای اكثريت را در اختيار داشتند. مدت شانزده سال تصدى رياست جمهورى مطابق برنامه ها و برعهده نامزد اكثريت ثابت بود. اما در يی انتخابات دوم خرداد ۷۶ اين روند تغيير يافت و اقليت جامعه امكان نفوذ و ابراز نظر پيدا كرد. منتهى چون ثبات و پايدارى اكثريت مدت شانزده سال تداوم يافته بود، با ظهور اقليت، اين تغيير بصورت چشمگير جلوه كرده عنوان حادثه گرفت. در اين خصوص اشاره به اين نکته شايد كافى باشد كه آقای خاتمی نامزد يپروز انتخابات در يكى از سخنرانیهای تبليغاتی خود و در يی نگرانی از حفظ ثبات اكثريت بهر وسيله (حتى با دخالت در آرای عمومى و اعمال خشونت‌های پراكنده) جمله ای به اين مضمون گفت كه «اگر امروز بما كمترين جفايى شود اين حداقل بهايى است كه بايد در راه آزادى بپردازيم».

ب) دوم خرداد و برخى شرايط دموكراسى

قبل از دوم خرداد، شرايط عمده دموكراسى در جمهورى اسلامی تحليل رفته بود. با اينكه پس از انقلاب اسلامی شرايط مادى، فكرى، روانشناختى و شرايط مبتنى بر قانون اساسى دموكراسى، بنحو بارزى نمايان شده و كشور بصورت كامل مترصد و مهياى اجرا و عمل به جمهورى اسلامی مبتنى بر آرای عمومى بود، اما برخى معضلات و مشكلات، از جمله مسئله كردستان و سپس و مهمتر از آن، بروز جنگ تحمیلی و بعد هم دوران سازندگى، انرژى جارى نيروهای جامعه را بر خود معطوف كرد و در اين مدت كه تقريباً هفده سال طول كشيد شرايط مهياى مادى، فكرى و ... دموكراسى يا بكلى فراموش شده از بين رفت و يا اگر در بين بود تعطيل گرديد (مانند شوراه و آزادى احزاب و غيره). بنا به عقیده برخى، حكومت برخلاف روند بعد از انقلاب يکپارچه شده بود. يعنى زمامداران از ميان قائلين به يك طرز تفكر دستچين شده بودند. به عقیده اينان «حاکميت بتدريج از اهداف اوليه و فراگير انقلاب فاصله گرفته و بدین ترتيب انقلاب استحاله شده بود». «طرح حق ويژه برای روحانيت و فقها در دوران تدوين قانون اساسى، تصدى تدريجى مناصب اجرائى توسط اين طيف از نمادهای اين استحاله و دگرديسى مهم است». «در يك روند شتابناک به تدريج شمار آزادى، حاکميت ملّى و اصالت دادن به رای مردم به مباحثى چون مشروعيت الهى قدرت، فوق قانون بودن اقتدار فردى، جمهورى ناب و غير ناب، يتيم و صغير بودن مردم، شهروندان درجه يك و درجه دو و ... استحاله گرديد. آزادى بيان و عقیده و فعاليت كه حتى برای ماركسيستها نيز وعده داده شده بود به مباحثى چون ارتداد و كشتن مخالفان دين در صورت تبليغ نظراتشان استحاله شد. تساوى انسانها به «خودى و غير خودى» تبديل شد. خواسته معنويت و كرامت انسان به اجبار در شريعت و تجسس در زندگى افراد و دخالت حتى در رنگ و نوع لباس، اندازه آستين، بسته يا باز بودن يقه، اجبار غير مستقيم در انجام شعائر دينى، تفتيش عقايد و زندگى برای يك استخدام ساده و ... استحاله شد. دفاع از آزادى و شمارهای فراگير و اوليه انقلاب و اختلاف نظرات سياسى و استراتژيك با دوران ترميدورى مواجه شد كه پرونده انقلاب را در بسيارى از اذهان بست و آن را در ردیف ديگر انقلاب های ناکام تاريخ قرار دادو اين تعبير مصطلح در دوران اوليه انقلاب را به ياد آورد كه: «انقلاب فرزندان صديق خود را مى خورد». بنا بر اين اعتقاد، با اين وجود و تحت تأثير اقدامات دولت در دوران سازندگى و «تغييرات ساختارى سياسى، اقتصادى و فرهنگى ای كه در جامعه پيش آمد آرام آرام روندى شكل گرفت كه قصد داشت انقلاب استحاله شده را به راه و اهداف اوليه برگرداند و از «زاويه» انحراف بکاهد. دوم

خرداد... پرونده انقلاب را در اذهان بسیاری دو باره آرام آرام زنده کرد^{۲۲}. این پرونده، حاوی شعارهای اصیل و ارزشمند اولیه انقلاب، اصل آزادی (احزاب، بیان و...)، برابری و کرامت انسانها، تکیه ارکان حکومت و نهادهای حاکم بر آرای عمومی، پذیرش حاکمیت و نظر اکثریت در قالب جامعه مدنی است. اما، از لحاظ شرایط قانونی، هیچ قانونی در دوم خرداد مورد بازنگری قرار نگرفت. هیچ قانونی تحت تأثیر شعارهای دوم خرداد بتصویب قوه قانونگذاری نرسید و البته نیازی هم به تصویب نبود. چراکه، قوانین موجود (اساسی و عادی) که از فردای انقلاب اسلامی تابحال تصویب شده چندان غیر دموکراتیک نبوده و بعلاوه، در برخی موارد بسیار هم دموکراتیک است و این خود قوانین نبوده که محتوای نظام جمهوری اسلامی را از اصول دموکراتیک دور کرده، بلکه، قوانین بعنوان شکل و چهارچوب نظام جمهوری از اول بوده و تنها تفسیر قوانین تابحال به رأی طیف و قشر خاصی صورت گرفته است. فرضاً، اصول متعدد قانون اساسی در خصوص حقوق ملت (تساوی افراد، احترام به حقوق زن، منع تفتیش عقاید و استراق سمع و هرگونه تجسس، آزادی بیان و انتشار و احزاب و اجتماعات و...) بسیار دموکراتیک و نسبت به گذشته خیلی مترقی است. اما بقیر از قیود مورد نظر آن قانون، محدودیتهای فراوان دیگری ظرف پانزده شانزده سال برآن افزوده شده است. دوم خرداد در یک معنا، اعتراض به همه این محدودیت های خلاف اصول قانون اساسی و عمدتاً سلیقه ای تفسیر و تعبیر شده است.

بخش اول - زمینه های دموکراسی در جمهوری اسلامی

بند اول: زمینه های قانونی تحقق دموکراسی در جمهوری اسلامی

مبحث اول: قانون اساسی

یکی از شرایط دموکراسی، تضمینات قانون اساسی است. در ایران، از زمانیکه قانون اساسی تدوین شده، این تضمینات بوجود آمده است. بعبارت دیگر، گام اول و اساسی در این خصوص در انقلاب مشروطه با تحمیل قانون اساسی و متمم آن به حکومت مطلقه برداشته شده است (با تشکیل مجلس نمایندگان، حقوق ملت، تفکیک قوا، انجمنهای ایالتی و ولایتی و...). همچنین، بالاترین تضمینات برای اجرای دموکراسی یا بخشی از اصول آن بدون وجود سایر شرایط لازم به تنهایی کافی برای استقرار دموکراسی نخواهد بود. بدون وجود شرایط فکری یا روانشناختی هیچ تضمینی نمیتواند دموکراسی را مستدام بدارد. اما اگر این شرایط مهیا شود چگونه تضمینی میتواند جلوی سقوط و نابودی یا تهدیدات داخلی آنرا بگیرد؟ بدون تردید بالاترین تضمین، همان تضمین قانون اساسی هر نظام است و در ایران هم این تضمین بعضاً به بهترین شکل و در برخی موارد به شکل محدود وجود دارد.

۱- قانون اساسی قبل از بازنگری

اگر یک رئیس جمهور که مسئولیت اجرای قانون اساسی را عهده دار بود تا سال ۱۳۶۸ یعنی زمان بازنگری، میخواست و میتوانست اصول مختلف قانون اساسی را عملاً اجرا نماید، زمینه های فراوانی برای اعمال دموکراسی و جمهوری در اختیار داشت. اگر ما همه شرایط مربوط دیگر را محقق فرض کنیم و اگر بحث فقط در مورد تضمینات قانون اساسی باشد، باید گفت اصول مختلف این قانون در موارد متعدد، دموکراسی و قواعد

تصمیم‌گیری و ابزار و شرایط آنرا پذیرفته و ضمانت کرده است. اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شامل مقررات و ارزشهای مهمی در خصوص رشد فضائل اخلاقی، تغذیه فکر و دانش عمومی بوسیله رسانه‌های جمعی، تعلیم و تربیت، تقویت تحقیق و پژوهش، محو هرگونه استبداد و خودکامگی، تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی، مشارکت در تعیین سرنوشت جمعی و فردی، رفع تبعیض و فقر و محرومیت، تأمین حقوق همه جانبه افراد و تساوی در برابر قانون، توسعه حس تعاون و همکاری است و کسی نمیتواند منکر این مطلب باشد که همه موارد مذکور از شرایط تحقق و تداوم دموکراسی است و در واقع توسط قانون اساسی تضمین شده است. مهمتر از اینها، اصل هشتم، اتکاء اداره امور کشور به آراء عمومی، اصل هفتم، تبعیت و اجرای دستور خداوند متعال در مورد شوراها، اصل هشتم، هدایت عمومی دولت و نظارت همگانی بر آن (امر به معروف و نهی از منکر)، اصل نهم، تضمین آزادی؛ بدین عنوان که هیچ مقامی (از صدر مقامات و قوای حاکم تا ذیل آنها) حق ندارد آزادیهای مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب نماید، اصول دوازدهم و سیزدهم، تضمین آزادی اقلیتهای دینی و مذهبی و... جایگاه قانونی دموکراسی در جمهوری اسلامی را بیان و تضمین مینماید. بعلاوه، پذیرش اصل مصونیت حقوق و شغل افراد، منع تفتیش عقاید، آزادی انتشارات و مطبوعات، منع استراق سمع و سانسور و هرگونه تجسس، آزادی احزاب و جمعیتها و انجمنهای سیاسی و صنفی و دینی و اجتماعات، تعمیم تعلیم و تربیت رایگان، پذیرش اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها، منع شکنجه و سایر حقوق ملت، از بهترین و بالاترین تضمینات و زمینه‌های اعمال دموکراسی محسوب میشود. از دیگر اصول مهم دموکراسی و زمینه‌های موجود برای تحقق آن میتوان به پذیرش ابزار نمایندگی و قاعده اکثریت و علنی بودن محاکمات بویژه محاکمات سیاسی و مطبوعاتی با حضور هیأت منصفه اشاره نمود.

۲ - قانون اساسی پس از بازنگری^{۲۳}

می‌توان گفت که زمینه‌های پیش‌گفته دموکراسی در جمهوری اسلامی پس از بازنگری قانون اساسی مطلقاً تغییری پیدا نکرده است. زیرا هیچیک از اصول فوق‌الذکر مورد تجدید نظر قرار نگرفت و بصورت اولیه ابقا گردید. به بیان دیگر، شخصیت اصل اول قانون اساسی جمهوری اسلامی، بجز اصل پنجم که شورای رهبری از مقررات آن حذف شده و اصل پنجاه و هفتم که واژه «مطلقه» مابین کلمات «ولایت امر» اضافه شده، بدون تغییر و بازنگری و حقوق ملت و آزادیها پابرجا مانده است. بطور کلی، بازنگری در اصولی صورت گرفته که بیشتر صیغه اجرایی و شکلی دارند تا ماهوی. به عنوان مثال، اصل اشراف قوه مقننه بر مجریه هیچ تغییری نکرده و تنها در داخل قوه مجریه نخست‌وزیری حذف شده و ریاست جمهوری از مقام نسبتاً تشریفاتی به درآمده و به جایگاه ریاست واقعی کشور نزدیک شده است. یا در قوه قضائیه، هیچیک از اصول ماهوی تغییر نیافته و فقط تمرکز در مدیریت بوجود آمده و عزل و نصب رئیس آن در اختیار مقام رهبری نهاده شده است. تنها تغییر ماهوی قابل تأمل، توسعه اختیارات و وظایف مقام رهبری و تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و نهادن ترکیب و نصب اعضاء آن برعهده مقام رهبری است. در این مورد، ابتدا باید به اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی اشاره نمود که اشراف و نظارت رهبری نسبت به قوای سه‌گانه را در حد ولایت مطلقه دانسته است. پیرامون این موضوع نظرات و عقاید متفاوتی در بین

۲۳ - برای مطالعه بیشتر، ر. ک. به بررسی تطبیقی و موضوعی بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دکتر سیدمحمد هاشمی، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی تهران، ش ۸، بهار و پیاورد زمستان ۱۳۶۹، ص ۱۵۱.

رهبران انقلاب و اهل فن ابراز شده که در بحث مربوط به دموکراسی و نظام مبتنی بر ولایت فقیه قابل بررسی خواهد بود.

مبحث دوم: قانون احزاب

اینکه چرا در جمهوری اسلامی بجای اینکه احزاب قدرتمند بوجود آید و نهادینه شود (باتوجه به جمهوری بودن نظام) احزاب موجود در اول انقلاب هم رفته رفته پایگاه و موجودیت خود را رسماً و عملاً از دست دادند، سؤالی است که پاسخ آنرا در بحث موانع تحقق دموکراسی باید جست. در اینجا، مجال طرح این سؤال است که کدام زمینه های قانونی برای فعالیت آزاد احزاب در نظام جمهوری اسلامی پیش بینی شده است؟ به سخن دیگر، به چه استدلالی میتوان گفت که برای آزادی احزاب در جمهوری اسلامی ایران زمینه های متناسب و گوناگون قانونی وجود دارد؟ ضمن پاسخ به این سئوالها، به موارد مشابه نیز میپردازیم:

بر اساس اصل ۲۶ قانون اساسی «احزاب، جمعیتها و انجمنهای سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده آزادند مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمیتوان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.» طی جلسه مورخ ۵۸/۶/۳۱ خبرگان مجلس بررسی نهائی قانون اساسی در طرح و تصویب این اصل، نظرات مبسوطی پیرامون منظور قانونگذار و مصادیق احزاب و جمعیتها و انجمنها بیان شده است.^{۳۲} باتوجه به مشروح مذاکرات خبرگان مذکور، نظر مقنن اساسی در چند نکته قابل ذکر است. نکته اول؛ همه گروههای سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی و سایر اقلیتهای دینی در فعالیت و بیان و تبلیغ عقاید خود در نظام جمهوری اسلامی آزادند و تنها گروههایی که در عمل و فعالیت خود اصول مربوط به استقلال و آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض کنند، از این آزادی محروم خواهند بود. بعبارت رساتر، اصل بر آزادی تمامی گروهها و احزاب است و فقط احزاب ناقض (عملی) اصول اساسی مذکور استثناء می باشند. نکته دوم؛ قانونگذار اساسی، برخلاف برخی اصول دیگر مانند اصل آزادی مطبوعات (اصل ۲۴)، بیان خود را قاطع فرض کرده، پس از بیان آزادی، تعیین موارد و وسعت و قلمرو و محدودیت آنرا به قانون عادی نسیطرده است. بر اساس اصل نهم «هیچ مقامی حق ندارد بنام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.» بنابراین، مقامات و قوای ثلاثه، حتی با وضع قوانین و مقررات، حق تحدید آزادی احزاب یا سلب آنرا ندارند و در صورت تصویب، چنین قوانین و مقرراتی بر خلاف نص مذکور است. بر اساس قانون اساسی، هر حزبی که استثنائات اصل مذکور را رعایت نماید و اصول مورد نظر را نقض نکند در فعالیت علنی و رسمی آزاد است. نکته سوم؛ تأکید بر دقت و تأمل در عبارات اصل ۲۶ قانون اساسی است. از نظر قانون اساسی، احزاب و جمعیتهای سیاسی و حتی انجمنهای سیاسی، غیر از انجمنهای دینی است (اعم از اسلامی یا اقلیتهای شناخته شده). میتوان گفت در قانون اساسی دسته جات و گروهها و احزاب به سه دسته کلی تقسیم شده اند: سیاسی، صنفی و دینی. نکته چهارم؛ تضمین آزادی احزاب است. قانون اساسی با تضمین آزادی احزاب در مبحث حقوق ملت، در واقع، راه بازگشت استبداد را در نظام جمهوری اسلامی مسدود ساخته و رقابت آزاد احزاب را به رسمیت شناخته است. نکته پنجم؛ تضمین

آزادی افراد برای شرکت در یکی از احزاب، جمعیتها و انجمنهاست. هیچکس را نباید به شرکت یا عدم شرکت در آنها (مستقیم یا غیرمستقیم) مجبور کرد.

باینحال، رویه عملی قوه مقننه (مجلس شورای ملی و بعد از بازنگری - اسلامی)، طی بیست و چند سال گذشته، نشانگر این امر است که قانونگذار عادی با وجود اصل قانون اساسی، سعی در تعریف آزادی احزاب و تعیین حدود و ثغور آن داشته است. در خصوص قانون فعالیت احزاب جمعیتها و انجمنهای سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده (مصوب ۱۳۶۰/۱۶/۷ مجلس شورای اسلامی)، صرفنظر از انتقاداتی که وجود دارد و عندالافتضاء باید گفته شود، اجمالاً میتوان گفت: این قانون شرح و بسط اصل کلی قانون اساسی است و به لحاظ اینکه برخی عبارات اصل ۲۶، مبهم و قابل تفسیرهای متفاوت است سعی در روشن ساختن شرایط آزادی داشته است. طبق ماده ۶ قانون احزاب «فعالیت گروهها آزاد است مشروط بر اینکه مرتکب تخلفات مندرج در بندهای ماده ۱۶ این قانون نگردند». بندهای دهگانه ماده ۱۶، در واقع، تصریح به موارد و مصادیق شرایط و استثنائات مورد نظر قانون اساسی است. هرچند، در ذکر و شرح این شرایط، چندان موفق نبوده و برخی شرایط مانند موازین اسلام و اساس جمهوری اسلامی را عیناً نقل کرده و برخی موارد را هم به ابهام اصل قانون اساسی افزوده است، مانند بند (تلیغات ضداسلامی و پخش کتب و نشریات مضله) که نه تنها نقص در قانونگذاری و قانون نویسی محسوب میگردد، بلکه گام خطرناکی است که میتواند دستاویز افراد و گروههای فرصت طلب برای نقض آزادی مشروع قرار گرفته و زمینه های سرکوب گروههای مختلف به بهانه عدم رعایت بندهای مذکور را فراهم آورد.

باینحال و با دقت در اصل ۲۶ و مقررات قانون عادی فوق الذکر، بنظر میرسد زمامداران و کسانی که دست اندرکار صدور مجوز و نظارت بر فعالیت احزاب هستند، اگر با توجه به نظرات اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، بویژه مدیر و نایب رئیس آن مجلس، مرحوم آیه الله بهشتی، مبنای کار و وظیفه خود را اصل آزادی احزاب (که در قوانین اساسی و عادی صراحت دارد) بدانند، تمامی احزاب و گروهها، حتی احزاب سوسیالیست یا کمونیست هم (همانگونه که در بیان شهید بهشتی در همان مجلس آمده) با مرامنامه خودشان قادر به فعالیت در نظام جمهوری اسلامی بوده و در صورت رعایت شرایط مقرر، از نعمت آزادی مشروع بهره مند خواهند بود. هیچ مقامی حتی با وضع قوانین و مقررات حق سلب این آزادیها را نخواهد داشت و در صورت وضع یا تصویب هم (چنین قوانین و مقرراتی) بی اعتبار و بر خلاف قانون اساسی است و حافظان و پاسداران قانون اساسی (شورای نگهبان و دیوان عدالت اداری) وظیفه جلوگیری از تحدید آزادی، توسط مقامات مذکور را برعهده دارند.

مبحث سوم: قانون مطبوعات

قانون مطبوعات (مصوب ۱۳۲۲ اسفند ۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی) با این جملات آغاز میشود: «ن والقلم و ما یسطرون ... سوگند به قلم و آنچه مینویسند. قرآن کریم، نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند...».

در خصوص این قانون که در سالهای ۱۳۷۷ و ۱۳۷۹ اصلاح شده، مانند قانون احزاب، در مباحث موانع تحقق دموکراسی بحث مفصلی میتوان طرح نمود. ولی، با همه انتقاداتی که بر این قانون نیز وارد است، مانند قانون احزاب، اجمالاً به ذکر چند مطلب اکتفا میکنیم. مطلب اول؛ مبنای هر قانونی که در خصوص تکالیف یا حقوق افراد

و آزادیهای فردی و عمومی تصویب شود، اصول قانون اساسی بوده و نباید از محدوده آن تجاوز نماید. نه میتوان تکالیف و آزادیهای بیشتر از میزان معینه در قانون اساسی نسبت به افراد و گروهها تعیین کرد و نه میتوان آزادیها و حقوق معینه در قانون اساسی را محدود کرد. در این باب، اولین نکته ای که درباره اصل ۲۴ قانون اساسی به ذهن میرسد، اصل بودن آزادی بیان و انتشار و استئنا بودن محدودیتهاست. به عبارت دیگر، آزادیهای بیان و نشر عقاید تنها و صرفاً به دو شرط مقید است: اخلال به مبانی اسلام و حقوق عمومی. نکته دوم، قانون اساسی تفصیل اخلال به مبانی اسلام و حقوق عمومی را به قانونگذار عادی سپرده و بدیهی است که قانونگذار عادی نیز فقط و منحصرأ حق تعیین موارد اخلال به مبانی اسلام و حقوق عمومی را دارد. هیچ قید دیگری نباید برای این دو شرط اضافه شود و در صورت اضافه شدن آزادیهای عمومی مشروع، تحدید شده و ضمانت اجرای آن نیز ذیل اصل نهم قانون اساسی است. یعنی شورای نگهبان موظف به جلوگیری از این تحدید و پاسداشت آزادی مشروع و قانونی است. مطلب دیگر، در خصوص خود قانون مطبوعات است. عمل به این قانون، حدود بیست سال پس از تصویب آن روشن میسازد که در یک برهه، مطبوعات دچار تنگ نظری دست اندرکاران صدور مجوز نشر و طبعاً با رکود شدیدی مواجه گردیده و در برهه ای دیگر، عمل به همین قانون، موجب رونق روز افزون مطبوعات و انتشارات گشته است. این امر، روشن میسازد که خود قانون، چندان هم سد راه آزادی بیان و انتشار عقاید نیست، بلکه این، متصدیان و مجریان قانونند که با تفاسیر خود میتوانند از یک قانون نسبتاً محدود کننده آزادی، یک قانون ترغیب و تسهیل کننده آزادی بسازند. برعکس، یک قانون مشوق آزادی را صرفاً به عنوان محدودیت طبع و نشر افکار قلمداد نمایند. بنابراین، هرگاه زمامداران که طبعاً دارای علقه ها و تمصیبات خاص فردی و جمعی هستند، علایق خود را بر منافع و آزادیهای فردی و عمومی ترجیح ندهند و صرفاً اجرای اصول قانون اساسی و مقررات و قوانین عادی را مدنظر داشته باشند، میتوان امیدوار بود و در عمل هم تجربه کرد که آزادی بیان و نشر عقاید، توسعه پیدا نماید و به حدود و قیود روزمره دچار نشود.

مبحث چهارم: قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراها

شوراها در قانون اساسی جمهوری اسلامی جایگاه برجسته ای، پس از شوراهای لایزال رأس هرم سیاسی (مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری) دارد. شوراها، مقرر در فصل هفتم قانون اساسی که بلحاظ اهمیت و ارتباط، بلافاصله پس از فصل مربوط به قوه مقننه آمده، نهاد و روشی است برای تمرکز زدائی^{۲۵} و تعدیل و تقسیم قدرت در صحنه اداره امور کشور. در اصول کلی نیز، آنچه که نوبت به شوراها میرسد (اصل هفتم)، همه شوراها، از مجلس شورای اسلامی تا شورای روستا، از ارکان تصمیم گیری و اداره امور کشور محسوب شده اند. همه تلاش و کوشش مبارزان با حکومت مستبد شاهنشاهی، وقتی که برخی از آنان عضو مجلس قانونگذاری اساسی جمهوری اسلامی بودند، معطوف به تمرکز زدائی در تصمیم گیریها و تعدیل قدرت و افزایش مشارکت مردم در تعیین سرنوشت و اداره امور، تأمین عدالت، جلوگیری از تبعیض و رعایت مقتضیات محلی مناطق مختلف کشور برای تسریع پیشرفت بود. امروزه، قوانین مربوط به شوراها - هرچند به اعتقاد ما، بدان صورت که مورد نظر قانونگذار اساسی بوده تصویب نشده و از حقوق شوراها کاسته بر وظایف و تکالیف آنها افزوده شده، بنحویکه،

به بهانه نبود شرایط فکری و فرهنگی و اجرایی، شوراها تبدیل به اداره ای از ادارات تابع دولت شده، بولی - با همه کاستیهایش زمینه ای وسیع برای تحقق دموکراسی در جهت مشارکت در اداره امور است. شوراها، از شورای روستا تا افق دوران (شورای عالی استانها) امروزه، در حال نهادینه شدن است و این گام بلندی در تحقق دموکراسی و جامعه مدنی است.

بند دوم: زمینه های سیاسی و اجتماعی تحقق دموکراسی در جمهوری اسلامی

مبحث اول: زمینه های سیاسی

۱ - آزادیهای مردم

الف: آزادی - مشارکت

برای سنجش میزان مشارکت، باید دید کدام بسترها و شرایط در نظام جمهوری اسلامی زمینه ساز تحقق مشارکت سیاسی است و بطور کلی، در نظام جمهوری اسلامی، مقوله مشارکت از چه جایگاهی برخوردار است؟ به بیان بهتر، در اینجا از مشارکتهای مختلف عمومی، تنها به آن قسمت از مشارکتهای توجه می کنیم که به عنوان فرایند انتخاب رهبران و زمامداران و گزینش برنامه ها و خط مشی های سیاسی متجلی می گردد.

مشارکت سیاسی فراگیر و دموکراتیک ایجاب مینماید که هیچ گروه یا حزب سیاسی از روند انتخاب و گزینش برنامه ها و رهبران کنار گذارده نشوند و خارج از چهار چوب اصولی مقررات با محدودیتهای دیگری مواجه نشوند.

چنانچه به دوره شکل گیری نظام جمهوری اسلامی، توجه کنیم، می بینیم که همه گروهها و جمعیتها و انجمنها و احزاب سیاسی عملاً از امکان حضور فعال در عرصه های مختلف برخوردار بودند و با وجود نوبت بودن نظام و عدم استقرار کامل آن، حق حضور و فعالیت برای گروههای مختلف به رسمیت شناخته شده و آنها عملاً و در صحنه های گوناگون، مانند همه پرسى تأسیس نظام و انتخابات بعدی فعالیت می کردند. در بررسی قوانین مختلف، اعم از قانون اساسی و قوانین عادی، به این نتیجه میرسیم که قانون اساسی، در اصول مختلف خود، از جمله؛ اصول سوم، ششم، هفتم، بیستم، بیست و سوم، بیست و ششم و پنجاه و ششم، (برای تأمین آزادیهای سیاسی و مشارکت مردم در تعیین سر نوشت) تساوی افراد در برابر قانون، اداره امور با اتکاء به آراء عمومی، منع تفتیش عقاید، آزادی احزاب، جمعیتها و انجمنها، حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش و شیوه عدم تمرکز در اموراداری را پذیرفته، به رسمیت شناخته و تضمین کرده است. در قوانین عادی نیز، مقرراتی که مغایرت کلی با اصول مذکور داشته باشد ملاحظه نمی گردد. بنابراین، بر اساس قوانین حاکمه جمهوری اسلامی، همه گروههای سیاسی، همانند سالهای اول انقلاب، حق حضور و فعالیت و مشارکت عملی در فرایند تصمیم گیریها و انتخابات را دارا بوده و محروم نمودن هر گروه سیاسی که در چهارچوب مقررات مذکور خواهان مشارکت است، موجب مسئولیت قانونی است.^{۲۶} اما، با همه اینها، از آغاز دهه شصت تا نیمه دهه هفتاد، حال به هردلیل، بسیاری از این مقررات عملاً تعطیل بوده یا کاربرد اجرایی نداشته است. در طول این سالها، علاوه بر محذورات و معاذیر بعضاً موجه، مانند شرایط جنگی و محاصره اقتصادی و غیره، برخی دستاویزها نیز باعث تضییع حقوق افراد و گروهها و محرومیت آنها از فرایند

مشارکت گردید. برخی شخصیتها و گروهها، با اتهاماتی مواجه شدند که نه تنها از نظر مقررات جزایی یا اداری جرم یا تخلف نبود، بلکه بسیار مبهم و مجمل و با عناوین کلی ولی با عباراتی توهین آمیز بیان شده و حق دفاع یا توجیه یا توضیح هم به فرد یا گروه مورد نظر داده نشد. برخی به صفاتی نظیر سازشکار یا لیبرال یا ساده اندیش متهم و با همین اتهامات یا برخی عناوین مشابه دیگر که هیچ پایه قانونی نداشت و فقط از نوع نگرش و گرایش سیاسی عنوان کنندگان آن حکایت میکرد، از صحنه فعالیتهای سیاسی و مشارکت و بعضاً از صحنه سیاست حذف شدند. روشن است که، اینگونه اقدامات مستبدانه از سوی هر گروه یا فردی انجام شده باشد، به اصطلاح، به نظام جمهوری اسلامی (با اصول مشخص در قانون اساسی آن) منسوب نمیگردد و منصفانه هم این است که نظام را از برخی دست اندرکاران و زمامداران آن، تفکیک و عملکرد هر کدام را جداگانه بررسی نماییم.

در بخش تجویز مشارکت سیاسی، نظام جمهوری اسلامی، غیر قابل انعطاف نیست و مؤید و گواه این امر، اصول قانون اساسی است. بعلاوه، فضایی که در آغاز نیمه دوم دهه هفتاد حاکم شد روشن میکند که (مانند سالهای اول پس از انقلاب) همه احزاب و گروههای قانونی، هر چند احزاب و جمعیههای مخالف، حق و امکان فعالیت دارند. ذکر این نکته نیز مهم است که هر چند با اعمال سلیقه و روشهای خاصی، امکان برخی مشارکتهای قانونی از افراد سلب و برخی نیز از حق مشارکت محروم شدند، اما در عین حال، در همه انتخاباتی که تاکنون برگزار شده، عموم مردم، حق رأی «دادن» و حضور داشتند و بنابراین کلیه گروهها، حتی افراد و گروههای مخالف میتوانند با شرکت در انتخابات، اگرچه با تسلیم ورقه سفید یا باطله، اعلام حضور یا اعتراض منفی نمایند. اما، در هیچیک از بیست و چند انتخابات مذکور، اینگونه شرکت در انتخابات اتفاق نیفتاده است. انتخابات مختلف، اگر کلیشه ای و فرمالیته هم بود، که بعضاً نبود، راهی بود برای مشارکت عموم مردم در مسائل سیاسی و گزینش رهبران، اگرچه توأم با اعتراض، در واقع، عدم مشارکت آگاهانه، که می توانست بعنوان اعتراض به روند مذکور تحقق یابد، به سبب نبود شرایط مختلف، مانند عدم امکان سازماندهی معترضین و... محقق نشد. برعکس، مشارکت توده ای و میلیونی (خیابانی) در مسائل و موارد مختلف هنگامیکه حکومت یا رهبران آن تقاضا میکردند بنحو بسیار بارز محقق گردید، مانند تقاضا برای راهپیمایی به منظور تأیید برخی سیاستهای روزمره داخلی و خارجی، یا هنگامیکه برخی وقایع اتفاق میافتاد (مشخصاً در مراسم تشییع جنازه و تدفین رهبر کبیر انقلاب ره)، یا مانند دعوت از مردم و بسیج آنان در طول هشت سال جنگ تحمیلی. با وجود اینگونه مشارکت و حضور مردم در عرصه های مختلف، که بنوعی، مشروعیت مردمی نظام و نه حکومت تلقی شده (که اصولاً، باید پشتوانه مردمی سیاستهای دولت محسوب میشد نه پشتوانه حکومت جمهوری اسلامی)، برخی احزاب و گروهها و اشخاص (موسوم به نیروی سوم) حضور توده ای مردم و مشارکت میلیونی - خیابانی را نشان دموکراتیک بودن حکومت ندانسته و عنوان کرده اند که این امر جلوه ای از فریب عمومی (یا عوام فریبی) بوده است. با اینحال، ذکر این نکته نیز ضروری است که کل نهضت امام خمینی از آغاز تا پایان، بیشتر یک نهضت توده ای بود و در سالهای مبارزه کمتر به سازماندهی نیروهای مبارز در تشکیلات حزبی بها داده شده است.^{۳۷}

ب: آزادی - استقلال

اول) تشکیله (تشکل های مدنی و اجتماعات)

منظور از تشکله‌ها، تنها گردآمدن عده ای در زمان معین و در محلی مخصوص با برنامه اعلام شده قبلی برای انجام مقاصد مختلف است، بلکه، شرکتها و موسسات و بنگاهها و اتحادیه ها و انجمنها و جمعیتها و... نیز که به منظور جلب منفعت یا انجام مقاصد خیریه عمومی تشکیل میشوند اجتماع محسوب شده و مشارکت در ایجاد یا اداره یا هرگونه فعالیتی در آنها از جمله حقوق و آزادیهای فردی و عمومی محسوب میشود.^{۲۸}

در نظام جمهوری اسلامی، هر چند موانع و محدودیتهایی موجود است، اما، آنچه مهم است زمینه های رسمی و نیز علقه های عمومی برای تشکیل و شرکت در نهادهای مدنی است. هیچ مانع و رادع قانونی، به عنوان مثال، برای تشکیل انجمنها و جمعیتها و شوراهای صنفی یا گروهی در زمینه های مختلف وجود ندارد. کمالینکه در سالهای گذشته شاهد بودیم، که در مواقع خاصی با توسل به قوانین جاری، کانونها و جمعیتها و اتحادیه ها و انجمنهای مختلفی در زمینه های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تشکیل شده یا برای تشکیل و تأسیس آن اقدامات عملی صورت گرفته است. در این سالها، قانون یا مقررات صریح برای تحدید این آزادی در مراجع قانونگذاری و اداری در سطح کلان کشور تصویب نشده است. حال اگر یک مرجع اداری، با سوءاستفاده از شرایط بدست آمده، خواسته یا توانسته تشکیل اینگونه نهادها را خارج از چهار چوب و اصول قانونی محدود نماید یا حد و حصر بیشماری برای تشکیل آنها مقرر نماید، این امر نمیتواند از وجود زمینه های قانونی بکاهد یا قوانین را بکلی در نظر ما بی ارزش سازد. بررسی وجود شرایط اساسی غیر از بررسی موانع تحقق اهداف قانونگذار است. مثلاً، در زمینه تشکیل شوراهای اسلامی سراسری، آنچه از قبل وجود داشت شرایط و زمینه های قانونی بود و آنچه نبود، اولاً، همت مجریان قانون، ثانیاً، زمینه اجتماعی و سیاسی تحقق آن بود و زمانی که همت مسئولان و شرایط اجتماعی و سیاسی و اقتصادی (به سبب پایان دوره های جنگ و سازندگی و تلاش رئیس جمهور منتخب) فراهم گردید، شوراهای اسلامی در نقاط مختلف کشور تشکیل شده به فعالیت پرداختند. امروزه، مانند مقوله شوراهای، زمینه تشکیل اتحادیه ها و کانونها و جمعیتهای سراسری و محلی و صنفی و گروهی از نظر قانونی مهیاست. تنها اگر اراده مسئولان و حاکمان و زمامداران بر این امر تعلق بگیرد که قوانین جاری را اجرا نمایند یا از اجرای آنها و حقوق و آزادیهای مشروع و قانونی حمایت و پشتیبانی عملی کنند یا دست کم جلوگیری یا در فرایند اجرا سوءاستفاده نکنند، میتوان شاهد تشکیل آنها نیز بود و چه بسا، اگر این حمایتها استمرار داشته باشد فعالیتها گسترده تشکیلها را هم تجربه کرد. بدیهی است موانع و محدودیتهای مختلف سیاسی و اجتماعی موجود در این راه، بویژه، شرایط پیش آمده در دو سال اخیر، با توجه به نفوذ سیاسی و همت شخصیتها و گروههای مختلف سیاسی و فرهنگی بسیار شکننده و قابل رفع و رجوع میباشد. فرضاً، اگر پانزده سال پیش تشکیل یک انجمن ادبی محلی مواجه با برخوردهای تند اجتماعی و سیاسی و بعضاً امنیتی میشد، پنج سال پیش، کانون نویسندگان ایران در شرف تأسیس بود و بعضاً از طرف مسئولین و زمامداران فرهنگی و غیر فرهنگی نیز حمایت می شد.^{۲۹} یا اگر بیست سال پیش تشکیل یک گروه، در هر زمینه اجتماعی و فرهنگی، با اتهامات زیادی مواجه بود، پنج سال پیش، اقشار مختلف مردم برای تشکیل

^{۲۸} - دکتر بوشهری، جعفر، حقوق اساسی، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ دهم، ۱۳۷۵، ص ۴۴.

^{۲۹} - مانند حمایت نسبی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از تشکیل آن پس از وقوع قتلهای زنجیره ای سال ۷۷.

گروههای فرهنگی و اجتماعی از طرف مسئولین مربوطه دعوت و بعضاً با وعده کمک مالی و معنوی نیز روبرو میشدند. در خصوص اجتماعات، وضعیت متفاوتی تجربه شده که بررسی آن فرصت مستقلاً را میطلبد.

دوم) احزاب

آنچه گفته شد، رسمیت و تضمین آزادی فعالیت احزاب در نظام جمهوری اسلامی است و در اینجا، وجود یا فقدان زمینه های سیاسی فعالیت احزاب مورد بررسی قرار میگیرد. تشکلهای بارز سیاسی و مدنی مورد نظر قانونگذاران اساسی و عادی جمهوری اسلامی (احزاب و انجمنها و شوراهای) در دوره گذشته (قبل از دوم خرداد) فاقد زمینه های سیاسی تشکیل و فعالیت گسترده بودند. از این دو مقوله (تشکیل و فعالیت گسترده) برای شوراهای تقریباً بسترسازی شده و شاهد فعالیت آن هستیم. اما برای احزاب، تا بحال، تلاشهایی که، چه از طرف برخی مسئولین و چه از ناحیه خود احزاب سیاسی انجام شده مثمر ثمر نبوده (هرچند نتایج ارزشمندی داشته، لکن، به نتیجه مطلوب در قلمرو دموکراسی منتهی نشده) است. سؤالی که میتوان طرح کرد، اینکه احزاب ملی و سراسری، با وجود آزادهای مصرح قانونی، کدام زمینه هارا برای فعالیت گسترده خود پیش رو دارند؟ پاسخ به این سؤال از این جهت مهم است که در طول بیست و چند سال گذشته چندان بی مهری و بی توجهی از طرف مردم و مسئولین در خصوص احزاب روا شده که پاسخ به آنرا با مسائل خاصی روبرو می کنند. اینکه تا بحال احزاب سیاسی از بسترهای سیاسی فعالیت آزاد محروم مانده اند به صورت آشکار قابل پذیرش است. ولی، باید بخاطر داشت که اقبال سیاسی نیز، هم از طرف حاکمان و هم از طرف مردم به دلیل شرایط ویژه کشور، یا بهر دلیل دیگر، وجود نداشته و اکنون نیز بطور کامل این موانع برچیده نشده اند.

با بحال و با در نظر گرفتن تحولات دهساله اخیر، بنظر میرسد تشکیل احزاب غالباً دولتی و دولت ساخته، مانند حزب کارگزاران سازندگی (توسط طرفداران دولت وقت) یا حزب بدون مرانامه و اساسنامه! رایحه خوش خدمت (از سوی طرفداران دولت آقای احمدی نژاد)، بظاهر، نشان از پذیرش آزادی عمل فعالیت احزاب از طرف مسئولین دولتی داشته و احتمالاً، دولتها به این نتیجه رسیده اند که بدون وجود آزادی فعالیت احزاب صحبت از جمهوری بودن نظام، شعاری خواهد بود که در سالهای گذشته بسیار گفته شده و اگر اوایل انقلاب و در زمان جنگ خریداری داشت، امروزه مردم را خسته کرده است. البته هرچند امروزه، قشر عظیم جوانان در سطح کشور مشتاق دیدن آزادی گروهها و احزاب سیاسی و نیز مشارکت در این فعالیت هستند و هرچند در دولت اصلاحات، به برکت دستاوردهای بزرگ جنبش جامعه مدنی، حتی خود اعضای دولت و مسئولین رده بالای مملکتی از اعضای هیئت دولت یا قوه مقننه گرفته تا سایر نهادها، با ساختن و پرداختن احزاب و دسته جات متنوع و گوناگون سعی در عضوگیری اجتماعی داشتند و حتی این عضوگیری در روزنامه های کثیرالانتشار سراسری نیز آشکار شد، اما آیا اینگونه تأسیس احزاب و عضوگیری پاسخ خواسته های عمومی و اشتیاق فراوان مذکور است؟ مسلماً پاسخ منفی است. چه بسا محتمل است که اگر این روند ادامه یابد با شکست روبرو شود و احزاب دولت ساخته یکی پس از دیگری برچیده شوند. همانگونه که در سال دوم فعالیت دولت نهم، مخالفت با فعالیت احزاب بگونه ای علنی و با افتخار، آنهم توسط رئیس جمهور، که احزاب را باجگیران از دولت معرفی کرده و میگویند به آنان باج نخواهند داد، ابراز میگردد. یا وزارتخانه های کشور و ارشاد اسلامی (مجریان اصلی قانون احزاب) رسماً اعلام می کنند که مطبوعات حق درج

اخبار احزابی که از کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب پروانه فعالیت نگرفته اند ندارند.^{۲۰} حال، می توان پرسید که مخالفت با احزاب، همراه با تشکیل گروههای بدون اساسنامه و مرامنامه و پروانه به چه مناسبت و میتوان پرسید، آیا ممنوعیت اعلامی توسط وزارتخانه های مذکور شامل طرفداران دولت (رایحه خوش خدمت، جامعه روحانیت مبارز و...) هم خواهد شد؟ آیا این ممنوعیت (فراتر از اختیار قوه مجریه و در راستای تحدید آزادیهای قانونی) دائمی است؟ علی الاصول، هم باید شامل همه احزاب و گروههایی گردد که از کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب مجوز نگرفته اند و هم هرکسی بتواند (در اجرای اصل ۱۷۳ قانون اساسی) ابطال این دستورات یا ضوابط را از دیوان عدالت اداری درخواست نماید.

همچنین، بنظر ما، فعالیت آزاد احزاب و گروههای مستقل تنها راه حل قانونی است. تعدادی از احزاب و گروههای سیاسی که در طول فشارهای سالهای گذشته جان به لبشان رسید ولی ناپود نشدند و از کشور هم نگریختند میتوانند کمک خوبی به ارکان حکومت نمایند. همه تلاش دولت هفتم جمهوری اسلامی براین بود که به فعالیت احزاب سیاسی کمک نماید. طی چهار سال عمر این دولت اگر کمک مالی انجام نشد، اما کمکهای معنوی و فرهنگی بسیاری در این راه معمول شد. حتی از فدا کردن عضو مهمی از کابینه دریغ نشد (وزیر کشور اول دولت هفتم - آقای عبدالله نوری - متولی اصلی امور مربوط به احزاب در این راه تا آنجا پیش رفت که برکنار شد). برخلاف سالهای قبل از آن، رئیس جمهوری اسلامی (آقای خاتمی، با طرح شعار تبدیل معاند به مخالف و مخالف به موافق) منادی آزادی مخالفان و مشوق اصلی سیاست آزادی عمل احزاب در کشور بود. در مقابل، تلاش دولت نهم براینست که بجای فعالیت تشکیلاتی و سازمان یافته حزبی، حضور توده ای و میلیونی و... یا تظاهرات خیابانی را، نماد آزادی واقعی و احزاب را نمایندگان محافل مافیایی قدرت و ثروت معرفی نماید. تاجایی که، رئیس کمیسیون اصل نود مجلس ششم، به اظهارات چند تن از مقامات رسمی و دولتی درباره احتمال غیرقانونی و غیرشرعی دانستن احزابی که دارای مجوز رسمی و قانونی از مراکز رسمی کشور، از جمله، کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب هستند، اعتراض مینماید.^{۲۱}

۲ - آزادی بیان، مطبوعات و فضای سیاسی موجود

الف: آزادی بیان و مطبوعات

بطور کلی، عملکرد نظام جمهوری اسلامی را در بررسی آزادی بیان و طبع مطالب، میتوان به چند دوره متفاوت تقسیم کرد. دوره اول، مرحله تأسیس نظام و بنیانگذاری ارکان حکومتی است و قربایت ویژه ای با آزادی بیان در همه زمینه ها دارد. شورای انقلاب و دولت موقت جانشین ارکان حکومت سلطنتی شده و پس از آن، مجلس قانونگذاری اساسی و بعد عادی و دولت‌های اول و دوم نظام جدید مستقر شده و بحث و تبادل نظر و چاپ و انتشار مطالب در همه عرصه های علمی، فرهنگی و سیاسی برای همه اقشار و گروهها آزاد بود. هر شخص یا گروه یا حزبی برای خود جلسات سخنرانی، میتینگ، نشریه و ارگانی ترتیب داده و آزادی بیان و فضای آزاد سیاسی حاکم بود. رفته رفته که از روزهای استقرار نظام، سپری میشد از عمر این آزادی نیز کاسته میشد. بطوریکه، با شروع جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹، با شدت یافتن دامنه اختلاف میان سران و برخی اعضای قوه مجریه از یک طرف و قوای

^{۲۰} برای اطلاع از نظرات موافق و مخالف ر. ک. به روزنامه های رسالت، جام جم، کیهان و اعتماد، هفته آخر شهریور ۱۳۸۶ و اعتماد ۱۳۶۷/۲۷

^{۲۱} -نصرتی راد، حسین، روزنامه اعتماد، مورخ ۸۶/۶/۴

مقننه و قضائیه از طرف دیگر و با شروع ترورهای خیابانی و رواج خشونت و... این آزادی با محدودیتهایی روبرو و عملاً سرکوب و نابود شد (دوره دوم) و مخالفان نیز یا فرار کردند و از کشور گریختند و یا اغلب دستگیر و بازداشت یا ساکت شدند. چند سال طول کشید تا این شدت عمل تعدیل شود. اندک اندک برخی از مخالفان، به ترتیب نزدیکی با زمامداران، هرچند تحت نظارت‌های دقیق و فشارهای اجتماعی و سیاسی، توانستند امتیاز نشریه دریافت یا در نشریات تازه تأسیس ابراز عقیده نمایند (دوره سوم) نشریات و مجلاتی مانند: آدینه، ایران فردا، فرهنگ توسعه، گردون، صفحه اول، دریچه گفتگو و روزنامه سلام و... (که مقارن با تصدی وزارت فرهنگ توسط آقای سید محمد خاتمی رئیس جمهوری دولتهای هفتم و هشتم مجوز نشر بدست آوردند). با آغاز ریاست جمهوری دوره هفتم در سال ۷۶ دوره چهارم آزادی بیان و مطبوعات که میتوان آنرا دوره رجعت گام به گام به دوره اول نامید آغاز و در چهارسال اول این دوره خواسته های بزرگ دوره اول کم کم آشکار گردید. کتب مختلف منتشر، روزنامه ها و مجلات متنوع و گوناگونی متولد، بحثهای سیاسی و عقیدتی در مسائل مختلف رایج و اگر نشریه ای (به علت ابراز برخی مواضع یا مطالب تند یا مخالفت یا موافقت صریح با برخی سیاستها یا شخصیتها یا علل دیگر) توقیف یا تعطیل گردید، نشریه ای جدید و مشابه، جایگزین و گامهای بعدی برای رجعت به دوره اول برداشته شد. پایان کار دولت هشتم با خاتمه این دوره مقارن است. بنحویکه، هرچه به پایان این دوره نزدیک میشویم مخالفت شدید برخی مسئولین و زمامداران با مطبوعات و نشریات آشکار شده و در پایان دوره و مدتی پس از آن اثری از آزادیهای قبلی نمانده و اینبار، حلقه های رجعت به دوره دوم تکمیل میگردد (دوره پنجم).

لازم بذکر است که آزادی بیان دو نوع است: ۱- آزادی مخالفت کردن ۲- آزادی پیشنهاد دادن. واضح است که در دوره چهارم مذکور فقط یک جنبه از آزادیهای بیان رواج یافت، یعنی آزادی مخالفت کردن. تقریباً، آبهای بسته شده دگرباره گشوده شد و گروههای مخالف داخل حکومت و خارج از آن (که به خودی و غیر خودی تقسیم شدند) بسته به میزان دوری و نزدیکی با سیاستهای رایج از حق مخالفت کردن برخوردار شدند. ولی، باب آزادی پیشنهاد دادن مفتوح نشد و بنظر میرسد چون گامهای رجعت (به دوره اول) تداوم نیافت، باب مخالفت هم بکلی بسته شد.

ب: فضای سیاسی موجود

دموکراسی برای تحقق کامل یا حتی کمتر از کامل، نیازمند فضای متناسب سیاسی است. اگر ادعا شود که نظام جمهوری اسلامی، بیشتر از این فضا محروم بوده پر بیراه نخواهد بود. همچنین، اگر ادعا شود که پس از تجربه فراز و نشیبهای بسیار، گام سنگین و آرام در این فضا نهاد و برای تحقق شرایط و ارکان جمهوریت خود وارد عرصه جدیدی از عمر خود شد، باز پر بیراه نخواهد بود. لکن دولتها میتوانند، خود مروج بحثهایی در زمینه های گوناگون توسعه سیاسی از قبیل کثرت گرایی، مشارکت مردمی، تشکیل نهادهای مدنی، شناسنامه دار کردن باندها، گروهها و احزاب، آزادی بیان مطبوعات، تجمعات و انتخابات، گزینش رقابت به جای خصومت، حل مسالمت آمیز اختلافات، انتخابی بودن مناصب و مقامات، مسئولیت پاسخگویی دولت و... باشند. دولتها، همچنین برعکس، میتوانند مروج خشونت، سخن چینی، دروغ پردازی و دروغگویی، نفاق، پنهانکاری و... باشند. مثلاً، سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران که اغلب به جناحی (متعلق به گروه یا گروههای خاص) بودن آن حکم میشود و رادیو - تلویزیون در ایران را در انحصار خود دارد، اگر در دهسال گذشته، به میدان مبارزه سیاسی گام گذاشته و مدام سعی داشت، هرچند به صورت کاملاً محدود، یا بخش مذاکرات، سخنرانیها و میزگردها و بیانیه های برخی گروهها و معرفی

شخصیتهای فرهنگی منتقد نزدیک (به حاکمان)، نسبت به کنترل فضای موجود یا همراهی با آن اقدام کند، امروزه، به دوره های گذشته خود با افتخار رجعت می نماید. بنابراین، اگر نمی توان ادعا کرد که دموکراسی در جمهوری اسلامی (دستکم در یک دوره مشخص) مستقر شد، میتوان با اطمینان اظهار عقیده نمود که فضای سیاسی یک دوره مشخص (سالهای ۷۶ تا ۸۰) از مقدمات دموکراسی و تمهید شرایط فکری، روانشناختی و... برای استقرار دموکراسی به شمار می آید. ما قصد توجه یا برعکس بنای تقبیح عملکرد خاصی را نداریم. واقعیت این است که جمهوری اسلامی در این دوره جهت توسعه سیاسی پیش رفت و در اینراه، گاه، به سرعت گامهایش افزود. پانزده سال سکون و سکوت سیاسی مخالفان و یکه تازی طرز فکر و سلیقه خاص (دهه شصت و نیمه اول دهه هفتاد) و حرکت و جنبش سیاسی مذکور، نگاه چندان نافذ و تیزبینی نمیخواهد. در این دوره، از روزهای رقابت گرم انتخاباتی دوره هفتم ریاست جمهوری تا خاتمه انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری، تنوع و تکثر نسبی در بیان عقاید و افکار، ضمن بحثها و سخنرانیها و اجتماعات، انتشار و توقیف و تعطیل و تجدید حیات نشریات و بیان و چاپ کتب و مقالات و... در تایید مدعا قابل ذکر است. دوسه نمونه بارز با یک توضیح، مطلب را روشن می سازد. اول اینکه، از فضای سیاسی دهه شصت و نیمه اول دهه هفتاد غافل نیستیم، ولی این فضا را برای شرح زمینه تحقق دموکراسی لازم نمی دانیم، چراکه، به اعتقاد ما، در فضای مذکور، این امکان وجود ندارد که دنبال جای پای دموکراسی بگردیم. چراکه، در آن، هیچ فعالیت علنی از مبارزات سیاسی مخالفان قانونی یا غیر قانونی در سطح کشور نبوده و البته به موقع از نبود آزادی مخالفان در آن مقطع مهم باید یاد کرد. ما، در اینجا، درصد بررسی فضای متناسب دموکراسی هستیم. دوم، نمونه های مورد نظر؛ یکی، انتشار روزنامه های موسوم به دوم خردادی است که (از سوی رقبای سیاسی، به روزنامه های زنجیره ای متصف شدند و) با انتشار آنها، گویا، یک مرتبه چندین پله از نردبان آزادی بیان طی شد و با توقیف و تعطیل آنها نیز همه پله های فتح شده از دست مخالفان و منتقدان و اصلاح طلبان خارج نشد. دوم، تحرک و به اصطلاح خیزش جنبش دانشجویی است که در مدت دوسه سال اول زمامداری دولت هفتم اتفاق افتاد. در این حرکت، نقش شخص رئیس جمهور وقت، بنظر میرسد، از همه نقشها بارزتر بود. شاید بدین سبب که مخاطبان اصلی خود را از میان دانشگاهیان و فرهیختگان و فرهنگیان جامعه انتخاب کرده و بالاتر از آن، سخنان اصلی خود را در جمع و جلسات دانشجویی به میان آوردند و این موضوع باعث شد که دانشجویان، تشکل و تخصص بیشتری یافته و در مسائل سیاسی روز نقش فاعلتری در جهت تأیید یا بعنوان اعتراض ایفاء نمایند. نمونه سوم، نقش فعال و افشاگرانه و پیگیر روزنامه ها و مجلات موسوم به دوم خردادی در جریان قتلهای زنجیره ای پاییز سال ۷۷ و پس از آن است. سابقه نداشت (در ایران، یاد رکشورهای همتای ایران) چنین جنایتهایی بطور صریح و آشکار و در سطح گسترده (افکار عمومی) با اصطلاح «لو» برود و مطبوعات و رسانه های نوشتاری مرتباً، حتی پس از یک سال و نیم از وقوع ماجرا و دستگیری عاملان، خواستار محاکمه آمران و کلیه نقش آفرینان قتلها در سالهای گذشته نیز باشند. چالشهای شدید میان مطبوعات و شخصیتهای طرفدار جنبش جامعه مدنی (اصلاح طلبان) از یکطرف، و محافظه کاران از سوی دیگر، بویژه مقالات تند روزنامه های مختلف و به وجه دیگر، دستگیری و خودکشی معاون وقت وزارت اطلاعات و انتقادهای تند و صریح در سطح روزنامه های سراسری از این وزارتخانه و... همه، علائم بارز و غیر قابل انکاری از تولد فضای سیاسی متفاوتی بود که راه را بر ظهور مخالفان (چه باتعبیر و در سطح غیر خودی و چه باتعبیر و در سطح مخالفان دولتهای موجود) باز کرد. این گشایش، هرچند به سبب ناپختگی و بی تجربگی، بعضاً لطمات شدیدی نیز بر بیکره حرکت رو به جلوی جنبش

جامعه مدنی وارد ساخت(مانند ضربه ناشی از حادثه ۱۸ تیرماه سال ۷۸ کوی دانشگاه تهران و ترور عضو شورای شهراول، آقای سعیدحجاریان، و...) اما گریز از آن نبود و توسعه سیاسی، طبعاً مخاطراتی نیز داشت. چراکه، تأمین و استقرار و تمرین آزادیها، مستلزم هزینه ایست که بدون تعارف باید پرداخت^{۳۲}.

مبحث دوم: زمینه های اجتماعی تحقق دموکراسی در جمهوری اسلامی

۱- زمینه های فرهنگی

الف: سنجش ابعاد دموکراسی در جمهوری اسلامی

اول) وسعت دموکراسی

این سؤال مطرح است که وسعت دموکراسی در جمهوری اسلامی از چه جایگاه و پایگاهی برخوردار است؟ اندازه گیری نسبت افرادی که از تصمیمات متخذه متأثر میشوند و در اتخاذ تصمیمات نیز مشارکت دارند یا میتوانند داشته باشند وسعت دموکراسی تعیین میگردد. با توجه به شرایط مؤثر، بعضاً با بخشی از افراد اجتماعات مختلف مواجه هستیم که خود را از شرکت در اتخاذ تصمیمات کنار میکشند و مایل به انجام تکالیف یا بهره مندی از حقوق شهروندی نیستند. صرفنظر از بیان تفصیلی عوامل این کناره گیری^{۳۳}، باید روشن ساخت که عوامل مورد نظر، در نظام جمهوری اسلامی به چه میزان مؤثر بوده اند؟ و با توجه به آن، دموکراسی در نظام ما، از چه وسعتی برخوردار است؟ در پاسخ به سؤال اول، توجه به گذشته ما را یاری خواهد نمود. اگر مراد، وسعت دموکراسی در شروع انقلاب اسلامی یا ماههای اول انقلاب باشد، روشن است که در پاسخ دادن، چندان دچار مشکل نخواهیم شد. چرا که، اگر تعداد افراد شریک در انقلاب را با تعداد افرادی که در آن مشارکت نکردند مقایسه کنیم، در میابیم که مشارکت مردم از چنان وسعتی برخوردار بوده که به جرأت میتوان گفت در هیچیک از نظامهای دموکراتیک فعلی تجربه نمیشود. مثلاً، اگر به تعداد شرکت کنندگان در همه پرسش تأسیس نظام و تعیین نوع سیستم حکومتی بعد از انقلاب، توجه کنیم و نسبت کسانی را که به سیستم حکومتی جمهوری اسلامی رأی مثبت یا منفی دادند با نسبت افرادی که به آن رأی ندادند مقایسه کنیم، به این نتیجه میرسیم که اکثریت قاطع شهروندان در تصمیم گیری مشارکت داشتند و از این نظر، دموکراسی از وسعت کاملی برخوردار بوده است^{۳۴}. اما این نوع نگرش در تعیین وسعت دموکراسی در جمهوری اسلامی با نوعی غفلت توأم است. غفلت از آنکه ما وسعت مشارکت در انقلاب را در نظر گرفته ایم و نه وسعت دموکراسی در نظام سیاسی را. وقتی سخن از وسعت دموکراسی در جمهوری اسلامی میروید، نباید مشارکت

۳۲ - از دستاوردهای این هزینه ها به دو مورد اشاره میکنیم: ۱) اصلاح از درون: کسانی که تا دیروز نقش بازدارنده در ایجاد فضای باز سیاسی ایفا می کردند، اصلاح شده و به عنوان اصلاح طلب بعضاً از مخالفان حکومت نیز طرفداری و حمایت میکنند. فرضاً اگر آقای عبدالله نوری در مراحل آیه الله منتظری از صحنه سیاست یا تصویب اصول تمرکزگرا در شورای بازنگری قانون اساسی نقش عمده ایفا نموده و در زمان وزارت چندین ساله در دوره های قبل اجازه فعالیت علنی به گروههای مخالف نداد، به عنوان مدافع آیه الله منتظری و فعالیت علنی نهضت آزادی و مخالف حکومت مطلقه و... به صحنه آمد (۲) اصلاح از بیرون: فشارهای مختلف مخالفان حکومت، از طریق مبارزه سیاسی، در ایجاد اصلاحات و پذیرش عمومی اینگونه مبارزه و تقییب علنی برخورد خشونت آمیز از سوی مسئولان عالی نظام و برخورد عملی با خشونت گران، از طریق دستگیری و مجازات آنان، مانند دستگیری عاملان قتل‌های زنجیره ای و محاکمه (هر چند بسیار مختصر) عاملان حادثه کوی دانشگاه تهران به ثمر نشست.

۳۳ - این عوامل عبارتند از: برخی قوانین و مقررات (۲) اهمال شهروندان (۳) فشار اجتماعی (۴) عدم مشارکت آگاهانه.

۳۴ - از تعداد ۸۰۰۰۰۰۰۰ نفر شرکت کننده در همه پرسش، تعداد ۲۰۲۸۶۳۵۳ نفر به سیستم جمهوری اسلامی رأی مثبت داده اند. رک. انتخابات در جمهوری اسلامی ایران، نتایج همه پرسش ها، وزارت کشور، دفتر انتخابات معاونت سیاسی و اجتماعی، ۱۳۳۳.

مردم در انقلاب را بآن مخلوط کرد. انقلاب، جز در سایه مشارکت همگانی تحقق پذیر نیست. اگر از فردای تأسیس نظام سیاسی حاکم بر مقدرات عمومی (جمهوری اسلامی) مسئله مشارکت را بررسی کنیم، به تعیین وسعت صحیح دموکراسی خواهیم رسید. علیهذا، اگر بخواهیم وسعت مشارکت مردم در اتخاذ تصمیمات مهم و عمده، در نظام جمهوری اسلامی را تعیین کنیم، ناگزیر باید با ذکر مصادیق عینی مشارکت و چگونگی استفاده از ابزار و قواعد اساسی دموکراسی وسعت آنرا تعیین کنیم، یا حداقل به تعیین آن کمک کنیم.

در متن قوانین و مقررات ساختاری نظام، هم قاعده اکثریت مورد پذیرش قانونگذار اساسی وعادی است و هم سیستم نمایندگی. رهبر، رئیس جمهور و اعضای قوه مقننه، با رأی اکثریت مردم انتخاب میشوند و بعنوان نمایندگان مستقیم یا غیر مستقیم شهروندان در رأس هرم قدرت قرار میگیرند. در قوانین جاری، هر فردی که به سن رأی (یا تکلیف شهروندی، حسب قوانین مختلف، پانزده، شانزده یا هجده سالگی) برسد، میتواند در انتخاب نمایندگان مجلس و رئیس جمهور یا نمایندگان مجلس خبرگان رهبری مشارکت نماید. از این لحاظ، میبینیم که قانونگذار برای افزایش وسعت مشارکت، اهتمام ویژه داشته و شرایط سنی رأی دادن را به حداقل ممکن رسانده است. در عین حال، چند استثنا برای حکم کلی وارد است؛ کسانی که تابعیت کشور جمهوری اسلامی را ندارند یا مبتلا به جنون هستند و یا به اقتضای شرط سنی هنوز به پانزده، شانزده یا هجده سالگی (حسب مورد) نرسیده اند، از حق مشارکت در انتخاب نمایندگان مذکور محرومند. این استثنایها و محدودیت ساختاری، در انتخاب مقامات، دارای توجیه حقوقی و سیاسی است و اگر موجب نقص در وسعت دموکراسی (تعداد شرکت کنندگان) است، در مقابل، موجب تقویت سایر ابعاد دموکراسی نظیر ژرفا (کیفیت) آن است. حال، میتوان پرسید که آیا در مورد انتخاب شوندگان نیز چنین گزاره ای صادق است؟

در خصوص اعمال محدودیت ساختاری برای انتخاب شوندگان، بحث، کمی گسترده و بعضاً مناقشه انگیز است. باید اذعان نمود که در جمهوری اسلامی، وسعت دموکراسی برای انتخاب نماینده سیاسی (بعنوان نماینده مجلس قانونگذاری یا رئیس جمهور یا خبرگان رهبری و...) تقریباً، بیشتر تأمین شده (نه کاملاً)، تا برای انتخاب شدن. اگر در قانون اساسی، همه پرسى و مراجعه به آراء عمومی پیش بینی شده و به رسمیت شناخته شده، در جمهوری اسلامی حتی یک مورد، چه در مسائل جزئی و چه در مسائل کلان و عمده جامعه از مردم نظرخواهی نشده است. حال می توان پرسید، در حالی که مردم این حق مشروع و قانونی را دارند که در مسائل عمده نظیر بحرانهای سیاسی، تعیین خط مشی های کلی یا برنامه های مهم یا در مسائل جزئی نظیر عملکرد یک بخش از نظام در طول چندین سال متمادی نظر بدهند، چرا نظرخواهی نشده است؟ آیا پیش بینی همه پرسى در قانون اساسی «حشو زائد» است که از ذهن و قلم نمایندگان مجلس قانونگذاری اساسی در رفته یا تضمین یکی از حقوق اساسی مردم است؟ در خصوص آزادی احزاب و آزادی بیان و مطبوعات و آزادی اجتماعات و راهپیماییها نیز تقریباً به همین ترتیب باید نگریست. این آزادیها، راههای توسعه وسعت دموکراسی در نظام جمهوری اسلامی است که متأسفانه تاکنون کم و بیش مورد غفلت و بی مهری شدیدی واقع شده یا میشود. بهر حال، اگر محدودیتهای ساختاری و غیر ساختاری برای وسعت دموکراسی در نظام وجود دارد، در مقابل، زمینه های توسعه آن نیز پیش بینی شده و میتوان با بهره مندی از این زمینه ها، به توسعه وسعت دموکراسی پرداخت و از این راه، ملت، مملکت و نظام را منتفع ساخت و دموکراسی را تقویت نمود.

دوم) ژرفای دموکراسی

در اصل سوم قانون اساسی، بالا بردن سطح آگاهیهای عمومی در همه زمینه ها، آموزش و پرورش، تسهیل و تعمیم آموزش عالی از جمله وظایفی است که برعهده دولت جمهوری اسلامی محول شده است. بعلاوه، قانونگذار اساسی توجه ویژه ای به ارتقای سطح عمومی مشارکت شهروندان داشته است.^{۳۵} بادقت درنظرات نمایندگان آن مجلس، که برخاسته از آمال عمومی بود، در دو سال اول استقرار نظام، ابزار و وسایل ارتقای کیفی سطح مشارکت، مانند مطبوعات و رسانه های گروهی، رادیو و تلویزیون یا طرق مختلف برگزاری جلسات سخنرانی و پرسش و پاسخ، مناظره و... مورد استفاده غالب گروهها و احزاب و صاحبان فکر و برنامه و منتقدین و مخالفان قرار گرفت. با شروع انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاهها و مهمتر از آن، با شروع مبارزه مسلحانه برخی از گروههای مخالف (منافقین و معاندین) علیه نظام و با شروع و تداوم جنگ تحمیلی هشت ساله، ابزار مذکور از کار افتاده و تعطیل شد. اگر رادیو و تلویزیون یا برخی از نشریات بکار خود ادامه میدادند صرفاً در چهار چوب خاصی مجاز به فعالیت بودند و در خارج از آن چهار چوب، سانسور شدید اعمال شده، انجام تکلیف بالا بردن سطح آگاهیهای عمومی و تسهیل و تعمیم آموزش عالی و... متوقف شد. اما، با خاتمه دوران جنگ و دفاع مقدس و در دوران سازندگی، با وجود تعطیل بودن غالب زمینه ها، بالا بردن سطح آگاهیها و ترویج و تسهیل و تعمیم آموزش عالی به نحو مطلوبی از سر گرفته شد و دولتهای سازندگی در طول هشت سال زمامداری، فارغ التحصیلان زیادی در رشته های مختلف علمی تربیت کردند یا زمینه تربیت آن را فراهم کردند. هر چند برخی از منتقدین، به امتیازها و بعضاً تبعیضهای برخورداری از این آموزشها و امکانات تحصیلی حملات شدیدی کرده اند، اما بطور کلی، میتوان گفت آنچه در این سالها از لحاظ تربیت علمی و آموزش عالی افراد مختلف انجام شد نمونه عالی تعلیم و تربیت نیروی انسانی بوده و توسعه دانشگاهها بصورت کمی در اکثر شهرهای کوچک و بزرگ کشور مشهود است. در مورد این توسعه، دونکته را نباید ناگفته بگذاریم. اول اینکه، با وجود عمق بخشیدن به آگاهیهای عمومی از طریق ترویج و توسعه آموزش عالی، به سبب اینکه وسعت مشارکت ناچیز بوده، دموکراسی پیشرفت نکرده است. اول باید به وسعت دموکراسی توجه می شد و سپس برای ارتقای کیفی این وسعت اقدام میشد. افرادی باید باشند که در پای صندوقهای رأی گیری یا در جلسات سخنرانی یا اجتماعات و... حاضر شوند و پس از آن باید سنجید و اندیشید که عمق مشارکت آنان چگونه است. نکته دوم اینکه، با وجود بی توجهی و بی صبری به کمیت مشارکت کنندگان، توسعه آموزش عالی باعث شد که نیروی بالقوه ای در جامعه به صورت پتانسیل آگاهیهای عمومی ایجاد و در فرصت پیش آمده در انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری رها و بعنوان جنبش شناسایی گردد. به جرأت میتوان ادعا کرد اگر توجه به توسعه آموزش، در سطوح آموزش و پرورش و متوسطه و آموزش عالی نمیشد، در سال ۷۶ جنبشی به نام جنبش جامعه مدنی شکل نمیگرفت. انصافاً نقش دوران سازندگی از این جهت، چشمگیر بوده و قابل انکار یا تردید نیست.

مطلب مهمتر در خصوص ژرفای مشارکت در جمهوری اسلامی، توجه به این مسئله است که آن سطحی از مشارکت و وسعت دموکراسی که در جمهوری اسلامی وجود داشته و دارد به چه کیفیتی است؟ آیا مشارکت جاری

در جمهوری اسلامی، ژرف و عمیق بوده و به کیفیت آن توجه شده است یا خیر؟ در طول بیست و چند انتخاباتی که انجام شده، کیفیت و ژرفای مشارکت با نوسانات شدیدی توأم بوده است. در سالهای اول و انتخابات اول جمهوری اسلامی، عموماً شهروندان می‌توانستند قبل از انداختن برگ رأی خود در صندوق، به طرق مختلف فعالیت فکری نمایند، سخنرانی کنند یا در جلسات سخنرانی و میتینگ حاضر شوند، از راه مطبوعات و نقد و انتقادها و پیشنهاد کردن، مخالفت با خط مشی یا نامزد خاص و... به ارزیابی نظرات و آراء دیگران و رفع نواقص احتمالی رأی خود یا برجسته کردن نقاط مثبت افکار خود بپردازند. اینگونه فعالیتهای مقدماتی در ارتقاء سطح کیفی آراء و مشارکت شهروندان، با تأثیر عمیق فکری و سیاسی، به استقرار دموکراسی، منتهی میگردد. اما، این فعالیتهای ضروری، عمر چندانی نیافت و در عنفوان بهار آزادی فروکش کرد. با گذشت پانزده سال از بی توجهی به این فعالیتهای انتظار این بود که ژرفای مشارکت، فراموش شده، شهروندان فکور عزلت گزیده، شهروندان تنیل کنار کشیده، کار جمهوری به خودش و به زمامدارانش واگذار شود. اما، برعکس، تحت شرایطی که در آستانه دوم خرداد ۷۶ پیش آمد، نه تنها وسعت مشارکت به نحو غافلگیر کننده برای همه ناظران افزایش یافت، بلکه، این وسعت دقیقاً به معنای صحیح اصطلاحی، عمق و کیفیت درخور ستایشی را به نمایش گذاشت و با تجلی همه راهها و شیوه های ژرف سازی آراء (نظیر گفتگو، مباحثه، مناظره، انتقاد، مخالفت کتبی و شفاهی، سخنرانیها و پرسش و پاسخ و...) زمینه های فراموش شده دموکراسی و جامعه مدنی متبلور شد. مشارکت گسترده و عمیق شهروندان، از آن پس، گسترده تر و عمیقتر شده، استمرار یافت. در انتخابات اول شوراهای اسلامی با رشد کمی و کیفی مطبوعات و تشکل برخی گروهها در قالب احزاب (مردمسالاری و همبستگی و...) و شروع به فعالیت رسمی و علنی آنان و... این استمرار، تجربه شد.

سوم) قلمرو دموکراسی

در جمهوری اسلامی، شهروندان برای مشارکت در تصمیم گیری، در خصوص کدام موضوعات و مسائل فراخوانده شده اند؟ در کدامیک از مسائل و خط مشی ها و تصمیم گیریهای عمده و در کدام موضوعات خرد و کلان جامعه، از راه همه پرسی، سنجش افکار عمومی، مشارکت مستقیم یا غیر مستقیم، شهروندان و آحاد ملت سهمی داشته است؟ برای تعیین قلمرو دموکراسی، باید به این پرسش پاسخ داد. برای اینکار، ابتدا تقسیم مفهوم حاکمیت به «ارشادی» و «اداری» را یادآور شده، خاطر نشان میسازیم که در مفهوم ارشادی، کسانی که حکومت میکنند هدایت دستگاه حکومتی و دولت را، به معنای عام آن، برعهده دارند. مردم که بر خود حکومت میکنند، خود، تعیین کننده راه و هدف و مقصدی هستند که میخواهند به آن نائل آیند. در معنای اداری حاکمیت، دولت با توجه به راه و هدف و مقصد معین، اداره امور را برعهده دارد و از اینراه، ملت را یاری میرساند، یعنی، مردم حکومت میکنند و دولت را ارشاد می نمایند و دولت این ارشادات حکومتی را به عمل درمیآورد.^{۳۶} حال، باید به سؤال اصلی توجه کرد که در جمهوری اسلامی، آیا مردم حکومت کرده اند و دولت را ارشاد نموده اند و دولتها نیز ارشادات مردم را اجرا کرده- اند؟ جمهوری اسلامی ناشی از یک انقلاب است و حکومت انقلاب، چنانکه طبیعت همه انقلابهاست، توسط رهبران انقلاب ارشاد و هدایت شده است نه آحاد مردم. تنها نقش مردم این بوده است که در شعارهای انقلابی خود آمال و

۳۶- مفهوم ارشادی و اداری حاکمیت، چیزی شبیه مفهوم «اعمال حاکمیت و اعمال تصدی» در حقوق اداری است. ر.ک. دکتر عبدالحمید ابوالحمده، حقوق اداری ایران، انتشارات توس، چاپ اول ۱۳۷۰، صص ۸۳، ۸۴ به بعد.

خواسته های خود و نوع رژیم انقلابی را آشکار ساخته و بیان کرده اند و در انتخابات خبرگان قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ و سپس در همه پرسی تصویب قانون اساسی در آن سال مشارکت کرده اند و مصوبات و مقرراتی را که رهبران انقلاب تأیید کرده بودند تصویب کرده اند. این فرایند را نمیتوان هدایت دموکراتیک نظام سیاسی نام نهاد. زیرا، حرکتها و مشارکتهای انقلابی، مقتضای دوران انقلاب بود و در آن اکثریت قریب به اتفاق مردم برای تأسیس هرچه زودتر رژیم انقلاب و استقرار نهادهای آن و پایان بخشیدن به هرج و مرج روزهای پرشور و هیجانات و احساسات انقلابی، سهیم بودند. نکته این است که با ظهور دولت رسمی نظام جمهوری اسلامی و با ملاحظه اقدامات آن (در اداره کشور) میشد در خصوص چگونگی ادامه کار و نحوه تدوین جمهوری و اسلامیت نظام نظرداد یا مشارکت کرد که این نظر خواهی و مشارکت جویی تحقق نیافت. میشد در خصوص توقف یا ادامه روند اجرایی برنامه های دولتهای بعدی، با تغییرات و اصلاحات یا بدون آن، نظرداد و سهیم شد و این نظر خواهی و سهم جویی تحقق نیافت. البته، صرفنظر از علل این «تحقق نیافتنها»، تعیین قلمرو دموکراسی کار ساده ای نیست و در جمهوری اسلامی نیز با طرح یکی دو مسئله کلی نمیتوان آن را بطور دقیق تعیین کرد. امروزه، یک نظام دموکراتیک با قلمرو کامل، سراغ نداریم و ادعاهم نمیتوان کرد که بزودی چنین نظامی قابل تحقق است.

به هر حال، تعیین قلمرو دموکراسی در جمهوری اسلامی با توجه به دو شاخص عمده میسر است. این دو عبارتند از: ۱- نهادهای نظارتی حاکم ۲- میزان تأثیر مشارکت. یعنی، یکی نهادهایی که جریان کلی امور را در نهایت باید به سود مردم هدایت نمایند و منافع و مصالح کلی جامعه و مردم یا دست کم، مصالح و منافع اکثریت هرچه بیشتر شهروندان را رعایت و تأمین کنند و دیگری، تأثیر و اندازه مشارکت مردم در تصمیم گیریهای مستقیم یا غیر مستقیم. بدین معنا که نقش و اثرگذاری مشارکت مردم و اهمیت موضوعات و مسائل مختلف که در آن از مردم نظر خواهی و رأی گیری شده معین شود.

برای مورد اول (نهادهای نظارتی) و در ارزیابی آن، بعنوان مثال، مجلس شورای اسلامی را که از نمایندگان ملی و سراسری ترکیب یافته، میتوان بعنوان بزرگترین ناظر و نهاد نظارتی در سطح کلان مطرح کرد. مجلس شورای اسلامی، در مقام قانونگذاری، مطابق اصل ۷۱ قانون اساسی، حق وضع قانون در عموم مسائل و طبق اصل ۷۶، حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد. همچنین نمایندگان مجلس، در هر موردی می توانند از وزرا یا رئیس جمهور سؤال کنند یا در صورت لزوم، آنانرا مورد استیضاح قرار داده و حتی از سمت خود عزل یا (در مورد رئیس جمهور) برای عزل به مقام رهبری معرفی نمایند. مجلس شورای اسلامی، علاوه بر طبق اصل ۹۹، با تصویب دو سوم مجموع نمایندگان، میتواند به آراء عمومی (همه پرسی) مراجعه نماید و در این صورت، قانونگذاری، مستقیم خواهد بود. با این مقدمه، باید به این پرسش پاسخ داد که آیا مجلس شورای اسلامی، بعنوان مهمترین رکن نظارتی نظام جمهوری اسلامی، تاکنون توانسته است به نمایندگی از ملت، وظیفه نظارتی خود را در تصمیم گیریهای ملی و منطقه ای و محلی، آنگونه که قانون اساسی مقرر کرده انجام دهد؟ در پاسخ باید کمی تأمل کرد. نه بطور قاطع می توان پاسخ منفی داد و نه میتوان موفقیت مجلس را کامل، یا حتی نیمه کامل ارزیابی نمود. آنچه در مباحث گذشته بر آن تأکید شد، روشن میسازد که مجلس شورای اسلامی، خود، بعضاً با تصویب مقررات و بعضاً با ایجاد یا دامن زدن به فضای سیاسی موقتی، موجب سلب برخی حقوق مخالفان قانونی و اقلیت جامعه شده است. در نظام سیاسی مبتنی بر دموکراسی، همه شهروندان حق دارند در امور سیاسی - اجتماعی مشارکت کنند، نظر دهند، انتقاد و

حتی مخالفت کنند^{۳۷}. این حقوق در اصول مختلف قانون اساسی جمهوری اسلامی تضمین شده و مجلس شورای اسلامی به نمایندگی از ملت باید نهادهای اجرایی را در جهت رعایت کامل این حقوق سوق دهد، نه اینکه خود از مشارکت یا انتقاد یا مخالفت اقلیت جامعه جلوگیری نماید. در متن مذاکرات مجلس اول، وکم و بیش در دوره های بعدی این امر کاملاً مشهود است. بعلاوه، تاکنون در نظام جمهوری اسلامی، قانونگذاری به شیوه مستقیم، که از حقوق ملت در قانون اساسی و زمینه و فرصت مهمی برای اعمال دموکراسی است، انجام نشده است. البته بدون تردید، مسائلی که اهمیت بسیار بالا و اختلاف و مناقشه اساسی در آن، مراجعه به آراء عمومی را ایجاب نماید بدفتمت مطرح شده است. نه توان قانونگذاری مجلس، بسیار بالاتر از توان مجالس ملی نظامهای دیگر دموکراتیک بوده و نه نمایندگان مجالس ما خود را قائم مقام (و نه نماینده) مردم میدانند، لذا مجلس شورای اسلامی، به جای سوق دادن امور اختلافی به حل کدخدانمانه، باید «در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی»^{۳۸} مراجعه مستقیم به آراء عمومی و اجرای اصل ۵۹ قانون اساسی را عملی نماید.

در مورد موضوع دوم (درجه تأثیر مشارکت) میتوان ادعا کرد، این میزان در جمهوری اسلامی، در آن حدی که در نظامهای دموکراتیک وجود داشته است، نبوده است. البته، در اهمیت موضوعات اساسی، مانند انتخاب خیرگان رهبری یا انتخاب مستقیم رئیس جمهور و نمایندگان مجلس، تردیدی نیست. اما، اولاً، موانع مشارکت وسیع شهروندان در این موضوعات بیشتر از میزان مشارکت، مؤثر بوده، ثانیاً، محدودیت نقش مردم و تأثیر مشارکت آنها در تصمیمات متخذه توسط این نهادها مورد نظر است. در یک جمهوری دموکراتیک، وظیفه و حقوق شهروندی تنها با دادن رأی مقید و مشروط خاتمه نمی یابد، بلکه، تأثیر و اهمیت اقدامات پس از رأی دادن به مراتب بیشتر است. در جمهوری اسلامی، در همه انتخاباتی که برگزار شده، از فردای روز انتخابات، غالب شهروندان نقش خود را با انداختن برگ رأی در صندوق، خاتمه یافته تلقی کرده اند. حال آنکه، یک شهروند باید بر این امر هم که آیا نماینده منتخب پس از انتخاب و تصدی مسئولیت، پاسخگوی نیازهای عمومی باقی مانده و در تصمیمات خود حقوق کلیه شهروندان را، یا دست کم موکلان خود را، رعایت میکند یا نه، نظارت کند و چنانچه پاسخ منفی باشد بتواند بر تصمیمات متخذه اثر بگذارد. آن تصمیم را اصلاح کند، تغییر دهد یا لغو نماید. صرف نظر از این، در جمهوری اسلامی، قلمرو حاکم دموکراسی^{۳۹}، بنحو مطلوبی بپیش بینی سطوح مختلف نمایندگی در موضوعات مختلف (نمایندگی مستقیم برای قانونگذاری و اجرای قوانین و نمایندگی غیرمستقیم برای رهبری) رعایت شده و اداره امور، تحت نظارت و عمل آنها قرار گرفته و این موضوع غیر از قلمرو مؤثر دموکراسی است^{۴۰}، که بنظر ما، برد چندان ناداشته و شهروندان، بویژه شهروندان فرهیخته و متفقد، توانسته اند به ارزیابی عملکرد نمایندگان خود و اصلاح یا تغییر در تصمیمات متخذه مبادرت کنند یا در اصلاح یا تغییر آن سهمی ایفا نمایند یا حتی نماینده برگزیده خود را در صورت تخلف از اجرای وظیفه نمایندگی، مؤاخذه نمایند یا از اریکه قدرت پایین بکشند. شاید برخی استدلال کنند که هم نمایندگان (مجلس، رئیس جمهور و...) توانسته اند با سؤال، تذکره، استیضاح و... بنحو مطلوب ایفای وظیفه کنند و هم

۳۷ - متن سخنرانی دکتر سیدمحمدحاشمی در دفتر مطالعات سیاسی وزارت کشور، روزنامه بیان مورخ ۲۳/۷/۷۸ شماره اول، ص ۶

۳۸ - اصل ۵۹ قانون اساسی: در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آراء عمومی باید به تصویب دوسوم مجموع نمایندگان مجلس برسد.

۳۹ - حاکمیت اداری یا قدرت حاکم: Sovereign range of power.

۴۰ - حاکمیت ارشادی یا قدرت مؤثر: Effective range of power.

شهروندان در مشارکت مؤثر آزاد بوده اند. اما این استدلال از چندان پایه محکمی برخوردار نخواهد بود. اگر دقت گردد، بغیر از یک مورد که در اوایل استقرار نظام جمهوری اسلامی تحت شرایط ویژه ای اتفاق افتاد، هیچیک از رؤسای جمهور، توسط نمایندگان استیضاح نشده اند. می توان پرسید، آیا رؤسای جمهور موظف به اجرای قانون اساسی بوده اند یا خیر؟ اگر بوده اند (که بوده اند) آیا ایشان توانسته اند قانون اساسی را بطور کامل اجرا کنند؟ آیا اجازه اقدام گزینشی برای اجرای برخی اصول و عدم اجرای برخی دیگر را داشتند؟ اگر اصول متعدد قانون اساسی در مورد آزادیهای عمومی و حقوق ملت اجرا نشده، در مقابل، مسئول عدم اجرا (شخص یا مقام یا مقامات مسئول) تا بحال، پاسخگوی مسائل و ابهامات ناشی از مسئولیت خویش نبوده اند. اصول مربوط به آزادیهای فردی و عمومی، از جمله، آنچه مربوط به آزادی احزاب، مطبوعات، اجتماعات، اقتصاد و امور مالی، بویژه، مقررات اصول سوم، ششم، هفتم و هشتم قانون اساسی و... در طول بیست و چند سال، آنگونه که در قانون اساسی تصریح شده، اجرا نشده یا به صورت ناقص و ابرتر اجرا شده است. جالب اینکه شهروندان و گاهی حتی خود نمایندگان (بمعنای اعم، مقامات)، نسبت به عدم اجرای این اصول ابراز نگرانی و ناراحتی کرده اند و این مقوله هم که شهروندان به آگاهی و قناعت برسند یا نرسند چندان مورد توجه نبوده است. علی ای حال، از مطالب فوق میتوان نتیجه گرفت که علیرغم مشارکت در برخی مسائل و موضوعات مهم (مانند انتخابات خبرگان، رئیس جمهور و...)، شهروندان، غالباً نتوانسته اند (برای نمونه حتی در یک مورد مهم، در سطح خرد یا کلان جامعه) اراده خود را اعمال و در مواقع لزوم به اصلاح یا تغییر یا لغو تصمیمات اتخاذی اقدام نمایند. بعبارت بهتر، در جمهوری اسلامی، دموکراسی نه از جهت تحدید وسعت یا ژرفای مشارکت، بلکه بیشتر به لحاظ محدودیت تنوع و تکثر موضوعات و درجه تأثیر مشارکت آسیب دیده یا از کار افتاده است.

ب: پیش فرض وحدت و پیروی از عقل

وحدت در یک اجتماع، از لوازم ضروری و حیاتی برای استقرار و استمرار دموکراسی است. در این مطلب که بدون وحدت یا با نقص در آن نمیتوان به دموکراسی امید بست، تردید روا نیست. اما، این موضوع نباید به مثابه یک صدا شدن همه شهروندان در انتخابات و گزینش و حمایت از یک خط مشی یا برنامه و یا نامزد تعبیر و تفسیر شود. توجه به وحدت، نباید ما را دچار غفلت از سایر ضروریات سازد. در جمهوری اسلامی، توجه به وحدت، با اندازه نامحدودی گسترش یافته، تا جاییکه به یک صدا شدن همه شهروندان تعبیر شده است. غافل از اینکه تک صدایی و یک صدا شدن، عبارت دیگری از نابودی دموکراسی است. زمانیکه به تعبیر یک صدا شدن از وحدت قائل شویم، منطقیاً از بروز انتقادات و مخالفتها جلوگیری میکنیم و چنین هم شده است. یعنی در طول بیست و چند سال گذشته نه تنها به گروههای اقلیت مخالف، حتی به اندازه ۱۶ یا ۱۷ ساله ها بها داده نشده، بلکه عملاً، تعبیر و تفسیر مذکور، منجر به حذف اقلیت و در نتیجه دموکراسی شده است. ممکن است گفته شود که اقلیت (اپوزیسیون مخالف قانونی) حذف نشده، بلکه برای یک مقطع، به سبب بروز شرایط و وقایع خاص خارج از اراده حکومت (نظیر جنگ)، آنان کنار زده شدند و اولاً، کنار گذاشتن آنان به معنای حذف نیست و ثانیاً، با وجود تشتت در آرا و نظرات نمی شد در یک جنگ تمام عیار و طولانی از موجودیت و کیان اسلام و مملکت و نظام دفاع کرد و پیروز شد. اما، این استدلال به نظر میرسد چیزی جز مصادره امر به مطلوب نباشد. زیرا اولاً، جنگ هشت سال طول کشید نه بیست و هشت سال، ثانیاً، هیچ یک از منتقدان (اپوزیسیون مخالف قانونی)، مخالف دفاع از اسلام و نظام و مملکت نبوده و همه میدانستند که این نظام به قیمت ارزان به دست نیامده است. ثالثاً، شاید کنار زدن مخالفان از مشارکت

در ابتدا نقص دموکراسی به نظر آید و نه حذف آن، اما کیست که بپذیرد کنار گذاشتن دائمی به معنای حذف نیست؟ در اینجا، شایسته است که سخن جان دیوئی را تکرار کنیم که «نفس عمل کنار گذاشتن از مشارکت، صورت حيله گرانه ای است از حذف یا اجبار یا فشار».

مسئله بعدی، پیروی از عقل است، بدانسان که مورد نیاز دموکراسی است. در یک کلام، پیروی از عقل، بمعنای وضع قواعد یا قانون در اجتماع، انطباق آن بر مصادیق در عمل و ایجاد رابطه فکری از طریق مباحثات منطقی یا یکدیگر است. بنابراین تعریف، حاکمیت قانون بر رفتار و منطق بر گفتار در دموکراسی، لازم و ملزوم یکدیگرند^{۴۱}. اما در جمهوری اسلامی، تنها پس از دوم خرداد ۷۶ و توسط ریاست جمهوری وقت به این ملزومات اهمیت داده شد و در طول سالهای قبل و بعد از آن میتوان گفت بیشتر با تهییج احساسات عمومی از بحرانها و مسائل حاد سیاسی عبور شد و حرکت‌های عمومی و تظاهرات و راه پیماییها، در مواقع لزوم و حتی برخی از انتخابات، با خطابه‌های شورانگیز و تحلیل و تشویق و تکلیف و... (در مقابل تحلیل و توجیه و تعلیل و تفهیم و...) توأم بوده است. بطوری که بعضاً، فضای سیاسی آغشته و آلوده به اینگونه حرکتها، نهایتاً، به نمایندگان منتخب مردم و خانه ملت نیز تسری پیدا کرده است.

ج: نقش مطبوعات

مطبوعات نقش حیاتی در ایجاد و استمرار جامعه دموکراتیک ایفا میکند. منظور ما از مطبوعات، تعداد انگشت شماری روزنامه و مجله نیست، بلکه، از آنجا که مطبوعات، صدا و زبان مردم به شمار می‌رود و در میان مردم، عقاید، افکار و نگرشها و سلیقه‌های متفاوت و بعضاً متضادی در خصوص نامزدها (خط مشی‌ها، برنامه‌ها و افراد) وجود دارد، مطبوعات نیز باید منعکس کننده همین عقاید و افکار و سلیقه‌ها باشد تا بتواند نقش خود را ایفا نماید. امروزه، در نظام‌های مبتنی بر حکومت دموکراتیک و جمهوری، قدرت عمومی، به سه رکن، محدود نمی‌شود و علاوه بر قوای سه گانه، مطبوعات نیز به عنوان رکن چهارم تلقی می‌گردد. وجود چند نشریه یا روزنامه، محدود به یک نوع تفکر در طرز اداره جامعه، آنگونه که در جمهوری اسلامی رایج بوده، نمیتواند و نباید زبان عموم شهروندان قلمداد و محسوب شود. اصولاً زمامداران یک حکومت، اگر بدترستی و صحت روش خود، در اداره امور مردم اطمینان داشته باشند، نباید از بیان سایر دیدگاهها و علنی شدن آن واهمه داشته باشند و اگر روش خود را دارای نقص و ایرادی بدانند، حق شهروندان است که در رفع این ایرادها تلاش نمایند.

عمر بیست و چند ساله جمهوری اسلامی، با توجه به مراتب مذکور، برای بررسی نقش مطبوعات و زمینه‌های دموکراسی (همانگونه که قبلاً گفتیم) به چند دوره متمایز قابل تقسیم است. در دوره اول (سه سال اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی)، با استقرار نظام جدید، زمینه‌های تحقق عملی آزادی مطبوعات بروز عینی یافت و طی این دوره، کمتر دیدگاهی در جامعه بود که در سطح عمومی، منتشر و در معرض قضاوت افکار عمومی قرار نگرفته باشد. حزب جمهوری اسلامی دارای یک روزنامه و به همین ترتیب مخالفان آن نیز، از رئیس جمهور اول تا سایر گروهها، دارای ارگانهای رسمی و غیر رسمی بودند (از جمله آنها میتوان به نشریات جمهوری اسلامی، انقلاب اسلامی، میزان، مجاهد، توفان، راه کارگر، پیکار، مردم، زحمتکش، کار و... اشاره نمود). اما، تنها آزادی مطبوعات نیست

۴۱ - در این ارتباط، آنچه درگشایش فضای سیاسی در سالهای گذشته به ذهن خطور میکند، شمار منتخب آقای سید محمد خاتمی رئیس جمهور سابق پیروی از قانون در عمل، منطبق در گفتگو و آزادی در اندیشه است.

که وجود یا عدم دموکراسی را ایجاب نماید. قبل از آن باید برخی شرایط در جامعه تحقق یابد تا بتوان از آزادی در یک قلمرو، بهره دموکراتیک برد. همانگونه که بعد از این دوره، به صورت یک تلقی رسمی درآمد، مطبوعات و نشریات متعدد، موجبات و زمینه های اختلافات وسیع را به وجود آورده یا اختلافات موجود را تشدید میکرد. بویژه، در شرایط بحران زده پس از انقلاب که همه جوانان، گرم سخنان آتشین بودند و از برودت آخر کار اطلاع نداشتند^{۲۲}، در تبلیغ و ترویج اندیشه و بالاخص روزنامه ها و نشریات، سرودست میشکستند و هرازگاهی، در کنار گوشه شهرها، موجبات درگیری فیزیکی و خشونت علیه همدیگر را مهیا میکردند. بعبارت دیگر، آن تلقی که بعداً به صورت رسمی، توسط مقامات مختلف بیان شد، به این مضمون که مطبوعات زمینه ساز اختلاف است یا به این مضمون که دوستان و طرفداران انقلاب، همه به یکسری اصول مشخص معتقدند و در اعتقادات هیچ اختلافی ندارند، بلکه، در بعضی امور سلیقه های متفاوتی دارند (مسابقه به سابقه بود. در این دوره و با سؤاستفاده از بروز و ظهور برخی آزادیها، از جمله آزادی مطبوعات، بعضی به جهل و ناآگاهانه یا از سر غفلت و بعضی نیز با آگاهی و برنامه و سناریوی مشخص، به این درگیریها دامن زدند تا برای حذف تدریجی آزادیهای به دست آمده، توجیهات سیاسی، اجتماعی تدارک بینند. با پایان یافتن این دوره، یک دوره تقریباً بلندمدت رکود و سکوت مطبوعاتی حاکم شد (دوره دوم). فقدان شرایط فکری، روانشناختی، اجتماعی دموکراسی، در سالهای دوره اول یا کمبود شدید این شرایط، نهایتاً منتهی به اضمحلال زمینه هایی شد که در سایه تغییر رژیم و فضای خاص انقلاب به وجود آمده بود. بگونه ای که، با گذشت بیش از بیست و پنج سال از آن دوره، هنوز شرایط سیاسی و اجتماعی و زمینه های فکری و روانشناختی لازم برای ظهور یکی از همان روزنامه های دوره اول وجود ندارد و اگر روزنامه ای، در صدد طبع و نشر سلیقه ها و روشهای متفاوت از آنچه در این سالها رایج بوده برآید، با سرنوشت نامعلوم و حملات گسترده ای، مواجه میگردد. روشن است، حملاتی که به سلیقه های متفاوت رحم نمیکند، با عقاید و افکار متفاوت چه میکنند. در دوره دوم (از حدود سال ۶۰ تا آغاز جنبش جامعه مدنی و گشایش محدود فضای سیاسی)، تلاش وسیعی صورت گرفت تا نشان داده شود در اجتماع عظیم و چند ده میلیونی جامعه ایرانی - اسلامی هیچ فکر و عقیده مغایر و مخالفی با فکر و سلیقه مسئولین حاکم وجود ندارد و اگر باشد، بسیار سست و بی پایه و بی پشتوانه است. در حالیکه هیچ فکر و روش متفاوت یا متضاد دیگری حق ظهور علنی نداشت، همه افکار و روشهای متفاوت، منکوب شدند و بجز یکی دو نشریه خیلی محدود (مانند نشریه ایران فردا یا توسعه فرهنگ) همه منافذ آزادی مطبوعات بسته شد. با این وجود و با شکل گیری جنبش جامعه مدنی، در نیمه اول سال ۷۶، اندک مجالی، برای ظهور روشهای متفاوت اداره حکومت، آشکار شد و در این راستا، روزنامه ها و نشریات تازه ای با نگرشها و سلیقه های جدید پا گرفتند. این دوره، که عملاً با انتشار روزنامه معروف «جامعه»، بعنوان اولین روزنامه جامعه مدنی ایران، آغاز شد، شاهد بروز زمینه های آزادی مطبوعات و طرح علنی دیدگاههای متفاوت شد. روزنامه جامعه، تجلی بخش اندیشه های متفاوت سیاسی و اجتماعی شده، راه ظهور همبستگی معقول اجتماعی (در مقابل سایر نشریات غالباً سرشار از نوشتارهای متکبرانه) را هموار کرد. این روزنامه، بتهنیه ای، مطبوعات را متحول ساخت، نقش اصلی مطبوعات را یادآور شد و تأثیر بسزایی بر کیفیت شکلی و محتوایی و کمیت آن نهاد. روزنامه جامعه، بر اساس اصول دهگانه سر دبیر آن در شماره

۴۲- حاج هدایت، مهدیقلی، مخبرالسلطنه، خاطرات و خطرات، چاپ چهارم، انتشارات زوار، تهران، ۷۵، ص ۱۵۰ (این عبارت در خاطرات مذکور در بیان احوال جوانان ماههای اول مشروطه آمده، هر کس کتابی از ویکتور هوگو یا تولستوی یا... زیر بغل زده و چپ روپها و تندروی در کج روپها کردند).

اول، آزاد منشی پیشه کرد و طبق نظر مدیر مسئول آن در همان شماره، برخلاف سایر همکاران خود که به جامعه به دیده جماعت می نگریستند، از منظر شکاف جامعه - حکومت به تحلیل نشست^{۴۳}. این روزنامه، بی عیب نبوده، اما با شکل و محتوای متنوع خود، به خاطر آورد که در جمهوری اسلامی، رأی و نظر دیگری داشتن، نه تنها ممکن، بلکه ممدوح است. با طلوع این روزنامه، غالب روشنفکران به تکاپوی مجدد نقادی و گفتگو افتادند و در یک نگاه اغراق آمیز، همه مردم به بحث و تبادل نظر روی آوردند. روزنامه های دیگری، مانند اخلاف جامعه (توس) - نشاط - عصر آزادگان، صبح امروز، خرداد، آریا، اخبار اقتصاد و... در سطح وسیع منتشر و تفکرات جدیدی در اداره کشور و برخورد عبرت آموز، توأم با نقد عملکرد گذشته دولتهای جمهوری اسلامی، بویژه پس از پایان جنگ ارائه نمودند. در این دوره، مطبوعات، تنها وظیفه اصلی خود را بر دوش نکشیدند، بلکه، جای خالی نهادهای مدنی و تشکلهای سیاسی را نیز پر کردند. هر کدام، زبان رسای بخشی از شهروندان شده، به ترویج و تبلیغ و توسعه نگرشهای خاصی پرداختند. از آنجا که باندها و گروههای حاکم یا طرفدار قدرت سیاسی، هنوز کاملاً در قالب رسمی احزاب، جمعیتها و انجمنهای دارای اساسنامه و مرام نامه، در نیامده بودند، این روزنامه ها، هر یک، تملق خاطر به یک جناح یا باند یا گروه سپرده، بعضاً، به مثابه ارگان غیر رسمی عمل کردند. بهر حال، تنوع و تکرر نسبی بعد از دوم خرداد ۷۶، زمینه های موجود آزادی مطبوعات را به رخ کشید و به حق، این تلقی قوت گرفت که آزادی مطبوعات، چندان هم با موانع و محدودیت جدی روبرو نیست و نشر افکار و صداهای مختلف مردم، نه تنها ممکن و عملی است، بلکه، قوانین اساسی و عادی جمهوری اسلامی نیز، ماگر با سعه صدر و مدارا (که مقتضای آزادی و دموکراسی است)، تفسیر و اجرا شود حامی و مشوق آن است.

۲ - تشکل های مدنی

الف: نقش شوراها

با تأسیس شوراها، در جمهوری اسلامی سه هدف عمده تعقیب میشود. تقسیم قدرت، تأمین عدالت و تسریع پیشرفت^{۴۴}. با توجه به سابقه طولانی شورا در تاریخ اسلام و اینکه، نهادهای اسلامی و در عین حال، منطبق با ایده و شیوه و قاعده جدید عدم تمرکز در اداره کشور است، با استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران و گرایش شدید جامعه و رهبران انقلابی به مردمی کردن تمام امور، حتی قبل از تدوین قانون اساسی، در متن امور قرار گرفت^{۴۵}. سابقه، محتوا، فلسفه و اهداف شورا، که در اینجا مجال بررسی آن وجود ندارد، در مطابقت با آنچه از دموکراسی گفتیم، این نکته را مسلم میسازد که دموکراسی، بدنبال تقسیم و توزیع خردمندانانه قدرت و جلوگیری از استبداد، به وسیله نهادهایی است که شورا، یکی از آنهاست. با وجود این و با وجود اصرار برخی از رهبران انقلاب اسلامی، نظیر مرحوم آیه الله طالقانی و با وجود اختصاص هشت اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی به مقوله شوراها و تصویب مقررات اجرایی آن در مجلس شورای اسلامی؛ قانون شوراها، تا زمان شروع جنبش جامعه مدنی، به اجرا در نیامد. بنابراین، اگر بخواهیم نقش شوراها را در تحقق دموکراسی در جمهوری اسلامی بررسی کنیم، با محدوده زمانی اندکی مواجه خواهیم بود. لذا، با وجودی که در همین مدت، شوراها، کارکرد تقریباً مطلوبی در آن

۴۳ - دکتر جلالی پور، حمیدرضا، یادداشت «جامعه از منظر جامعه»، روزنامه جامعه، شماره اول، مورخ ۷۶/۱۱/۱۶.

۴۴ - صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، صص ۹۹۱ و ۹۹۸، ۱۰۰۴.

۴۵ - دکتر هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، همان، صص ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳.

قسمت که اجرا شده، نشان داده، قسمت مهمی از اداره امور محلی را به عهده گرفت، ناگزیر از بررسی مفصل و عملی آن چشم می پوشیم، لکن، اگر صرفاً از لحاظ تئوری، بررسی کنیم و نقش شوراهای مهمتر، نظیر شورای استان و شورای عالی استانها را در نظر بگیریم، به این نتیجه میرسیم که دموکراسی نوپا، در جمهوری اسلامی، به اجرای کامل اصول قانون اساسی و قوانین شوراها و اصلاح آن قسمت از قوانین اجرایی که با هدف قانون گذار اساسی مطابقت ندارد، نیاز مبرم دارد.

ب: سایر تشکل های مدنی

در جمهوری اسلامی، نه تنها شوراها، که از پشتیبانی قوانین اساسی و عادی بهره مند است، بلکه، کلیه تشکلهای مدنی، مورد بی توجهی واقع شده است. جمهوری بودن نظام سیاسی، اقتضاء مینماید که شهروندان بتوانند در قالب جمعیتها و انجمنها و گروههای محدود یا وسیع به فعالیتهای گوناگون مدنی (فرهنگی، اجتماعی، علمی، صنفی و...) بپردازند. تاکنون، نهادهای رسمی یا غیر رسمی، در مورد هر تشکل و انجمن و گروهی که در صدد فعالیت منسجم در یک زمینه اجتماعی برآمده، بدنبال کشف نیات ترتیب دهندگان و نگرشهای سیاسی و عقیدتی اعضا آن بوده و کارکرد آن را تحت نظارت و کنترل گرفته اند (که میادا بعنوان پایگاه دشمن درآیند). این رویه، ناشی از یک نوع طرز تلقی انحصار طلبانه یا ترسی است که بر اساس آن هر تجمع و تشکل و گروهی، باید ابتدا، از نهادهای ذیربط مجوز فعالیت بگیرد (گزینهش شود) تا بتواند فعالیت بکند. تنها، این طرز تلقی یا ترس، ایراد نداشت، اگر در اعطای مجوز، تبعیض و انحصار نبود. اما «اعطای مجوز» نه تنها خود، ناشی از خودبزرگ بینی دست اندرکاران حکومتی است، بلکه، این خودبزرگ بینی، برخی از شهروندان را در اعطای آزادی تشکیل و فعالیت و سپس کنترل و انحلال و تعطیل و توقیف کردن تشکلهای میسوط الید ساخته و آنان، طبعاً، راه هرگونه فعالیت جمعی مدنی را که مغایر سلیقه رایج خود (زمامداران محلی) تصور کرده اند، مسدود نموده اند. دست کم، تا سال ۱۳۷۷، وضع اعطای مجوز، اینگونه بود و اگر پس از این سال گشایش بسیار محدودی در برخی زمینه ها ایجاد شد، ظرف چندسال اخیر آن گشایش نیز نادیده گرفته شد. براین اساس، همانگونه که شوراها نتوانستند نقش و وظیفه مورد نظر شارع مقدس اسلام و قانون گذار اساسی را به انجام برسانند، سایر تشکلهای مدنی نیز از برخورداری و عهده دار شدن کمترین حقوق و وظایف اجتماعی محروم مانده اند. روشن است، با این وصف تشکلهای (که برای یک حکومت دموکراتیک و جمهوری، نقش حیاتی دارند و مانند شریان، زندگی و شور و نشاط در کالبد دموکراسی میدمند)، هیچ انتظاری نمی توان از جمهوریت و دموکراسی نظام سیاسی موجود داشت. چرا که وضعیت مذکور، خصوصیات جوامع دارای حکومتهای اقتدارگرا را به تصویر می کشد، نه تشکلهای مدنی در سیستم جمهوری را. در نظامهای دموکراتیک، قدرت سیاسی (حاکمیت) در آزادی مردم نهفته است و در نظامهای مبتنی بر تفوق و سیطره یک سلیقه بر سلیقه های متفاوت مردم، اهالی کشور، فاقد آزادی هستند و در چنین حالتی طرح آزادی عنوان بیهوده ای خواهد بود.^{۴۶}

بخش دوم - دموکراسی در نظام اسلامی

طرح مسئله

اسلام دین آسمانی و شریعت الهی است و دموکراسی مکتب و آموزه بشری. مقایسه این دو به یک معنا صحیح نیست. چراکه ویژگیها، از جمله، اهدافشان متفاوت است. اما از آنجاکه هر دو مکتب در امر حکومت بکار گرفته میشوند، بویژه با این تلقی که اسلام مانند همه امور کوچک و بزرگ زندگی آدمی، برای حکومت نیز آموزه هایی دارد و روش زمامداری را ترسیم کرده است، ذکر وجوه اشتراک و افتراق آنها مفید خواهد بود. بویژه آنگاه که در عنوان نظام جمهوری اسلامی تأمل و دقت کنیم (حکومت مردم با صیغه و صفت اسلامی) این بررسی مفیدتر خواهد شد. ما برای این تطبیق، در اینجا، قصد شرح و بسط همه وجوه اشتراک و افتراق بین آن دو را نداریم. در واقع، چنین کاری از توان ما خارج است. اما قصد داریم بسیاری از شاخصه های دو مکتب را که امروزه در عرصه های نظری و پهنه-های عملی به آزمون و آزمایش گذاشته شده، ذکر کنیم. یادآوری این مطلب شایان توجه است که شناخت هر دو مکتب مذکور، بانگاهی مختصر به مکتب اسلام و مقایسه آن با مؤلفه های مکتب، فرهنگ و روشهای دموکراسی، دارای تفاوت ماهوی است. ما بحث اخیر را در زمینه های حقوق فردی، آزادی های عمومی و مشارکت دنبال کرده و بررسی شناخت آنها را به اهل خود وامیگذاریم.

بند اول: وجوه اشتراک اسلام و دموکراسی

مبحث اول: در زمینه حقوق فردی

۱- حق حیات: از دید اسلام، مهمترین و بدیهی ترین حق هر فرد، حق زندگی کردن اوست. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «هر کس انسانی را نه به خاطر قصاص یا فساد در روی زمین بکشد مثل این است که همه مردم را کشته است»^{۳۷}. لذا در کلام خداوند حق زندگی یک فرد تنها حق یک فرد محسوب نشده بلکه مانند حق همه مردم در زندگی قلمداد شده و مرگ بناحق یک انسان مانند مرگ یک جامعه انسانی است. بنا بر این، همه مردم حق دارند در مقابل آن واکنش نشان دهند. این حق که در اصل سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز برسمیت شناخته شده، حق فرد در یک اجتماع دموکراتیک است.^{۳۸} بعلاوه، حق حیات فردی در نگاه اسلامی، تنها حق زنده ماندن نیست، بلکه شامل کرامت ذاتی (جسم خاکی دارای روحی خدایی) و کرامت اکتسابی (احساس مبتنی بر طینت خاکی و تعقل مبتنی بر منش ملکوتی میباشد)^{۳۹}.

۲- حق انتخاب و آزادی اندیشه، بیان یا تغییر آن:

زیاترین بیانی که پیرامون آزادی اندیشه میتوان گفت، کلام خداوند متعال است.^{۴۰} عقاید قلبی و معتقدات مذهبی اشخاص، تحت تأثیر عوامل محیطی و روحی، روابط اجتماعی و بویژه تعلیم و تربیت شکل میگیرد و مقابله

۳۷ - (مائده/۳۲). در خصوص استثناء قصاص و تعبیر فساد در زمین، رک. به: فساد فی الارض دیدگاه قرآن و روایات و عقل، آیه الله سید محمد حسن مرعشی، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، ش ۲، زمستان ۱۳۷۰.

۳۸ - گلن، جانسون، اعلامیه جهانی حقوق بشر و تاریخچه آن، ترجمه محمد جعفر پوینده، انتشارات نشر نی، چاپ سوم، ۷۸ ص، ۹۱.

۱ - دکتر هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادیهای اساسی، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۴، صص ۱۰۴-۱۰۵.

۵۰ - «۱۷۲۷ فی الدین قذیبین الرشدمن الفی...» (بقره/۲۵۶).

بأن از طریق زور ممکن نیست. لذا، خداوند در گرایش به دین اکراه را جایز نمداند^{۵۱}. یعنی، «نه تنها اجبار که در ترجمه ها و تفسیرهای قرآن مورد نظر است، بلکه «اکراه» طبق نص ممنوع است. بدیهی است، در اینجا منظور، تنها «اندیشه» دینی نخواهد بود. چرا که در آن، اجبار و اکراه شدنی نیست و خداوند امر محالی را نفی و نهی نکرده است. بلکه مراد، «ظاهر» عقیده دینی است و اکراه در «بیان» نفی و نهی شده است و دین اعم از اصول آن است، یعنی اکراه به اقرار به توحید نیز نهی و نفی شده است^{۵۲}.

بعلاوه، خداوند متعال بدنبال منع اکراه در پذیرش دین افزوده است: «راه رشد و هدایت و راه ضلالت تبیین گردیده هر کس از راه اطاعت طاغوت برگردد و براه ایمان بخدا بگراید به رشته استواری چنگ زده است که هرگز نخواهد گسست». این بیان مشحون از اختیار و آزادی انسان در انتخاب فکر و اعتقاد، حتی ایمان به خداوند است، چه، آدمی مختار است بخدا ایمان بیاورد و هدایت و رستگار شود یا به اطاعت طاغوت و ضلالت باقی بماند. در آیه دیگری قرآن کریم از زبان خداوند می فرماید: «بندگان مرا که به سخن گوش میدهند آنگاه بهترین را پیروی میکنند مژده بده، اینانند که خدایشان هدایت کرد و آنان خردمندانند»^{۵۳}. خداوند در این آیه کسانی را که از بین اقوال و سخنان ارائه شده، احسن و بهترین را برمیگزینند خردمند و هدایت شده معرفی کرده و در آیه دیگری استهزاء و مسخره کردن دیگران را منع کرده، اضافه می فرماید «شاید آن قوم که مسخره میکنید بهترین مؤمنین باشند». در کلام خداوند تعالی تجسس و تفتیش نیز منع شده است^{۵۴}.

در تاریخ صدر اسلام «و در زمان حضرت رسول (ص) و خلافت حضرت علی (ع) غیر از مسلمانان و غیر از اهل کتاب، مشرکانی نیز زندگی میکردند. هیچ جا روایتی که حاکی از جواز یا دستور کشتن آنان باشد ملاحظه نشده و همیشه دستور کشتن اهل فتنه داده شده است. دستوری از ایشان صادر نشده که امر کنند مشرکان یا باید اسلام را قبول کنند یا باید جزیه بدهند و یا باید کشته شوند و همیشه تکیه بر موعظه حسنه، صلح، نفی اکراه، نفی سیطره، همزیستی مسالمت آمیز، تقیه، صبر بر اذیت و... بوده است»^{۵۵}. اگر از تاریخ صدر اسلام با این اشاره بگذریم، در معاصر نیز اندیشمندان و علمای متعددی در موارد متعددی بر اصل آزادی اندیشه و بیان تأکید کرده اند^{۵۶}. اینک در پی، برای رعایت اختصار و اجتناب از اطاله کلام، اشتراکات دیگر اسلام و دموکراسی را بشرح ذیل نام می بریم:

۳- دین اسلام دین تساهل و تسامح و سنت رسول اکرم (ص) نیز سنت سمحه و سهله است. سازگاری، تحمل و دگرپذیری و انتقاد پذیری و لغزش پذیری و... که از مفاهیم اساسی دموکراسی است، با مفاهیم تساهل و تسامح که از مفاهیم اصلی اسلام است منطبق میگردد^{۵۷}. غیر از چند استثناء (ائمه معصومین ع)، اصل در اسلام لغزش

۵۱ - دکتر هاشمی، سید محمد، همان، ص ۳۲۶.

۵۲ - منتظر قائم، مهدی، زندگی و آزادی، مجله حکومت اسلامی، سال اول، ش ۲، زمستان ۷۵، ص ۱۵۳.

۵۳ - (زمر/۱۷ و ۱۸).

۵۴ - (حجرات/۱۱ و ۱۲).

۵۵ - منتظر قائم، مهدی، همان، ص ۱۵۵. «هیچ یک از آیات و روایات قتال یا کافران و مشرکان و ادله جهاد ابتدایی، علت مشروعیت جنگ را حق حیات نداشتن آنان نمی داند» همان ص ۱۵۶.

۵۶ - برای ملاحظه، ر. کسبه، همین نوشته، مبحث: دموکراسی در بیان برخی از رهبران.

۵۷ - آسایش دوگیتی تفسیر این دو حرف است/ بادوستان مروت بادشمنان مدارار، کدیوان حافظ، مقدمه و تصحیح پژمان

بختیاری، انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم، ۱۳۶۲، ص ۵.

پذیری و خطاکاری انسان است و بدیهی است که با پذیرش خطاکاری انسان راه بر آزادیهای فردی هموار می-شود.^{۵۸}

۴- خداوند انسان را مالک خود و افعال خود ساخته و به او مالکیت مطلق داده است.^{۵۹} -
 ۵- اصل، برائت افراد است. این اصل که از اصول مهمه مکتب اسلام است،^{۶۰} از مهمترین اصول دموکراسی است.^{۶۱}

۶- از نگاه فردگرایانه، اسلام به اخلاص در عمل تأکید دارد نه به تظاهر در آن. آنچه در نظر خداوند اهمیت دارد بیشتر نیتی است که پشتوانه اعمال است.^{۶۲} کار مخلصانه و عقیده صادقانه (نه ریاکارانه و منافقانه) تنها در پرتو وجود امنیت و آزادی در جامعه قابل تحقق است.^{۶۳}

۷- در اسلام اصل، آزادی است نه محدودیت. همه محدودیتهای موضوعه در شرع اسلام استثناء است و در غیر موارد مصرح، اصل، آزادی است.

۸- انسان در اسلام حاکم است و حاکمیت او خلیفه الهی است.^{۶۴} به این معنا، حق حاکمیت به وی واگذار شده و بدون واسطه، حاکمیت مطلق خویش را بعنوان خلیفه خدا در اختیار دارد. از دید دموکراتیک نیز هر شهروندی از همین حق بهره مند میباشد.

۹- فرد، حق امر و نهی دارد؛ همانگونه که در اسلام هر فرد حق امر به معروف و نهی از منکر دارد و این حق که در عین حال یک تکلیف است، از فروع دین است، هر یک از شهروندان دموکرات نیز حق و تکلیف انتقاد و ارائه نظر و پیشنهاد و مخالفت را دارد.

۱۰- اسلام و دموکراسی مالکیت خصوصی را به رسمیت شناخته اند.

۱۱- افراد کشور، اعم از حاکمان و مردم در برابر قانون و شرع مساوی هستند و...^{۶۵}

مبحث دوم: در زمینه آزادیهای عمومی

۱- در اسلام آزادی اندیشه، فقط بمعنای داشتن هر نوع تفکر از سوی افراد نیست، بلکه مهمتر از آن، بمعنای حق و بنوعی تکلیف افراد و گروهها برای طرح انتقادات و پیشنهادات، امر و نهی و اعتراض و حتی در مواردی مخالفت و تقاضای تبدیل نظام اجتماعی و سیاسی است.^{۶۶} نمونه های فراوانی از تاریخ صدر اسلام و بویژه در زمان حضرت

۵۸ - منتظر قائم مهدی، همان، ص ۱۶۳، یادداشت های ۱۸ و ۱۹ و نیز صص ۱۶۶ و ۱۶۷.

۵۹ - «بنده غیر خودمباش که خداتورا آزاد فریده است».

نهیج البلاغه نامه ۳۱، تفسیر المیزان ج ۱۶ ص ۱۶۸ و اعلامیه جهانی حقوق بشر، همان، اصل چهارم.

۶۰ - منتظر قائم مهدی، همان، ص ۱۶۳.

۶۱ - «همانا حاکم هرگاه به مردم مشکوک شود آنانرا فاسد میکند» میامیر (ص).

۶۲ - «لاعمال بالنیات».

۶۳ - همان.

۶۴ - محمد عماره، مجله حکومت اسلامی، ش ۲، تابستان ۷۶، ص ۵۹.

۶۵ - «روایت زراره» حکایت از آن دارد که حضرت علی ع وقتیکه خود، خلیفه مسلمین بود زوره خود را در دست یک فرد یهودی یافت، مانند یک شهروند عادی پیش قاضی منصوب خود رفته و اقامه دعوی کرد و موفق به اثبات ادعانش شد (اصل هفتم اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز در خصوص تساوی افراد است) و نیز ر. ک. مهدی منتظر قائم، مجله حکومت اسلامی، بهار ۷۶، صص ۱۱۸ و ۱۱۹.

۶۶ - منتظر قائم مهدی، مجله حکومت اسلامی، سال اول، ش ۲، زمستان ۷۵، ص ۱۵۸، و نیز نهج البلاغه نامه ۲۳.

رسول(ص) و خلافت حضرت علی(ع) میتوان یافت که ایشان در زمینه های مختلف که مربوط به دستورات و حیاتی نبود مورد انتقاد قرار می گرفتند و بعضاً تذکرات و توصیه های مختلف را می پذیرفتند. بعلاوه، اسلام نصیحت و ارشاد و انتقاد نسبت به رهبر و رجال حکومتی را پیش بینی کرده^{۶۷} و این امر نظارت بر کار زمامداران را ایجاب می کند که امروزه میتوان آنرا در قالب سیستمها و روشهای مختلف دموکراتیک یافت.

۲- تساهل و تسامح در سطح آزادیهای عمومی و نسبت به عموم افراد پیش بینی شده است^{۶۸}. از جمله وظایفی که امام صادق(ع) برای حکومت تعیین کرده اند، مدارا و نرمش با مردم است^{۶۹}. امام مدارا و نرمش با مردم را در ردیف حفظ جان مردم بر شمرده اند^{۷۰}. حکومت موظف است با تمامی احاد مردم، نه فقط موافقان و هم مسلکانش، با ملایمت و مدارا رفتار کند و خوشرویی و نرمش داشته باشد. آن حضرت، شرط تصدی مدیریت جامعه را پرهیزگاری، بردباری و اخلاق نیکو دانسته و فرموده اند: مدارا، برادر مؤمن و نرمی، پدر اوست. هدف از مدارا نیز آشنایی مردم با حق و عدالت است.

۳- اصل، برائت مردم است (برائت افراد و مردم)^{۷۱}.

۴- در اسلام، اهتمام به امور مسلمین واجب و در برخی موارد مستحب است؛ اهتمام به برخی از امور، مستحب و به برخی واجب است. «حکومت از اهم مسائل مسلمانان بشمار میروند چراکه عهده دار رسیدگی به امور مهم است - و اهتمام بآن واجب است. لازمه این اهتمام حضور مستمر مردم در صحنه سیاست و استفاده از حقوق و آزادیهای سیاسی است^{۷۲}».

۵- از نگاه دینی، هدف از بعثت پیامبران آوادسازی مردمان از اغلال و بتدگیهای غیر خداست^{۷۳}.

۶- حاکم در برابر مردم مسئول است^{۷۴} و این مسئولیت مطلق است. یعنی، هم خداوند حاکم را مورد مؤاخذه و سؤال قرار میدهد و هم مردم، مسئولیت مطلق حاکم ایجاب میکند مردم با آزادی کامل و حضور مستمر در عرصه سیاست و نظارت، عملکرد متناسبی را در قبال حاکم نشان دهند^{۷۵}.

۷- مشورت در امور، دستور خداوند است و حاکم اسلامی نیز بایستی با مشورت به حکومت برسد^{۷۶}.

۸- همه حاکمان ممکن است مرتکب خطا شوند و این امر نظارت بر کار آنان را ایجاب مینماید^{۷۷}.

۶۷- (النصیحة لائمة المسلمین).

۶۸- «دین بگونه ای باید تفسیر شود که با زندگی اجتماعی مردم ناسازگار نیافتد. احکامیکه برای تسهیل شریعت تشریح شده نباید دریغ و خم تزیین افکنده شود»، همان.

۶۹- وسائل الشیعه، کتاب التجاره، باب ۴۹، حدیث ۱، ج ۱، بنقل از دکتر محسن کدیور، امنیت، عدالت و رفاه، روزنامه صبح امروز، مورخ ۷۸/۱۱/۱۱.

۷۰- (حفن الدماومکف الاذی عن اولیایه و لرفق بالرعیه)، همچنین از آن حضرت شده است: خداوند در نیکویی رادار آسانگیری امور قراردادده است و سختگیری با ایمان سازگار نیست.

۷۱- از پیامبر(ص) نقل شده: «همه مردم امت من مورد عفو هستند، مگر آنان که عتلی مرتکب خطا شوند» و «همانا حاکم هرگاه با مردم مشکوک شود آنان را فاسد میکند». مهدی منتظر قائم، همان، صص ۱۶۶ و ۱۶۷.

۷۲- منتظر قائم، مهدی، همان، مجله، سال دوم، ش اول، بهار، ۷۶، صص ۱۰۳.

۷۳- بر همین اساس به آیه «ویضع عنهم اصرهم والاغلال» در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی اشاره رفته است، (اعراف/۱۵۷).

۷۴- حدیث نبوی: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیه».

۷۵- منتظر قائم، مهدی، همان، مجله، سال دوم، ش اول، بهار، ۷۶، صص ۱۰۲.

۷۶- منتظر قائم، مهدی، همان، صص ۱۰۴ و ۱۱۸.

۷۷- حضرت علی(ع) فرموده اند: «نه برتر از منم که خطا کنم و نه در کار خویش از خطا ایمنم». نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

- ۹- همه امور حکومت جز راز جنگ باید در معرض دید و نظارت مردم قرار گیرد.^{۷۸}
- ۱۰- امر به معروف و نهی از منکر تنها وظیفه فردی نیست. مهمتر از آن، حق مردم است که بر (جمع و جامعه) آنان واجب نیز هست. این حق، متقابل است بین مردم، نسبت به حاکمان و بین آنان. این امر و نهی میتواند در نحوه اداره امور، برپایی عدل، نظام سیاسی و تغییر حاکم باشد.^{۷۹} امر به معروف و نهی از منکر، امروزه، به لحاظ کثرت «جماعت» و اجتماع میلیونی جوامع، بدون سازماندهی و تبعیت از مقررات خاصی ممکن نیست. نظارت همگانی در قالب احزاب و گروهها و جمعیتها و انجمنها که از شاخه های جوامع دموکراتیک میباشد قابل تحقق میباشد.
- ۱۱- مردم آزادی سیاسی دارند و محدود شدن دایره آزادی ناشی از موارد زیر است:^{۸۰}
- الف: اخلاق ناپسند حاکمان؛ ضیق صدر، غضب، از خود راضی بودن، ارزش قائل نشدن برای مردم، طمعکار بودن، قدرت طلبی، استبداد رأی، احساس ضعف و عدم اعتماد به نفس، دل بستگی به حکومت و احساس استثناء.
- ب: عمل نادرست حاکمان؛ از بین بردن مساوات، اجازه دادن حاکم به مردم که او را مدح و ستایش و برای تعظیم و خوشایند او خود را تحقیر نمایند، مبارزه طلبی با گروهی از مردم جامعه یا با ملل دیگر، جز در مورد جهاد ابتدایی، روی کار آمدن افراد ضعیف و نالایق، عدم ارتباط مستقیم با مردم.
- ج: عقیده و عمل نادرست مردم؛ اعتقاد مردم به معصوم بودن حاکم به طور مطلق، اعتقاد به رفع خطا از حاکم، اعتقاد به تأیید حتمی همه کارهای حاکم از جانب امام عصر (عج)، اعتقاد به اینکه اعتراض به حاکم از قدرت او میکاهد و او را در اداره امور کشور ناتوان میکند و...
- ۱۲- ممکن است اکثریت منحرف شود. اما رأی اکثریت لزوماً باطل نیست.^{۸۱} در مذمت رأی اکثریت گفته اند که قرآن کریم اکثریت را مذمت کرده است.^{۸۲} اما، اولاً، آیات مذکور درباره مذمت اکثریت در مورد های خاصی است و بر موضوع بحث ما منطبق نیست. از مراجعه به آیات مذکور معلوم میشود که موارد آن امور غیبیه ای است که علم آن از عامه مردم مخفی است، مانند صفات خداوند، افعال خداوند، مسائل قضا و قدر و... ثانیاً، در هیچیک از آیات، اکثریت ملاک بطلان نیست، بلکه حکایت از انحراف برخی اکثریتها دارد. بعلاوه، بر طبق قاعده شورا باید به رأی اکثریت عمل شود. زیرا اجماع در امور اجتماعی امری است نادر. این بدین معناست که برپایی حکومت بر اساس شورا یعنی بازگشت به رأی اکثریت، در غیر این صورت آیه شورا غیر قابل اجرا میگردد و مدلول کاربردی نخواهد داشت.^{۸۳} در خصوص امر به معروف و نهی از منکر نیز، بوقتیکه روش مشخص و چهار چوب سیاسی عام معین جهت این دعوت وجود نداشته باشد (که نیست) امکان استفاده از هر روش مؤثری در این زمینه ممکن است. لذا، بطرح تشکیلات حزبی به عنوان بهترین روش تجربی که انسان در فرآیند فعالیت سیاسی به آن دست یافته است ممکن است.

۷۸- نهج البلاغه، نامه ۵۰

۷۹- رک: باورقی (فوق).

۸۰- منتظر قائم، مهدی، همان، صص ۱۲۰ و ۱۲۱.

۸۱- قاضی زاده، کاظم، مجله حکومت اسلامی، سال دوم، ش ۴، زمستان ۲۶، ص ۱۳۱.

۸۲- و مثال آورده اند: اکثریم لایمقلون (مانده ۱۰۳) اکثریم لایملمون (انعام ۳۷) اکثریم یجهلون (انعام ۱۲۱) اکثریم لایشکرون (یونس ۶۰) اکثریم فاسقون (توبه ۸) ما یاتبع اکثرهم الا ظننا (یونس ۳۶) وما یؤمن بالله الا وهم مشرکون (یوسف ۱۰۶) و اکثرهم للحق کارهون (مومنون ۷۰).

۸۳- آیه الله حکیم، سید محمد باقر، مباحثی از کتاب آموزه سیاسی شهید صدر، مجله حکومت اسلامی، سال سوم، ش اول، بهار ۷۲، ص ۲۴.

۱۳- مشروعیت حکومت، در اسلام، از مردم است: «اگر همین آدم (عادل، اسلام شناس و باتقوا و دارای صیانت نفس و دیندار) را با همین معیارها مردم قبول نکنند باز «مشروعیت» ندارد، چیزی بنام حکومت زور در اسلام نداریم»^{۸۲} و «آیا ما در نظام اسلامی مردم را محمل و کنار گذاشته ایم؟ ابتدا، عنصر اصلی مردمند، مردم تعیین کننده هستند، مردم مورد مشورت قرار میگیرند و تصمیم گیرنده هستند، اصلاً مردم انتخاب کننده هستند و انتخاب یک امر واقعی است که وجود دارد»^{۸۵}.

۱۴- مذمت شدید استبداد و انانیت در اسلام^{۸۶} از نمونه های بارز وجوه مشترک است.

۱۵- پیش بینی صفات اخلاقی و نفسانی مهم برای رهبر دینی و رجال حکومت و تأکید بر خوشرفتاری و برخورد متواضعانه با مردم^{۸۷}.

۱۶- نمونه هایی از تاریخ صدر اسلام و زندگی ائمه (ع)^{۸۸}:

الف: رهبری پیامبر: اولین مسئله و مصیبتی که مسلمانان بعد از رحلت فرستاده خدا در سقیفه بنی ساعده با آن روبرو و از یکدیگر جدا شدند، بر سر جانشینی سیاسی پیغمبر یا حکومت بر امت بود که به زودی طرفین دعوی برای مشروعیت دادن به قدرتشان و به کرسی نشاندن نظرشان، دین و خدا را وارد ماجرا کردند. رسول اکرم (ص) فرموده بود: «لکل امة فتنه و فتنه امة، الملک»، هر امتی را فتنه و آفتی است و فتنه امت من ملک است و نزاع بر سر حکومت و قدرت.

ب: رفتار علی (ع) و یازده فرزندش که حقاً و عملاً جانشینان شایسته بانی اسلام در حفظ و فهم و هدایت دین و رهبری مسلمانان در امر آخرت و خدا بودند و بیش از هر کس صلاحیت و مدیریت لازم را داشتند بهترین شاهد و دلیل [بر اهداف بعثت] است. می بینیم علی ابن موسی الرضا (ع) علیرغم اصرار ظاهری مأمون، زربار خلافت نپذیرد و ولایتعهدی را [بنا به مصالحی]، فقط بصورت ظاهری و با خودداری از هرگونه دخالت و مسئولیت قبول مینماید. در حالیکه، اگر امامت او همچون نبوت جدش، ملازمه قطعی (یا ارگانیک و الهی) با حکومت و در دست گرفتن قدرت میداشت، آنرا قبلاً اعلام و اجرا مینمود.

ج: امام صادق (ع) وقتی نامه ابومسلم خراسانی، شورشگر نامدار ایرانی علیه بنی امیه را دریافت میدارد که از او برای در دست گرفتن خلافت دعوت و تقاضای بیعت نموده بود، جوابی که امام به نامه رسان میدهد سوزاندن نامه روی شعله چراغ است.

د: خروج و حرکت امام حسین (ع) از مدینه و مکه به کربلا و به قصد کوفه، بنابه اصرار و دعوت شفاهی و کتبی انبوه سران و مردم کوفه، برای نجات آنها از ظلم و فساد اموی و عهده دارشدن زمامداری و اداره امور آنان بود. دعوتی بود صد درصد مردمی و یامعیارهای امروزی، دموکراتیک. حضرت تا مسلم بن عقیل را برای بررسی و اطمینان و اخذ بیعت نفرستاد، علیرغم نصیحت و دلسوزیهای برادرش و بعضی از آگاهان علاقمند سر راهش، تصمیم

۸۴ - آیه الله خامنه ای، سیدعلی، حکومت در اسلام، مجموعه مقالات سومین و چهارمین کنفرانس اندیشه اسلامی، انتشارات و سال؟ صص ۳۳ و ۳۴. (حج/ ۳۰، واجتنبوا قول الزور؛ از سخن زوربهره یزید.

۸۵ - همان.

۸۶ - من استبدیر ایه هلك ومن شاور الراجال شارکها فی عقولها (حضرت علی ع).

۸۷ - گلپایگانی، علی ربانی، دین و دولت، چاپ اول، تابستان ۷۷، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، صص ۳۴.

۸۸ - مهندس بازرگان، مهدی، آخرت و خداهداف بعثت انبیاء، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۷۷، صص ۳۳ تا ۴۶.

به اجرای قطعی آن کار خطرناک نگرفت و چون در مواجهه با «حربین یزیدریاحی» از خلف عهد کوفیان و ترس و امتناع سران از استقبال و پشتیبانی خود آگاه شدند رسماً قصد انصراف کردند. اگر امام به مدینه برنگشت و به همراه کسان و یاران ایشان با شجاعت و شهامت به جنگ و قتال پرداخت، برای آن بود که ابن زیاد به حکم خلیفه اجازه مراجعت و حیات ن داده تکلیف به بیعت و تسلیم مینمود. جنگ و شهادت یا قیام و نهضت امام حسین، علاوه بر آنکه یک عمل دفاعی صددرصد برای حفظ حیثیت اسلام و جان و ناموسشان بود، نشانی از این حقیقت میداد که خلافت و حکومت از دیدگاه امام و اسلام، نه از آن یزید و خلفاست، نه از آن خودشان و نه از آن خدا، بلکه از آن امت و به انتخاب خود امت است.

هـ امام حسن (ع) بنابه انتخاب و بیعت مسلمانان، خلیفه و جانشین پدرشان گردید. ولی به مال و منال افتادن بزرگان صحابه و خوشگذران و راحت طلب شدن مردم از یکطرف و جاه طلبی و نیرنگهای معاویه از طرف دیگر، سبب شد که سرداران و والیان و یاران امام یکی بعد از دیگری کارگزار و طرفدار معاویه شده، خیانت به خلیفه منتخب و معصوم بکنند. آنحضرت، بنا به اصرار و تمایل مردم ناچار به صلح با معاویه تن داد. ولی صلحی که در آن از معاویه تعهد گرفته شد به آزار مخالفین نپردازد و مخصوصاً برای خود ولیعهد تعیین نکرده، انتخاب خلیفه را به عهده امت بگذارد. مسلم است که اگر امام حسن (ع) خلافت را ملک شخصی و مأموریت الهی یا نبوی میدانست، به خود اجازه نمیداد آنرا به دیگری صلح کند. همانگونه که رسول اکرم (ص) نبوت و رسالت الهی را در معرض صلح یا معامله یا مداخله قرار نمیداد و هیچیک از امامان، امامت خود را به مدعی واگذار نمی کردند. از نظر امام حسن، خلافت، بمعنای حکومت و مباشرت امور امت و از آن مردم بود.

و: علی (ع) برای رسول خدا (ص) همچون هارون بود برای موسی، جز آنکه بعد از محمد (ص) پیغمبری نخواهد آمد. در غدیر خم نیز رسول خدا ایشانرا بعد از خود ولی مومنین قرار دادند.^{۸۸} در عین حال، نه خلافت بمعنای حکومت بدست او افتاد و نه او برای قبضه کردن قدرت تلاش یا تقاضایی نمود. خلیفه اول، دور از انتظار عامه، حتی خاندان رسول الله، به کرسی خلافت نشاند. خلیفه دوم منصوب خلیفه اول بود و خلیفه سوم منتخب یک شورای شش نفره [با عضویت علی (ع)] که خلیفه دوم آن را تعیین کرده بود.^{۸۹} تنها علی بود که با رأی امت و ازدحام و اصرار مردم خلیفه شد. علی با استتکاف و عدم تمایل خودش خلیفه مسلمین و امیر مؤمنین گردید و در بیعتی که از سران قوم گرفت کمترین الزام و اجبار یا منع از حقوق و مزایا بکار نبرد. بر طبق کتاب خدا و سنت رسول خدا و مشورت با خلق خدا مدت پنج سال حکومت نمود بدون آنکه ذره ای از مسیر عدالت، حکمت، خدمت، رأی اکثریت و رعایت آزادی مردم در عقاید و افکار و آراء خودشان یا فراتر بگذارد. هیچ مدعی و مخالف عقیدتی یا سیاسی را محروم از حضور و حیات ننمود و پیشقدم در هیچ جنگ و حمله برای تسلط و توسعه قلمرو مسلمانان یا تحمیل اسلام بر کافران و مستکبران نگردید. همین قدر فرصت بدست آمد که مجموعه ای از حکومت مردمی - شورایی را که همان

۸۹. «هن کنت مولا» فیهنا علی مولا»

۹۰. «خلیفه دوم، پنجاه نفر را به فرماندهی یک نفر انصار برای محافظت از جان اعضاء [شورای منصوب] آماده و انصار دیگری را گفت اگر از این جماعت پنج کس بر یکی اتفاق کنند و یکی اختلاف کند و او را بکش و اگر چهارتن بر یکی اتفاق کنند و دوتن اختلاف کنند آن دوتن را بکش و اگر سه تن بر کسی وسه تن دیگر بردیگری متفق شوند پسرم عبدالله را حکم کن و فرموده بود عبدالله در شورا حاضر شود اما در انتخاب خلیفه دخالت نکند و فقط پایش آمدن شق ثالث حکم باشد». «مخدا، اعلامه علی اکبر، لنت نامه، زیر نظر دکتر محسن و دکتر سید جعفر شهیدی، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول از دوره جدید ۱۳۳۳، ج نهم، ص ۱۲۸۳۶.

حکومت اسلامی یا حکومت الله است نشان داد. خوشبختانه بعنوان سند تاریخی، خطبه ها و نامه های فراوان از ایشان به یادگار مانده است که جامعترین آنها عهدنامه مالک اشتر والی اعزامی به کشور مصر میباشد. فرمانی است مفصل و جامعه شناسانه، با دستورالعملها و درسهای فراوان در آئین ملک داری و خدمتگزاری و با تفکیک کامل دین از سیاست. در این نامه، از انصاف و عدالت، احسان و خدمت، مدیریت و مراقبت، مساوات و مشورت و گذشت و محبت داد سخن داده شده است. ولی یک جمله در آنجا دیده نمیشود که سفارش اجرا و نظارت در فرایض دینی و ایمان و عبادات مردم به مالک اشتر شده باشد، جز اقامه نماز جمعه که میدانیم جنبه سیاسی - عبادی دارد. همچنین سفارش میکنند: تو به کشوری میروی که پیش از تو فرمانروایانی نام نیک به یادگار گذاشته اند و افراد نیکوکاری وجود دارد که شایسته است نام و خدمشان را گرامی بداری. در آنجا با کسائی روبرو میشوی که همکیش تو نیستند، ولی همنوع تو اند و حق انصاف و احسان بر تو دارند.^{۹۱}

مبحث سوم: در زمینه مشارکت

حال با توجه به موارد شانزده گانه مبحث پیشین و یازده گانه قبل از آن، میتوان نتیجه گرفت که در نظام اسلامی، مردم، صاحبان اصلی مشارکتهای و تصمیم گیریهای مختلفند و همواره باید در صحنه مشارکت حاضر باشند و حضور خود را تقویت کنند، حاکمان را برگزینند، بر آنان نظارت کنند، در موقع لزوم از او به مرجع مستقل قضایی شکایت کنند و در مواردی به امری نهدی یا مخالفت با او بپردازند و بندرت و به مصلحت، تقاضای تبدیل نظام به احسن نمایند و یا برای انجام این وظایف بصورت سیستماتیک و قانونمند، طوریکه منتهی به هرج و مرج یا شورش یا عصیان و یا طغیان نشود، نهادهایی را ابداع و تأسیس نمایند. به این ترتیب، مردم در نظام اسلامی همه نامزدهای زمامداری را بدون استثناء، مستقیم یا غیرمستقیم انتخاب میکنند، آنان را تشویق، تنقید یا تصحیح، ارشاد یا تعویض مینمایند و این در یک معنا، دموکراتیک و مبتنی بر اصول دموکراسی و مردمسالاری است. در نظام سیاسی اسلامی هیچ فرد یا مقامی بر دیگران ندارد.^{۹۲} همیشه راه برای طرح دیدگاههای جدید، انتقادات و عقاید دینی یا غیر دینی و فعالیت احزاب حتی از نوع غیردینی آن فراهم است و سائب این آزادی، منحرف است.^{۹۳} چراکه اولاً، خداوند به اجبار مردم را هدایت نکرده و نمیکند، بلکه با نشان دادن راه از چاه، اختیار هریک را به اراده بندگان خود نهاده است.^{۹۴} ثانیاً، اسلام دین آزادی است، دینی که مروج آزادی برای همه افراد جامعه است. اسلام میگوید دینداری اگر از روی اجبار باشد دیگر دینداری نیست. میتوان مردم را مجبور کرد که چیزی نگویند و یا کاری نکنند اما نمیتوان مردم را مجبور کرد که اینگونه فکر کنند.^{۹۵} ثالثاً، وقتیکه بنای اسلام مانند همه ادیان بر آزادی است کسی نمیتواند غیر از اینرا بر دین اسلام و مکتب آن تحصیل کند. اسلام اجازه دیکتاتوری نداده است. زمامداران نظام اسلامی تابع آراء ملت هستند. ملت هرطور رأی بدهد باید از این رأی تبعیت نمایند و حق ندارند که امری را بر ملت تحمیل

۹۱ - مهندس بازرگان، مهدی، همان.

۹۲ - فذکرانمانت مذکر است علیهم بصیطر: تذکریده که تو تنها تذکر دهنده ای و مسلط بر خلق نیستی (غاشیه/ ۲۱ و ۲۲).

۹۳ - صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج اول، همان صص ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷، ۱۴۳۸، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۱۴۴۱، ۱۴۴۲، ۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۴۵، ۱۴۴۶، ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۴۴۹، ۱۴۵۰، ۱۴۵۱، ۱۴۵۲، ۱۴۵۳، ۱۴۵۴، ۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۵۷، ۱۴۵۸، ۱۴۵۹، ۱۴۶۰، ۱۴۶۱، ۱۴۶۲، ۱۴۶۳، ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۶۶، ۱۴۶۷، ۱۴۶۸، ۱۴۶۹، ۱۴۷۰، ۱۴۷۱، ۱۴۷۲، ۱۴۷۳، ۱۴۷۴، ۱۴۷۵، ۱۴۷۶، ۱۴۷۷، ۱۴۷۸، ۱۴۷۹، ۱۴۸۰، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲، ۱۴۸۳، ۱۴۸۴، ۱۴۸۵، ۱۴۸۶، ۱۴۸۷، ۱۴۸۸، ۱۴۸۹، ۱۴۹۰، ۱۴۹۱، ۱۴۹۲، ۱۴۹۳، ۱۴۹۴، ۱۴۹۵، ۱۴۹۶، ۱۴۹۷، ۱۴۹۸، ۱۴۹۹، ۱۵۰۰، ۱۵۰۱، ۱۵۰۲، ۱۵۰۳، ۱۵۰۴، ۱۵۰۵، ۱۵۰۶، ۱۵۰۷، ۱۵۰۸، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰، ۱۵۱۱، ۱۵۱۲، ۱۵۱۳، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵، ۱۵۱۶، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸، ۱۵۱۹، ۱۵۲۰، ۱۵۲۱، ۱۵۲۲، ۱۵۲۳، ۱۵۲۴، ۱۵۲۵، ۱۵۲۶، ۱۵۲۷، ۱۵۲۸، ۱۵۲۹، ۱۵۳۰، ۱۵۳۱، ۱۵۳۲، ۱۵۳۳، ۱۵۳۴، ۱۵۳۵، ۱۵۳۶، ۱۵۳۷، ۱۵۳۸، ۱۵۳۹، ۱۵۴۰، ۱۵۴۱، ۱۵۴۲، ۱۵۴۳، ۱۵۴۴، ۱۵۴۵، ۱۵۴۶، ۱۵۴۷، ۱۵۴۸، ۱۵۴۹، ۱۵۵۰، ۱۵۵۱، ۱۵۵۲، ۱۵۵۳، ۱۵۵۴، ۱۵۵۵، ۱۵۵۶، ۱۵۵۷، ۱۵۵۸، ۱۵۵۹، ۱۵۶۰، ۱۵۶۱، ۱۵۶۲، ۱۵۶۳، ۱۵۶۴، ۱۵۶۵، ۱۵۶۶، ۱۵۶۷، ۱۵۶۸، ۱۵۶۹، ۱۵۷۰، ۱۵۷۱، ۱۵۷۲، ۱۵۷۳، ۱۵۷۴، ۱۵۷۵، ۱۵۷۶، ۱۵۷۷، ۱۵۷۸، ۱۵۷۹، ۱۵۸۰، ۱۵۸۱، ۱۵۸۲، ۱۵۸۳، ۱۵۸۴، ۱۵۸۵، ۱۵۸۶، ۱۵۸۷، ۱۵۸۸، ۱۵۸۹، ۱۵۹۰، ۱۵۹۱، ۱۵۹۲، ۱۵۹۳، ۱۵۹۴، ۱۵۹۵، ۱۵۹۶، ۱۵۹۷، ۱۵۹۸، ۱۵۹۹، ۱۶۰۰، ۱۶۰۱، ۱۶۰۲، ۱۶۰۳، ۱۶۰۴، ۱۶۰۵، ۱۶۰۶، ۱۶۰۷، ۱۶۰۸، ۱۶۰۹، ۱۶۱۰، ۱۶۱۱، ۱۶۱۲، ۱۶۱۳، ۱۶۱۴، ۱۶۱۵، ۱۶۱۶، ۱۶۱۷، ۱۶۱۸، ۱۶۱۹، ۱۶۲۰، ۱۶۲۱، ۱۶۲۲، ۱۶۲۳، ۱۶۲۴، ۱۶۲۵، ۱۶۲۶، ۱۶۲۷، ۱۶۲۸، ۱۶۲۹، ۱۶۳۰، ۱۶۳۱، ۱۶۳۲، ۱۶۳۳، ۱۶۳۴، ۱۶۳۵، ۱۶۳۶، ۱۶۳۷، ۱۶۳۸، ۱۶۳۹، ۱۶۴۰، ۱۶۴۱، ۱۶۴۲، ۱۶۴۳، ۱۶۴۴، ۱۶۴۵، ۱۶۴۶، ۱۶۴۷، ۱۶۴۸، ۱۶۴۹، ۱۶۵۰، ۱۶۵۱، ۱۶۵۲، ۱۶۵۳، ۱۶۵۴، ۱۶۵۵، ۱۶۵۶، ۱۶۵۷، ۱۶۵۸، ۱۶۵۹، ۱۶۶۰، ۱۶۶۱، ۱۶۶۲، ۱۶۶۳، ۱۶۶۴، ۱۶۶۵، ۱۶۶۶، ۱۶۶۷، ۱۶۶۸، ۱۶۶۹، ۱۶۷۰، ۱۶۷۱، ۱۶۷۲، ۱۶۷۳، ۱۶۷۴، ۱۶۷۵، ۱۶۷۶، ۱۶۷۷، ۱۶۷۸، ۱۶۷۹، ۱۶۸۰، ۱۶۸۱، ۱۶۸۲، ۱۶۸۳، ۱۶۸۴، ۱۶۸۵، ۱۶۸۶، ۱۶۸۷، ۱۶۸۸، ۱۶۸۹، ۱۶۹۰، ۱۶۹۱، ۱۶۹۲، ۱۶۹۳، ۱۶۹۴، ۱۶۹۵، ۱۶۹۶، ۱۶۹۷، ۱۶۹۸، ۱۶۹۹، ۱۷۰۰، ۱۷۰۱، ۱۷۰۲، ۱۷۰۳، ۱۷۰۴، ۱۷۰۵، ۱۷۰۶، ۱۷۰۷، ۱۷۰۸، ۱۷۰۹، ۱۷۱۰، ۱۷۱۱، ۱۷۱۲، ۱۷۱۳، ۱۷۱۴، ۱۷۱۵، ۱۷۱۶، ۱۷۱۷، ۱۷۱۸، ۱۷۱۹، ۱۷۲۰، ۱۷۲۱، ۱۷۲۲، ۱۷۲۳، ۱۷۲۴، ۱۷۲۵، ۱۷۲۶، ۱۷۲۷، ۱۷۲۸، ۱۷۲۹، ۱۷۳۰، ۱۷۳۱، ۱۷۳۲، ۱۷۳۳، ۱۷۳۴، ۱۷۳۵، ۱۷۳۶، ۱۷۳۷، ۱۷۳۸، ۱۷۳۹، ۱۷۴۰، ۱۷۴۱، ۱۷۴۲، ۱۷۴۳، ۱۷۴۴، ۱۷۴۵، ۱۷۴۶، ۱۷۴۷، ۱۷۴۸، ۱۷۴۹، ۱۷۵۰، ۱۷۵۱، ۱۷۵۲، ۱۷۵۳، ۱۷۵۴، ۱۷۵۵، ۱۷۵۶، ۱۷۵۷، ۱۷۵۸، ۱۷۵۹، ۱۷۶۰، ۱۷۶۱، ۱۷۶۲، ۱۷۶۳، ۱۷۶۴، ۱۷۶۵، ۱۷۶۶، ۱۷۶۷، ۱۷۶۸، ۱۷۶۹، ۱۷۷۰، ۱۷۷۱، ۱۷۷۲، ۱۷۷۳، ۱۷۷۴، ۱۷۷۵، ۱۷۷۶، ۱۷۷۷، ۱۷۷۸، ۱۷۷۹، ۱۷۸۰، ۱۷۸۱، ۱۷۸۲، ۱۷۸۳، ۱۷۸۴، ۱۷۸۵، ۱۷۸۶، ۱۷۸۷، ۱۷۸۸، ۱۷۸۹، ۱۷۹۰، ۱۷۹۱، ۱۷۹۲، ۱۷۹۳، ۱۷۹۴، ۱۷۹۵، ۱۷۹۶، ۱۷۹۷، ۱۷۹۸، ۱۷۹۹، ۱۸۰۰، ۱۸۰۱، ۱۸۰۲، ۱۸۰۳، ۱۸۰۴، ۱۸۰۵، ۱۸۰۶، ۱۸۰۷، ۱۸۰۸، ۱۸۰۹، ۱۸۱۰، ۱۸۱۱، ۱۸۱۲، ۱۸۱۳، ۱۸۱۴، ۱۸۱۵، ۱۸۱۶، ۱۸۱۷، ۱۸۱۸، ۱۸۱۹، ۱۸۲۰، ۱۸۲۱، ۱۸۲۲، ۱۸۲۳، ۱۸۲۴، ۱۸۲۵، ۱۸۲۶، ۱۸۲۷، ۱۸۲۸، ۱۸۲۹، ۱۸۳۰، ۱۸۳۱، ۱۸۳۲، ۱۸۳۳، ۱۸۳۴، ۱۸۳۵، ۱۸۳۶، ۱۸۳۷، ۱۸۳۸، ۱۸۳۹، ۱۸۴۰، ۱۸۴۱، ۱۸۴۲، ۱۸۴۳، ۱۸۴۴، ۱۸۴۵، ۱۸۴۶، ۱۸۴۷، ۱۸۴۸، ۱۸۴۹، ۱۸۵۰، ۱۸۵۱، ۱۸۵۲، ۱۸۵۳، ۱۸۵۴، ۱۸۵۵،

کنند. خداوند و پیامبر اسلام چنین حقی را به کسی نداده است.^{۹۶} رابعاً، وقتی خداوند دستور داده که «با (کافران) اهل کتاب (یهود، نصاری و مجوس) جزیه نیکوترین روش بحث نکنید» چه جای سخن در اینکه ما باید به نیکوترین طریق با یکدیگر بحث کنیم؟.

بند دوم: دموکراسی و نظام مبتنی بر ولایت فقیه

طرح مسئله

اولین فقیهی که در ولایت فقیه اظهار نظر کرده است فقیه عصر صفوی محقق کسری (متوفی ۹۴۰ هـ. ق) است که با استناد به مقبوله عمرین حنظله سمی در اثبات ولایت فقیه داشته است.^{۹۷} همچنین اولین فقیهی که ولایت فقیه را بصورت یک مسئله مستقل فقهی در آورده و دلایل عقلی و نقلی برای آن گردآوری نموده فقیه عصر قاجاری ملا احمد نراقی (متوفی به سال ۱۲۴۸ هـ. ق) است.^{۹۸} نظریه ملا احمد نراقی توسط شاگرد نامدارش شیخ مرتضی انصاری نقادی شده و پس از او و شیخ محمد حسن نجفی (متوفی به سال ۱۲۶۶ هـ. ق) همه فقها در کتاب البیع بحث ولایت فقیه را دنبال کرده اند. این نظریات که تحت عناوین مختلفی نظیر «ولایت انتصابی عامه فقیهان» و «ولایت انتصابی فقیهان در امور حسبه (شرعیات) و سلطنت مسلمان ذی شوکت در عرفیات» سلطنت مشروطه (دسته بندی شده، بعدها در اوایل قرن چهاردهم و در عصر نهضت مشروطیت در مواجهه با مفاهیم سیاسی از قبیل استبداد، تفکیک قوا، آزادی، قانون، مشروطه، عدالت و وکالت و نظارت، شرح و بسط زیادی یافته و با نظریات جدیدی تکمیل شده است.^{۹۹} دیدگاههای سیاسی دو فقیه بزرگ عصر مشروطه، علامه میرزا محمد حسین غروی نائینی (متوفی به سال ۱۳۵۵ هـ. ق) و شیخ فضل الله نوری (متوفی به سال ۱۳۲۷ هـ. ق) که تحول مهمی در سیر تکاملی مباحث حکومتی در اندیشه شیعی بشمار میرود از آن جمله است. همچنین برای اولین بار در یک متن فقهی شیعه، توسط آیه الله سید محمد حسین بروجردی (متوفی به سال ۱۳۴۰ هـ. ش) از امتزاج سیاست و دیانت سخن به میان آمده و با ذکر وظیفه فقها در مسائل سیاسی و تدبیر امور اجتماعی در جامعه به آن پافشاری کرده هر چند خود ایشان هیچ مشی و عمل سیاسی از خود به یادگار نگذاشته است.^{۱۰۰} امام خمینی (ره) اولین فقیه شیعی است که واژه حکومت اسلامی را در یک متن فقهی (کتاب البیع) آورده و بر وجوب و ضرورت اقامه آن اصرار نموده و موفق به تشکیل دولت شده است.^{۱۰۱} آقای دکتر محسن کدیور نظریه نهایی امام را متشکل از چهار رکن زیر دانسته است: ۱- اسلام برای پیاده کردن بخش مهمی از احکام خود نیازمند تشکیل حکومت است ۲- اقامه حکومت اسلامی و آماده کردن مقدمات آن از جمله مخالفت علنی با ظالمین، بر فقیهان عادل و تبعیت و یاری ایشان بر مردم واجب است ۳- حکومت اسلامی یعنی ولایت فقیهان عادل منصوب از جانب شارع مقدس، در همه آنچه پیامبر (ص) و امام (ع) در

۹۶- امام خمینی ره مصحیفه نورج، ۱۰ همان ص ۱۸۱.

۹۷- دکتر کدیور محسن نظریه های دولت در فقه شیعه، انتشارات نشرنی، چاپ اول ۷۶ صص ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۵.

۹۸- همان.

۹۹- همان.

۱۰۰- همان صص ۲۰، ۲۳.

۱۰۱- همان.

ارتباط با حکومت در آن ولایت داشته اند. ولایت دارند. ۴- حکومت اسلامی و احکام حکومتی از «احکام اولیه اسلام است و بر همه احکام فرعیه تقدم دارد». حفظ نظام شرعاً واجب است.^{۱۲}

اگرچه از ابتکارات و اختصاصات مرحوم امام توسعه اختیارات فقیه از «ولایت عامه» به «ولایت مطلقه» و ارائه نظریه «ولایت انتصابی مطلقه فقیهان» و رهبری جنبش و انقلاب مردمی و تأسیس حکومت جمهوری اسلامی است، اما نظریه علمی و حکومت عملی ایشان مانع از طرح نظریات فقهی جدید نبوده و فقهای دیگری در کنار وی به ارائه نظریات دیگری پرداختند. نظریه «خلافت مردم با نظارت مرجعیت» که توسط آیه‌الله سیدمحمدباقر صدر (متوفی به سال ۱۳۵۹هـ. ش) و نظریه «دولت انتخابی اسلامی» که از سوی محمدجواد مغنیه و شیخ محمد مهدی شمس الدین و نظریه «ولایت انتخابی مقیده فقیه» که توسط آیه‌الله حسینعلی منتظری و نظریه «وکالت مالکان شخصی مشاع» که بوسیله آیه‌الله دکتر مهدی حائری یزدی تنظیم و ارائه شده است از آن جمله است.^{۱۳} در عین حال، تلاش و کوشش این فقها در اثبات ولایت فقیه و ارائه نظریات مختلف در نحوه ولایت، مانع از آن نبوده که فقهای بزرگ دیگری، به نفی ولایت فقیه (در امور سیاسی) بپردازند و آنرا فاقد وجهات شرعی بدانند. از جمله این فقها، آیه‌الله میرزا محمد حسین غروی نائینی است. ایشان معتقد است که ولایت سه مرتبه دارد: اول، عالیترین مرتبه ولایت که مختص نبی اکرم (ص) و اوصیاء است و قابل تفویض به احدی نیست. دوم، بخشی از ولایت که مربوط به امور سیاسی مانند نظم بلد و انتظام امور مردم و امنیت مرزها و... است که از وظیفه خلیان و امر است. سوم، ولایت در افتاء و قضا است. بنظر ایشان دو منصب اخیر در صدر اسلام در زمان حضرت نبی و خلفای راشدین، در هر شهر و منطقه ای جدا از هم و «والی» و «قاضی» متفاوت بوده و برای هر کدام صنف خاصی منصوب میشدند. الا اینکه اتفاقاً در صورت وجود تخصص در شخص واحدی جمع میشده و این امر بعد از خلفای راشدین هم ادامه داشته است. آیه‌الله نائینی معتقد است که ادله ولایت فقیه بگونه ای است که فقط ولایت در قضا و افتاء را شامل میشود، چراکه اتفاق نمیتواند مؤثر در مسئله باشد و باید در صورت فقدان دلیل قطعی به قدر متیقن اکتفاء کرد و امور حسبیه هم از توابع ولایت در قضا و افتاء است.^{۱۴} فقیه دیگری که ولایت فقیه را فاقد وجهات و دلیل شرعی میداند آیه‌الله سید ابوالقاسم موسوی خویی است. بنظر ایشان «در عصر غیبت ولایت برای فقیه با هیچ دلیلی اثبات نمیشود. ولایت اختصاص به پیامبر (ص) و ائمه (ع) دارد. آنچه به استناد روایات برای فقیه اثبات میشود دو امر است اول: نافذ بودن قضاوت، دوم: حجیت فتوی».^{۱۵}

ما در اینجا، قصد ورود و طرح و بررسی کلیه نظرات فقهای عظام را نداریم. جای این امر در کتب فقهی است. اما با توجه به اینکه قانون اساسی جمهوری اسلامی ولایت فقیه را صاحب امر و امامت امت دانسته و قوای سه گانه حاکم را زیر نظر وی قرار داده و برایش اختیارات و وظایفی تعیین کرده و آن را در مقام رهبری به صورت یک نهاد حاکم و عالی قرار داده و «ولایت فقیه» از صورت یک نظریه صرف فقهی خارج گشته و حاکمیت عملی یافته و در

۱۰۲- همان.

۱۰۳- همان، حصص ۲۳ و ۲۷.

۱۰۴- منیه الطالب فی حاشیه المکاسب، تقریرات مرحوم نائینی، گرد آوری شیخ موسی نجفی خونساری، ج ۱، ص ۳۲۵، مجله حکومت اسلامی، ش ۱، پاییز ۷۵، مرداد ۷۶، براندیشه سیاسی آیه‌الله نائینی، حصص ۲۰۸ به بعد، همچنین هفته نامه راه نوا، ش ۲۱، ۲۲/۶/۷۷، ولایت مطلقه فقیه به قلم آیه‌الله سید ابوالقاسم موسوی خویی.

۱۰۵- همان.

رأس قوای حاکم بر جمهوری اسلامی قرار گرفته است، تطبیق و عرضه آن بر نظریه دموکراسی که جمهوری اسلامی نیز از زبان زمامداران آن همواره داعیه دار مردمسالاری بوده، مورد توجه ما قرار گرفته است. برای این تطبیق و بررسی مطابقت نظری و عملی دموکراسی و ولایت فقیه، تقسیم نظریات ولایت فقیه در سه دسته: «ولایت سنتی» و «ولایت انتصابی» و «ولایت انتخابی» و عرضه آن در مقابل دموکراسی را شیوه مناسب دانسته و به طرح آن میپردازیم.

مبحث اول: ولایت سنتی

«بلحاظ فقهی اصل، عدم ولایت است. یعنی قاعده بر این است که هیچکس بر دیگری ولایت ندارد و هرکس متصدی امور خود است و دیگران حق دخالت در سرنوشت و شئون او را ندارند»^{۱۰۶}. «اصل... عدم نفوذ حکم احدی در حق دیگری است، چه قضاوت و چه غیر آن... در این مسئله اصحاب وحی و اوصیاء ایشان و غیر آنها تفاوتی ندارد... آنچه عقل به آن حکم میکند نفوذ حکم خداوند تعالی در خلق است، چرا که او مالک و خالق ایشان است و تصرف در خلائق بپهرنحوی تصرف در ملک و سلطنت خداوند است... پیامبر از جانب خداوند به خلافت و حکومت مطلقاً، چه قضاوت و چه غیر آن نصب شده است... بعد از رسول اکرم (ص) ائمه (ع) یکی پس از دیگری سلطان و حاکم بر عباد است و به نصب الهی و نصب نبوی حکمشان نافذ است... در زمان غیبت... برای خروج از مقتضای اصل [پذیرش ولایت فقیه]... چاره ای جز [ارائه] دلیل قاطع و معتبر نداریم...^{۱۰۷}». همانگونه که در طرح مسئله عنوان شد، تا قبل از عصر صفوی، هیچ فقیهی متعرض ولایت فقیه نشده و در این خصوص تا قبل از محقق حلی کرکی هیچ اظهار نظری نشده است. پس از آنهم که بدنبال محقق کرکی و ملا احمد نراقی بحث ولایت فقیه در کتب فقها مطرح شده است، غالب ایشان به ولایت یا جواز تصرف فقیه در امور شخصی و فردی و غیر عمومی پرداخته و بعضاً نیز - چنانکه گذشت - به منع ولایت و تصرف فقیه در امور عمومی فتوا داده اند و تنها بخشی از امور عمومی را که برای تصدی فقها اختصاص یافته، منصب قضاء عنوان کرده اند. این سخن به این معنا نیست که از زمان غیبت کبری در سال ۳۲۹ هـ. ق. تا عصر صفوی در مدت شش قرن در کتب فقهی از موضوعات ولایت سخن به میان نیامده است. چه، موضوعاتی نظیر حاکم شرع، قضاوت، اقامه حدود شرعی، اقامه نماز جمعه، باخذ مالیاتهای شرعی (خمس و زکات)، سرپرستی افرادی سرپرست، ازدواج و طلاق و بسیاری دیگر از حقوق فردی مورد مطالعه و بررسی واقع شده است. بلکه سخن در این است که این موضوعات، بجز از اشارات مرحوم شیخ مفید که شاید بتوان از آن مباحث حکومت را استظهار کرد^{۱۰۸}، جنبه سیاسی نداشته و در آنها نظریه سیاسی مشاهده نمیشود^{۱۰۹}. حتی در قرون دهم و یازدهم و سیزدهم نیز که ولایت فقیه مطرح شده، هیچیک از فقها به ولایت سیاسی و تأسیس حکومت نظر نداشته اند. لذا، ذکر ولایت فقیه در متون فقهی یاد شده هرگز بمعنای ولایت

^{۱۰۶} - کدیور، محسن، حکومت ولایتی، نشرنی، چاپ دوم، ۲۸، ص ۵۶

^{۱۰۷} - امام خمینی، ره، الرسائل، برساله فی اجتهاد و التقليد، صص ۱۰۰ و ۱۰۱، قم ۱۳۸۵ هـ. ق. به نقل از منبع پیشین، ص ۲۳۱.

^{۱۰۸} - الشیخ المفید، المقدمه (مقدمه مؤسسه النشر الاسلامی) ص ۸۱۰. نقل از دکتر محسن کدیور، نظریه های دولت در فقه شیعه، همان، ص ۱۳.

^{۱۰۹} - دکتر کدیور، محسن، نظریه های دولت در فقه شیعه، همان صص ۱۲ و ۱۴

سیاسی یا حکومت فقیهان نیست^{۱۱۰} بر همین اساس هم هیچ فقهی جهت تأسیس حکومت اقدام نکرده است. به بیان دیگر، در مسائل مبتلا به سیاسی؛ مانند شیوه حکومت، وظایف مسلمانان در قبال حکومت، سیاست دینی و... دسته ای از فقها نحوه حکومت خاصی را در ادله فقهی برای زمان غیبت نیافته اند و لذا قائل به انتصاب فرد یا افراد خاصی از سسوی شارع برای حکومت نیستند و عده ای از فقها، در مقابل، نحوه خاصی از حکومت را از ادله فقهی استنباط کرده و برای این استنباط، نظریه ارائه کرده اند. بنظر فقهاء دسته اول، بجز از امور حسیبه (که شارع در هیچ شرایطی راضی به ترک آنها نیست و فقیهان عادل تنها افراد مجاز به تصرف در آن هستند، نظیر سرپرستی افراد بی سرپرست) تکلیف امور دیگر معین نشده و فقها وظیفه ای در مدیریت سیاسی جامعه ندارند و هیچ دلیل شرعی، نصب فقیهان را به ولایت بر امت و جامعه اثبات نمیکنند. بنظر عده ای از این دسته، فقها در امور حسیبه ولایت شرعی دارند و خارج از این امور نه فقها و نه کس دیگری ولایت ندارند. بنظر عده ای دیگر، ولایت منحصرأ از آن رسول الله (ص) و ائمه (ع) است و فقهای عادل در امور حسیبه، تنها مجاز بتصرف اند و فاقد ولایت شرعی هستند^{۱۱۱}. دسته دوم، که قائل به تعیین نحوه خاصی از حکومت در ادله فقهی هستند برای ترسیم و تشخیص نحوه حکومت مورد نظر به ارائه طریق و نظریات خاصی مبادرت کرده اند. بهر حال، همه نظریات فقها با در نظر گرفتن قول و درک ایشان از مبنای مشروعیت و حقانیت حکومت، به شرح ذیل دسته بندی شده است:

الف - نظریه های دولت مبتنی بر مشروعیت الهی بلا واسطه:

- ۱- نظریه ولایت انتصابی فقیهان در امور حسیبه (شرعیات) و سلطنت مسلمانان ذی شوکت (در عرفیات) [سلطنت مشروعه].
- ۲- نظریه ولایت انتصابی عامه فقیهان.
- ۳- نظریه ولایت انتصابی عامه شورای مراجع تقلید.
- ۴- نظریه ولایت انتصابی مطلقه فقیهان.
- ب - نظریه های دولت مبتنی بر مشروعیت الهی - مردمی:
- ۵- نظریه دولت مشروطه (با اذن و نظارت فقیهان).
- ۶- نظریه خلافت مردم با نظارت مرجعیت.
- ۷- نظریه ولایت انتخابی مقیده فقیه.
- ۸- نظریه دولت انتخابی اسلامی.
- ۹- نظریه وکالت مالکان شخصی مشاع^{۱۱۲}.

اگر بخواهیم همه نظریه پردازان و قائلین مشهور به نظریات فوق را نام ببریم با فهرست طولانی از نام فقهای عظام مواجه میشویم^{۱۱۳}. به جهت عدم ضرورت ارائه لیست آنان، بنام برخی از مشهورترین ایشان اشاره میکنیم: نظریه اول: مرحوم علامه مجلسی (متوفی بسال ۱۱۱۱ هـ. ق) شیخ فضل الله نوری، آیه الله مؤسس حوزه علمیه قم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، آیه الله اراکی.

^{۱۱۰} - همان

^{۱۱۱} - همان، محص ۳۶، ج ۴۰.

^{۱۱۲} - همان، محص ۵۲، به بعد.

^{۱۱۳} - نام فقهولنام کتب و رسالات ایشان با تفکیک دقیق و تشریح و توضیح مناسب در متن پیشین به قلم آقای دکتر کدیور آمده است.

نظریه دوم: آخوند خراسانی، امام خمینی(ره) قبل از استقرار نظام جمهوری اسلامی، مرحومین آیات عظام بروجردی و گلپایگانی، نظریه سوم: (فقهایی که به قانون اساسی جمهوری اسلامی قبل از بازنگری رأی دادند)، آیةالله سیدمحمد حسینی شیرازی.

نظریه چهارم: نظریه ابتکاری رهبر کبیر انقلاب و جمهوری اسلامی امام خمینی، نظریه پنجم: مرحوم علامه میرزا محمد حسین غروی نائینی (از رهبران نهضت مشروطه)، نظریه ششم: آیةالله شهید سید محمد باقر صدر، نظریه هفتم: آیةالله شهید مرتضی مطهری، آیةالله شیخ نعمت الله صالحی نجف آبادی، آیةالله حسینعلی منتظری.

نظریه هشتم: مرحوم آیةالله شیخ محمد جواد مغنیه، آیةالله شیخ محمد مهدی شمس الدین، نظریه نهم: مرحوم آیةالله دکتر مهدی حائری یزدی، در اینجا قصد ما ارائه، تشریح یا نقد نظریات مذکور نیست^{۱۱۴}، اما برای تطبیق کلیات و ارکان و اصول این نظریات با مفاهیم و اصول دموکراسی، آنها را در دو دسته انتصابی و انتخابی تقسیم بندی کرده و برخی از مهمترین نظریاتی را که پیرامون آنها ارائه شده در ذیل می آوریم.

مبحث دوم: ولایت انتصابی

از نظرات مذکور در مبحث قبل، چهار نظریه اول مبتنی بر اعتقاد به نصب ولی فقیه بوده و اختلافات درونی آنها پیرامون موضوعات ولایت، قلمرو ولایت، نوع حکومت تفویضی به حاکم الهی و... که اختلافات کم اهمیتی هم نیستند میباشند. هر چهار نظریه مشروعیت حکومت و قدرت سیاسی را مشروعیتی الهی میدانند که از طریق انتصاب حاکم از ناحیه خداوند حاصل میشود و بهمین جهت ما آنها را تحت عنوان یک مبحث بررسی میکنیم.

۱- ارکان و اصول نظریات چهارگانه

الف: نظریه اول

اول) ولایت انتصابی فقها در امور حسبیه (شرعیات): مراد از ولایت انتصابی فقها در این قسمت حق تصدی انحصاری فقها در آن امور (افتاء، تبلیغ احکام شرعی، مراحل نهایی امر به معروف و نهی از منکر، اقامه جمعه و جماعت، قضاوت و لوازم آن، جمع آوری خمس و زکات، اداره اوقاف عام و سرپرستی افراد بی سرپرست) است. فقها برای تصدی این امور از جانب شارع مقدس بولایت منصوب شده اند. به این معنا، ولایت فقیه از قطعیات و ضروریات فقه شیعیه محسوب شده و از مسائل قدیمه فقه بشمار میآید.^{۱۱۵}

دوم) سلطنت مسلمان ذی شوکت: «خارج از محدوده شرعیات که به آن «عرفیات» اطلاق میشود، سلطان صاحب شوکت با شرایطی برسمیت شناخته میشود... اینکه مسلمان ذی شوکت از چه طریقی به قدرت رسیده

^{۱۱۴} - برای مطالعه تطبیقی و احیاناً نقد فقهی نظریات مذکوره منبع پیشین مراجعه شود.

^{۱۱۵} - همان ص ۵۹.

است مهم نیست. مهم این است که شوکت و اقتدار خود را در خدمت ترویج مذهب حقه و آسایش ایتم آل محمد(ص) قرار دهد^{۱۱۶}.

سوم) استقلال فقاهت و سلطنت از همدیگر^{۱۱۷}

ب: نظریات دوم و چهارم

اول) ولایت ازان خداوند است که از جانب او به نبی(ص) و ائمه معصومین(ع) تفویض شده و ایشان ولایت مردم را به فقهای عادل اعطا فرموده اند. جامعه بشری بدون ولایت الهی که ولایت فقهاست تحت ولایت طاغوت خواهد بود. حوزه ولایت، امور عمومی و مسائل سیاسی است و مردم در این امور مکلفند که به تشخیص ولی فقیه عمل کنند و ولایت او را بپذیرند. چراکه او منصوب شارع مقدس بوده و بر مردم ولایت قهری دارد نه اختیاری. ولایت فقها، عمومی(شامل همه مردم جهان) و دائمی و خارج از حوزه نظارت مردم(مانند قانون اساسی) است^{۱۱۸}.

دوم) حاکم الهی(ولی فقیه) از جانب صاحب اصلی حکومت (امام زمان(عج)) بولایت نصب شده و این نصب شامل همه فقهای عادل و اجد شرایط(فقاهت، عدالت، تدبیر) میشود. برای اینکه طبع مسئله حکومت تعدد برنمیدارد حائزین شرایط از بین خود یکی را تعیین(یا مشخص) نکرده و ولی معین برای بدست گرفتن قدرت سیاسی و اعمال ولایت، سبقت مبروید و دیگر فقها مجاز به مزاحمت نیستند. برای تشخیص یا تعیین ولی فقیه نمیتوان به انتخاب مردم متوسل شد. مردم در حوزه پایتتر از وی و با صلاحدید و نظر و اذن و تفیذ وی قادر به انتخاب هستند. ولی فقیه منشأ مشروعیت نظام بوده و در برابر هیچ نهاد بشری مسئول و پاسخگو نبوده و تنها در برابر خداوند مسئول است^{۱۱۹}.

سوم) فقاهت: شارع مقدس کسی را که علاوه بر مرد و مسلمان و شیعه و مدبر و پاکزاد بودن، فقیه هم باشد، یعنی توان استنباط احکام شرعیه فرعیه را از اصول و ادله تفصیلیه داشته باشد بولایت برگزیده است^{۱۲۰}.

چهارم) بر طبق نظریه دوم، ولایت فقها محدود به احکام فرعیه اولیه است و فراتر از احکام فرعی، ولی فقیه دارای اختیار نیست و نظامات اسلامی هرگز قابل تغییر و تعطیل نیست. ولی بر طبق نظریه چهارم اختیارات ولی فقیه محدود به احکام فرعیه نیست و فقها همان اختیارات حکومتی رسول اکرم(ص) و ائمه معصومین را بطور مطلق دارا هستند و اگر زمانی خودداری از انجام فریضه فرعیه ای را مانند حج برای حفظ نظام اسلامی لازم بدانند آنرا بطور موقت یا دائمی تعطیل میکنند و مقید به احکام فرعیه الهیه اولیه و ثانویه و هیچ قانون بشری از جمله قانون اساسی نیست.

^{۱۱۶} - همان، صص ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳،

ج: نظریه سوم

اول) محدوده ولایت فراتر از امور حسیه شامل امور عمومی و سیاسی و فروتر از اختیارات مطلقه معصومین(ع) است.

دوم) قانون باید برخاسته از شریعت الهی و رهبر باید مرضی خدا. حائز شرایط شرعی - و مورد رضایت مردم باشد. مراجع تقلید این شرط را دارند.

سوم) همه فقهاء مراجع تقلید، ولایت دارند، یا از بین خود چند نفر را تعیین میکنند یا همه شان عضو شورای مراجع خواهند بود.

چهارم) از آنجا که خداوند به مشورت امر کرده و سنت نبوی نیز مبتنی بر شورا بوده لذا ولایت شورایی از ولایت فردی اولی است.^{۱۲۱}

۲ - آراء فقها

الف: رأی شیخ فضل الله نوری در نظریه اول

«در عهده هردو [سلطان وقت و علمای اعلام] است که به اعانت یکدیگر دین و دنیای عباد را حراست کرده بیضه اسلام را محافظت نمایند... که خود را از جانب ولی عصر (عج) منصوب بر این امر و حافظ دین و دنیای رعایای آن جناب و مسئول از حال ایشان میدانند»، «بهترین قوانین، قوانین الهی است... این قانون الهی ما مخصوص به عبادات نیست بلکه حکم جمیع مواد سیاسی را بر وجه اکمل و اوفی داراست حتی ارش الخدش لذا ما ابدأ محتاج به جعل قانون نخواهیم بود... جعل قانون کلاً ام بعضاً منافات با اسلام دارد و این کار، کار پیغمبرست مسلم را حق جعل قانون نیست»، «اعتبار به اکثریت آراء به مذهب امامیه غلط است، قانون نویسی چه معنا دارد؟ قانون ما مسلمانان همان اسلام است»، «اصل این ترتیب و قانون اساسی و اعتبار به اکثریت آراء، اگرچه در امور مباحه بالاصل هم باشد... حرام تشریحی و بدعت در دین است»، «... تقسیم قوای مملکت به سه شعبه که اول قوه مقننه است و این بدعت و ضلالت محض است... اسلام ناتمام ندارد که کسی آنرا تمام نماید»، «دو اصل مودی مساوات و حریت خراب نماینده رکن قویم قانون الهی است زیرا قوام اسلام به عبودیت است نه به آزادی و بنای احکام آن به تفریق و جمع تخلفات است نه به مساوات»، «آزادی قلم و زبان از جهات کثیره منافی با قانون الهی است مگر نمیدانی فایده آن آنست که بتوانند فرق ملاحظه و زنادقه نشر کلمات کفریه خود را در منابر و لوائح بدهند»، «این شورای ملی و حریت و آزادی و مساوات و برابری و اساس قانون مشروطه حالیه لباسی است به قامت فرنگستان دوخته که اکثر و اغلب طبیعی مذهب و خارج از قانون الهی و کتاب آسمانی هستند»^{۱۲۲}.

ب: در خصوص نظریات دوم و چهارم

اول) امام خمینی(ره)

«این توهّم که اختیارات حکومتی رسول اکرم(ص) بیشتر از حضرت امیر(ع) بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر(ع) بیشتر از فقیه است باطل و غلط است. البته فضائل حضرت رسول اکرم(ص) بیش از همه عالم است و بعد از ایشان فضائل حضرت امیر(ع) از همه بیشتر است. لکن زیادی فضائل معنوی اختیارات حکومتی را افزایش

۱۲۱ - همان.

۱۲۲ - همان صص ۷۵ و ۷۶ و ۷۷.

نمیدهد. همان اختیارات و ولایتی که حضرت رسول و دیگر ائمه صلوات الله علیهم در تدارک سیاه و بسج، تعیین ولات و استناداران، گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند خداوند همان اختیارات را برای حکومت فملی قرار داده است^{۱۳۳}. «همانطور که پینمبراکرم (ص) مامور اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام بود و خداوند او را رئیس و حاکم مسلمین قرار داده و اطاعتش را واجب شمرده است، فقهای عادل هم بایستی رئیس و حاکم باشند و اجرای احکام کنند و نظام اجتماعی اسلام را مستقر گردانند^{۱۳۴}. «اختیارات حکومت محصور در چهارچوب احکام الهی نیست. حکومت یکی از احکام اولیه و مقدم بر تمامی احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است. حکومت میتواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است در موقعی که آن قراردادها مخالف مصالح کشور و اسلام باشد یک جانبه لغو نماید. حکومت میتواند هر امری را چه عبادی و چه غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح است، مادامی که چنین است، جلوگیری کند». «ولی فقیه فراتر از حیطة شرع میتواند براساس مصلحت نظام حکم وضع نماید. این حکم نه تنها مانند دیگر احکام شرعی لازم الاتباع و واجب الاطاعة است بلکه در صورت تراحم، مقدم بر همه احکام شرعیه فرعیه است^{۱۳۵}».

دوم) آیه الله جوادی آملی

اشکال: چون ولایت به معنای قیومیت بر محجورین است با آرای مردم و انتخابات و مانند آن تناقض دارد. یعنی مردم با انتخاب کردن میگویند که عاقل و خردمندند که در این صورت ولی نمیخواهند. از طرف دیگر، اگر فقیه ولی مردم است، پس مردم حق رأی ندارند. پاسخ: اولاً، وکالت با ولایت فرق دارد. ثانیاً، ولایت هم اقسامی دارد. ثالثاً، ولایتی که در مسئله حکومت مطرح است، از سنخ ولایت در کتاب حجر نیست. بلکه از سنخ ولایت «انما ولیکم الله^{۱۳۶}» است. رابعاً، منتهی یکی با اصالة و دیگری بالنیابة. اگر کسی بگوید فقیه جامع الشرايط وکیل امام است، نائب یا منصوب امام است، درست است. اما اگر بگوید فقیه جامع الشرايط از طرف مردم وکیل یا منصوب است، این سخن ناصواب است. فرق این چهار مطلب آن است که امام میتواند به کسی نمایندگی بدهد برای امری یا او را وکیل خود قرار دهد، اما مردم نمیتوانند. مثلاً مردم نمیتوانند به فقیه جامع الشرايط وکالت دهند تا قضاوت کند و نمیتواند ولایت در فتوا دهند تا وی فتوا دهد. تنها کاری که مردم میکنند پذیرش ولایت است. یعنی فقیه، سمت را از طرف امام و امام از طرف پیامبر و پیامبر از طرف خداوند دریافت کرده و مردم تنها میتوانند پیامبر یا امام یا ولی فقیه را بپذیرند و بسراه صواب بیایند یا نپذیرند و در خطا بیافتند^{۱۳۷}. (تازمانی که ولی فقیه حائز شرایط باشد، هیچ کس - حتی مجلس خبرگان - حق عزل او را ندارد چراکه اصولاً مجلس خبرگان ولی فقیه را نصب نمیکند بلکه وجود شرایط را در او احراز میکند^{۱۳۸}).

^{۱۳۳} - امام خمینی، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷، چاپ ۲، صص ۶۴ و ۹۲.

^{۱۳۴} - همان.

^{۱۳۵} - امام خمینی، صحیفه توریج، ۲۰، صص ۱۷۰ و ۱۷۴.

^{۱۳۶} - (بقره/۱۶۵).

^{۱۳۷} - آیه الله جوادی آملی، نشریه حکومت اسلامی، ش ۱، صص ۷۲ به بعد.

^{۱۳۸} - خبرنگار جامعه روحانیت مبارز تهران، ش ۲۴، آبانماه ۱۳۷۴، ص ۷۶. ر. کده: دکتر محمد جواد دشر لاریجانی، حکومت، مباحث در مشروعیت و کارآمدی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۲، صص ۲۸ به بعد. روزنامه رسالت مورخ ۹/۷/۱۹۹۷، نظرات حجت الاسلام فاکرو، ۸/۸/۹۷، نظرات آیه الله مهدوی کنی.

مبحث سوم: ولایت انتخابی

۱: طرح مسئله

از میان نظریات مذکور در مبحث اول، پنج نظر اخیر را در این مبحث آوردیم. شاید ذکر نظریه پنجم در این مبحث متناسب بنظر نرسد و شباهت آن با نظریات چهارگانه نخست مورد استناد واقع شود. اما از آنجا که این نظریه سرمنشأ نظریات بعدی است که در آنها به حقوق سیاسی و اساسی مردم توجه شده و بویژه از آنجا که مانند نظریات بعدی به انتخاب دولتمردان از ناحیه مردم و وضع قوانین در خارج از چهارچوب احکام منصوص شرعی اصالت داده است، آنرا در اینجا آوردیم. همچنین است نظریه هفتم. هرچند این نظریه هم مقام و منصب حاکم کشور و رئیس دولت اسلامی را اختصاصی فقها میدانند که بولایت میرسد. اما از آنجا که ولی فقیه منتخب مردم است و مردم در تعیین و تشخیص و انتخاب ولی فقیه صاحبان اصلی نظر محسوب شده و بعلاوه، اختیارات ولی منتخب مقید به درخواست و اراده و رضایت مردم در امور سیاسی و امور عمومی است، لذا، این نظریه را نیز در این مبحث آوردیم. اساساً همانگونه که در مبحث اول گذشت، قائلان هر پنج نظریه مذکور که در زیر شرح مختصری از آن آمده، مشروعیت قدرت سیاسی را الهی - مردمی میدانند و نوعی به «تئودموکراسی» معتقدند.

۲- ارکان نظریات پنجگانه

الف: نظریه پنجم

براساس این نظریه، آنچه بعنوان دولت مشروطه از آن دفاع شده چیزی نیست که از غرب آمده باشد و محصول نگرشها و عقاید غربیها باشد. بلکه تمامی اصول و ارکان آن از منابع اسلامی و کتاب خدا و سیره نبوی و فرامین و نامه های حضرت امیر مأخوذ است. اینکه غرب به پیشرفت ناآل آمده با استفاده از همین اصول بوده و اینکه ما مسلمانان به جای پیشرفت، پسرفت داشته ایم، به سبب غفلت از این منابع دینی اسلامی است. این آیین کشورداری که از غرب آمده، کالایی است که از خود ما گرفته اند و امروز دو باره به وطن اصلی خود مراجعت مینماید. و انتخابی، اختیارات سلطنت اسلامی محدود است نه مطلق. زمامداران امین مردمند نه مالک آنان، لذا پاسخگو و در قبال مردم مسئول هستند. همین امر، تدوین قانون اساسی، شامل حقوق و آزادیهای ملت و وظایف و اختیارات زمامداران و نحوه عزل و نصب آنان، را لازم میدارد و بهمین جهت لازم است و کلای مجلس شورای ملی در انجام وظایف نوعیه از سوی دولت و جلوگیری از هرگونه تعدی و تفریط مراقبت و نظارت نماید. وجود احکام شرعی ما را از تدوین قانون اساسی بی نیاز نمیکند. چه، قانون اساسی سیاست و نظامات جاری را ترسیم میکند و قوانین عادی بر مبنای مشورت اسلامی است در اموری که نص شرعی ندارد و مشورت با عموم ملت است نه با خواص آنان (شورای درباری). شورا از مسلمات اسلام است و اگر منتخبین و مشاورین ملت اتفاق نظر نداشته باشند، رجوع به اکثریت آنان لازم است. این اعتبار به اکثریت بدعت نیست، بلکه مورد تأیید شرع و عقل و از باب مقدمه حفظ نظام واجب است. آزادی از ضروریات اسلام و بمعنای رهایی ملت از بندگی سلطان و رقیت منحوس فرعونی است. مساوات افراد با والی از شرف قوانین مبارکه مأخوذ از سیاست اسلامی و مینا و اساس عدالت و روح تمام قوانین است.^{۱۲۹}

^{۱۲۹} - علامه نائینی، میرزا محمد حسین، تنبیه الامه و تنزیه المله، با مقدمه و باورقی آیه الله سید محمود دلفانی تهران ۱۳۳۳، چاپ سوم، صص ۲ و ۳ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۲۸ و ۵۲۹ و ۵۳۰ و ۵۳۱ و ۵۳۲ و ۵۳۳ و ۵۳۴ و ۵۳۵ و ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۵۳۸ و ۵۳۹ و ۵۴۰ و ۵۴۱ و ۵۴۲ و ۵۴۳ و ۵۴۴ و ۵۴۵ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۸ و ۵۴۹ و ۵۵۰ و ۵۵۱ و ۵۵۲ و ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۸ و ۵۵۹ و ۵۶۰ و ۵۶۱ و ۵۶۲ و ۵۶۳ و ۵۶۴ و ۵۶۵ و ۵۶۶ و ۵۶۷ و ۵۶۸ و ۵۶۹ و ۵۷۰ و ۵۷۱ و ۵۷۲ و ۵۷۳ و ۵۷۴ و ۵۷۵ و ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۵۷۸ و ۵۷۹ و ۵۸۰ و ۵۸۱ و ۵۸۲ و ۵۸۳ و ۵۸۴ و ۵۸۵ و ۵۸۶ و ۵۸۷ و ۵۸۸ و ۵۸۹ و ۵۹۰ و ۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۳ و ۵۹۴ و ۵۹۵ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰ و ۶۰۱ و ۶۰۲ و ۶۰۳ و ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۶۱۲ و ۶۱۳ و ۶۱۴ و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۲۰ و ۶۲۱ و ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ و ۶۲۵ و ۶۲۶ و ۶۲۷ و ۶۲۸ و ۶۲۹ و ۶۳۰ و ۶۳۱ و ۶۳۲ و ۶۳۳ و ۶۳۴ و ۶۳۵ و ۶۳۶ و ۶۳۷ و ۶۳۸ و ۶۳۹ و ۶۴۰ و ۶۴۱ و ۶۴۲ و ۶۴۳ و ۶۴۴ و ۶۴۵ و ۶۴۶ و ۶۴۷ و ۶۴۸ و ۶۴۹ و ۶۵۰ و ۶۵۱ و ۶۵۲ و ۶۵۳ و ۶۵۴ و ۶۵۵ و ۶۵۶ و ۶۵۷ و ۶۵۸ و ۶۵۹ و ۶۶۰ و ۶۶۱ و ۶۶۲ و ۶۶۳ و ۶۶۴ و ۶۶۵ و ۶۶۶ و ۶۶۷ و ۶۶۸ و ۶۶۹ و ۶۷۰ و ۶۷۱ و ۶۷۲ و ۶۷۳ و ۶۷۴ و ۶۷۵ و ۶۷۶ و ۶۷۷ و ۶۷۸ و ۶۷۹ و ۶۸۰ و ۶۸۱ و ۶۸۲ و ۶۸۳ و ۶۸۴ و ۶۸۵ و ۶۸۶ و ۶۸۷ و ۶۸۸ و ۶۸۹ و ۶۹۰ و ۶۹۱ و ۶۹۲ و ۶۹۳ و ۶۹۴ و ۶۹۵ و ۶۹۶ و ۶۹۷ و ۶۹۸ و ۶۹۹ و ۷۰۰ و ۷۰۱ و ۷۰۲ و ۷۰۳ و ۷۰۴ و ۷۰۵ و ۷۰۶ و ۷۰۷ و ۷۰۸ و ۷۰۹ و ۷۱۰ و ۷۱۱ و ۷۱۲ و ۷۱۳ و ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ و ۷۱۷ و ۷۱۸ و ۷۱۹ و ۷۲۰ و ۷۲۱ و ۷۲۲ و ۷۲۳ و ۷۲۴ و ۷۲۵ و ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۲۸ و ۷۲۹ و ۷۳۰ و ۷۳۱ و ۷۳۲ و ۷۳۳ و ۷۳۴ و ۷۳۵ و ۷۳۶ و ۷۳۷ و ۷۳۸ و ۷۳۹ و ۷۴۰ و ۷۴۱ و ۷۴۲ و ۷۴۳ و ۷۴۴ و ۷۴۵ و ۷۴۶ و ۷۴۷ و ۷۴۸ و ۷۴۹ و ۷۵۰ و ۷۵۱ و ۷۵۲ و ۷۵۳ و ۷۵۴ و ۷۵۵ و ۷۵۶ و ۷۵۷ و ۷۵۸ و ۷۵۹ و ۷۶۰ و ۷۶۱ و ۷۶۲ و ۷۶۳ و ۷۶۴ و ۷۶۵ و ۷۶۶ و ۷۶۷ و ۷۶۸ و ۷۶۹ و ۷۷۰ و ۷۷۱ و ۷۷۲ و ۷۷۳ و ۷۷۴ و ۷۷۵ و ۷۷۶ و ۷۷۷ و ۷۷۸ و ۷۷۹ و ۷۸۰ و ۷۸۱ و ۷۸۲ و ۷۸۳ و ۷۸۴ و ۷۸۵ و ۷۸۶ و ۷۸۷ و ۷۸۸ و ۷۸۹ و ۷۹۰ و ۷۹۱ و ۷۹۲ و ۷۹۳ و ۷۹۴ و ۷۹۵ و ۷۹۶ و ۷۹۷ و ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱ و ۸۰۲ و ۸۰۳ و ۸۰۴ و ۸۰۵ و ۸۰۶ و ۸۰۷ و ۸۰۸ و ۸۰۹ و ۸۱۰ و ۸۱۱ و ۸۱۲ و ۸۱۳ و ۸۱۴ و ۸۱۵ و ۸۱۶ و ۸۱۷ و ۸۱۸ و ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۸۲۱ و ۸۲۲ و ۸۲۳ و ۸۲۴ و ۸۲۵ و ۸۲۶ و ۸۲۷ و ۸۲۸ و ۸۲۹ و ۸۳۰ و ۸۳۱ و ۸۳۲ و ۸۳۳ و ۸۳۴ و ۸۳۵ و ۸۳۶ و ۸۳۷ و ۸۳۸ و ۸۳۹ و ۸۴۰ و ۸۴۱ و ۸۴۲ و ۸۴۳ و ۸۴۴ و ۸۴۵ و ۸۴۶ و ۸۴۷ و ۸۴۸ و ۸۴۹ و ۸۵۰ و ۸۵۱ و ۸۵۲ و ۸۵۳ و ۸۵۴ و ۸۵۵ و ۸۵۶ و ۸۵۷ و ۸۵۸ و ۸۵۹ و ۸۶۰ و ۸۶۱ و ۸۶۲ و ۸۶۳ و ۸۶۴ و ۸۶۵ و ۸۶۶ و ۸۶۷ و ۸۶۸ و ۸۶۹ و ۸۷۰ و ۸۷۱ و ۸۷۲ و ۸۷۳ و ۸۷۴ و ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۸۷۷ و ۸۷۸ و ۸۷۹ و ۸۸۰ و ۸۸۱ و ۸۸۲ و ۸۸۳ و ۸۸۴ و ۸۸۵ و ۸۸۶ و ۸۸۷ و ۸۸۸ و ۸۸۹ و ۸۹۰ و ۸۹۱ و ۸۹۲ و ۸۹۳ و ۸۹۴ و ۸۹۵ و ۸۹۶ و ۸۹۷ و ۸۹۸ و ۸۹۹ و ۹۰۰ و ۹۰۱ و ۹۰۲ و ۹۰۳ و ۹۰۴ و ۹۰۵ و ۹۰۶ و ۹۰۷ و ۹۰۸ و ۹۰۹ و ۹۱۰ و ۹۱۱ و ۹۱۲ و ۹۱۳ و ۹۱۴ و ۹۱۵ و ۹۱۶ و ۹۱۷ و ۹۱۸ و ۹۱۹ و ۹۲۰ و ۹۲۱ و ۹۲۲ و ۹۲۳ و ۹۲۴ و ۹۲۵ و ۹۲۶ و ۹۲۷ و ۹۲۸ و ۹۲۹ و ۹۳۰ و ۹۳۱ و ۹۳۲ و ۹۳۳ و ۹۳۴ و ۹۳۵ و ۹۳۶ و ۹۳۷ و ۹۳۸ و ۹۳۹ و ۹۴۰ و ۹۴۱ و ۹۴۲ و ۹۴۳ و ۹۴۴ و ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۸ و ۹۴۹ و ۹۵۰ و ۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ و ۹۵۴ و ۹۵۵ و ۹۵۶ و ۹۵۷ و ۹۵۸ و ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۶۱ و ۹۶۲ و ۹۶۳ و ۹۶۴ و ۹۶۵ و ۹۶۶ و ۹۶۷ و ۹۶۸ و ۹۶۹ و ۹۷۰ و ۹۷۱ و ۹۷۲ و ۹۷۳ و ۹۷۴ و ۹۷۵ و ۹۷۶ و ۹۷۷ و ۹۷۸ و ۹۷۹ و ۹۸۰ و ۹۸۱ و ۹۸۲ و ۹۸۳ و ۹۸۴ و ۹۸۵ و ۹۸۶ و ۹۸۷ و ۹۸۸ و ۹۸۹ و ۹۹۰ و ۹۹۱ و ۹۹۲ و ۹۹۳ و ۹۹۴ و ۹۹۵ و ۹۹۶ و ۹۹۷ و ۹۹۸ و ۹۹۹ و ۱۰۰۰ و ۱۰۰۱ و ۱۰۰۲ و ۱۰۰۳ و ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶ و ۱۰۰۷ و ۱۰۰۸ و ۱۰۰۹ و ۱۰۱۰ و ۱۰۱۱ و ۱۰۱۲ و ۱۰۱۳ و ۱۰۱۴ و ۱۰۱۵ و ۱۰۱۶ و ۱۰۱۷ و ۱۰۱۸ و ۱۰۱۹ و ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ و ۱۰۲۳ و ۱۰۲۴ و ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶ و ۱۰۲۷ و ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ و ۱۰۳۱ و ۱۰۳۲ و ۱۰۳۳ و ۱۰۳۴ و ۱۰۳۵ و ۱۰۳۶ و ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸ و ۱۰۳۹ و ۱۰۴۰ و ۱۰۴۱ و ۱۰۴۲ و ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴ و ۱۰۴۵ و ۱۰۴۶ و ۱۰۴۷ و ۱۰۴۸ و ۱۰۴۹ و ۱۰۵۰ و ۱۰۵۱ و ۱۰۵۲ و ۱۰۵۳ و ۱۰۵۴ و ۱۰۵۵ و ۱۰۵۶ و ۱۰۵۷ و ۱۰۵۸ و ۱۰۵۹ و ۱۰۶۰ و ۱۰۶۱ و ۱۰۶۲ و ۱۰۶۳ و ۱۰۶۴ و ۱۰۶۵ و ۱۰۶۶ و ۱۰۶۷ و ۱۰۶۸ و ۱۰۶۹ و ۱۰۷۰ و ۱۰۷۱ و ۱۰۷۲ و ۱۰۷۳ و ۱۰۷۴ و ۱۰۷۵ و ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ و ۱۰۷۸ و ۱۰۷۹ و ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱ و ۱۰۸۲ و ۱۰۸۳ و ۱۰۸۴ و ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ و ۱۰۸۷ و ۱۰۸۸ و ۱۰۸۹ و ۱۰۹۰ و ۱۰۹۱ و ۱۰۹۲ و ۱۰۹۳ و ۱۰۹۴ و ۱۰۹۵ و ۱۰۹۶ و ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸ و ۱۰۹۹ و ۱۱۰۰ و ۱۱۰۱ و ۱۱۰۲ و ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ و ۱۱۰۵ و ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ و ۱۱۰۸ و ۱۱۰۹ و ۱۱۱۰ و ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲ و ۱۱۱۳ و ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ و ۱۱۱۶ و ۱۱۱۷ و ۱۱۱۸ و ۱۱۱۹ و ۱۱۲۰ و ۱۱۲۱ و ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ و ۱۱۲۴ و ۱۱۲۵ و ۱۱۲۶ و ۱۱۲۷ و ۱۱۲۸ و ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ و ۱۱۳۱ و ۱۱۳۲ و ۱۱۳۳ و ۱۱۳۴ و ۱۱۳۵ و ۱۱۳۶ و ۱۱۳۷ و ۱۱۳۸ و ۱۱۳۹ و ۱۱۴۰ و ۱۱۴۱ و ۱۱۴۲ و ۱۱۴۳ و ۱۱۴۴ و ۱۱۴۵ و ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷ و ۱۱۴۸ و ۱۱۴۹ و ۱۱۵۰ و ۱۱۵۱ و ۱۱۵۲ و ۱۱۵۳ و ۱۱۵۴ و ۱۱۵۵ و ۱۱۵۶ و ۱۱۵۷ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و ۱۱۶۰ و ۱۱۶۱ و ۱۱۶۲ و ۱۱۶۳ و ۱۱۶۴ و ۱۱۶۵ و ۱۱۶۶ و ۱۱۶۷ و ۱۱۶۸ و ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰ و ۱۱۷۱ و ۱۱۷۲ و ۱۱۷۳ و ۱۱۷۴ و ۱۱۷۵ و ۱۱۷۶ و ۱۱۷۷ و ۱۱۷۸ و ۱۱۷۹ و ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ و ۱۱۸۲ و ۱۱۸۳ و ۱۱۸۴ و ۱۱۸۵ و ۱۱۸۶ و ۱۱۸۷ و ۱۱۸۸ و ۱۱۸۹ و ۱۱۹۰ و ۱۱۹۱ و ۱۱۹۲ و ۱۱۹۳ و ۱۱۹۴ و ۱۱۹۵ و ۱۱۹۶ و ۱۱۹۷ و ۱۱۹۸ و ۱۱۹۹ و ۱۲۰۰ و ۱۲۰۱ و ۱۲۰۲ و ۱۲۰۳ و ۱۲۰۴ و ۱۲۰۵ و ۱۲۰۶ و ۱۲۰۷ و ۱۲۰۸ و ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ و ۱۲۱۱ و ۱۲۱۲ و ۱۲۱۳ و ۱۲۱۴ و ۱۲۱۵ و ۱۲۱۶ و ۱۲۱۷ و ۱۲۱۸ و ۱۲۱۹ و ۱۲۲۰ و ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ و ۱۲۲۳ و ۱۲۲۴ و ۱۲۲۵ و ۱۲۲۶ و ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸ و ۱۲۲۹ و ۱۲۳۰ و ۱۲۳۱ و ۱۲۳۲ و ۱۲۳۳ و ۱۲۳۴ و ۱۲۳۵ و ۱۲۳۶ و ۱۲۳۷ و ۱۲۳۸ و ۱۲۳۹ و ۱۲۴۰ و ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ و ۱۲۴۵ و ۱۲۴۶ و ۱۲۴۷ و ۱۲۴۸ و ۱۲۴۹ و ۱۲۵۰ و ۱۲۵۱ و ۱۲۵۲ و ۱۲۵۳ و ۱۲۵۴ و ۱۲۵۵ و ۱۲۵۶ و ۱۲۵۷ و ۱۲۵۸ و ۱۲۵۹ و ۱۲۶۰ و ۱۲۶۱ و ۱۲۶۲ و ۱۲۶۳ و ۱۲۶۴ و ۱۲۶۵ و ۱۲۶۶ و ۱۲۶۷ و ۱۲۶۸ و ۱۲۶۹ و ۱۲۷۰ و ۱۲۷۱ و ۱۲۷۲ و ۱۲۷۳ و ۱۲۷۴ و ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶ و ۱۲۷۷ و ۱۲۷۸ و ۱۲۷۹ و ۱۲۸۰ و ۱۲۸۱ و ۱۲۸۲ و ۱۲۸۳ و ۱۲۸۴ و ۱۲۸۵ و ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹ و ۱۲۹۰ و ۱۲۹۱ و ۱۲۹۲ و ۱۲۹۳ و ۱۲۹۴ و ۱۲۹۵ و ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ و ۱۳

ب : نظریه ششم

نظر و رأی سیاسی - فقهی شهید آیةالله سید محمدباقر صدر است که «یکسال قبل از شهادت خود در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۹۹ هجری قمری... در توضیح مبانی جمهوری اسلامی... برشته تحریر در آورده است»^{۱۳۰}. اصول و ارکان این نظریه بترتیب زیر ذکر شده است^{۱۳۱}.

اول) خدمت مردم: ولایت اصیل تنها از آن خداوند است. این سیادت الهی در جامعه بشری بدو طریق توأم خلافت و شهادت اعمال میشود. خلافت الهی از آن انسان وامست است و خداوند این خلافت را امانت الهی معرفی کرده است^{۱۳۲}. خلافت امت براساس دو قاعده قرآنی (قاعده شوری^{۱۳۳} و قاعده ولایت مؤمنین و مؤمنات بر یکدیگر بطور مساوی^{۱۳۴}) و از طریق دو قوه مجریه و مقننه با انتخاب رئیس قوه مجریه و اعضای مجلس اهل حلّ و عقد توسط ملت، اعمال میشود. قوای منتخب ملت در برابر ملت و ملت در برابر خداوند مسئول است. قوه مقننه در موارد غیر منصوص در محدوده قانون اساسی، قانون وضع میکند و از میان فتاوی شرعی، فتاوی منطبق بر مصلحت عمومی را انتخاب مینماید و قوه مجریه در برابر قوه مقننه و ملت مسئول است.

دوم) شهادت شاهدان الهی: شاهدان الهی انبیاء، امامان و علماء دین هستند. در زمان غیبت شاهدان الهی، مراجع صالح تقلید هستند که شرایط عام آنها از سوی شارع اعلام شده و انطباق آن شرایط بر افراد بعهدہ مردم گذاشته شده است. نایب امام در امور شرعی نیز مرجع صالح در بین مراجع تقلید است. مرجع صالح، رئیس عالی دولت اسلامی و فرمانده کل مسلح است که میتواند افرادی را برای تصدی قوه مجریه نامزد کند و سایر نامزدهای این ریاست نیز باید به امضای وی برسند. رئیس منتخب قوه مجریه وکیل مرجع صالح در حکومت محسوب میشود و قوانین مصوب قوه مقننه باید به امضای مرجع صالح برسند. قوه قضائیه و دیوان عالیّه محاسبات (برای رسیدگی به تخلفات دولت) نیز از نظر مرجع صالح است. مرجع صالح از طریق رأی اکثریت اعضای مجلس مرجعیت صالح انتخاب و به تأیید متفکران اسلامی و اساتید و طلاب حوزه های علمیه و... میرسد و وظایف خود را با مشورت مجلس مشورتی متشکل از صد نفر از عالمان و متفکران و صاحب نظران که دست کم ده نفرشان مجتهد باشند انجام میدهد. دولت مبتنی بر این نظریه (خلافت مردم با نظارت مرجعیت) جمهوری اسلامی نامیده می شود^{۱۳۵}.

۱۳۰ - دکتر کدیور، محسن، همان، ص ۱۲۹.

۱۳۱ - همان، صص ۱۲۹، به بدین نقل از «الاسلام قیودالعیاده» و «المدینه القدریه» و «المحله تمهیدیه» و «خلافة الانسان» آثار شهید صدر.

۱۳۲ - (الاحزاب/ ۲۲).

۱۳۳ - (الشوری/ ۳۸).

۱۳۴ - (التوبه/ ۷۱).

۱۳۵ - دکتر کدیور، محسن، همان، صص ۱۳۵.

ج : نظریه هفتم^{۱۳۶}

اول) حاکم اسلامی باید فقیه جامع الشرایط باشد؛ شرایط: عقل وافی، اسلام و ایمان، عدالت، فقاها و علم اجتهادی بلکه افقهیت، تدبیر، مرد پاکزاد باشد و اهل بخل و حرص و طمع نباشد. مراد از ولایت در این نظریه، حکومت، سلطه و عمارت است. حکومت باید مقید به قوانین متخذ از کتاب و سنت باشد و اگر نباشد و یا حاکم اسلامی فاقد شرایط لازم باشد حکومت مشروعیت ندارد. رئیس حکومت (ولی فقیه) فرد است نه شورا. هر چند وی باید در مسائل مهم با اهل خبره هر مسئله به حکم قاعده شوری مشورت نماید.

دوم) حاکم اسلامی باید منتخب ملت باشد. بر فقهای واجد شرایط و مردم واجب است که در انتخاب حاکم اسلامی شرکت نمایند. فقها نامزد میشوند و مردم حاکم را نامزد و انتخاب میکنند. شارع، اصل انتخاب فرد واجد شرایط را از سوی مردم امضا کرده ولی شکل حکومت، نحوه انتخاب و خصوصیات و شرایط انتخاب کنندگان و... را به عقلا واگذار کرده است. اینکه تکیه بر رأی مستقیم یا غیرمستقیم یا تکیه بر کیفیت یا کمیت رأی دهندگان باشد بر حسب زمان و مکان تغییرپذیر و برعهده عقلا است. در عصر ما ضریب سلامت تکیه بر کیفیت رأی و انتخابات دو مرحله ای بیشتر است. شرکت در انتخابات بر عموم مردم (زنان و مردان) واجب است و با عدم شرکت اکثریت مردم رأی اقلیت نافذ است.

سوم) مردم میتوانند حاکم اسلامی را مقید به قانون اساسی نمایند؛ پس از تلویح قانون اساسی، همه حاکمان اسلامی مطلقاً مقید به آن هستند. میتوان با حاکم اسلامی مانند قانون اساسی شرط دیگری را در میان نهاد و آنرا مقید به محدودیت زمانی مثلاً دهساله کرد. بنای دولت اسلامی بر مشورت و اجتناب از استبداد و دیکتاتوری است. در عین حال، فقیه منتخب ملت یا خبرگان، به قوای سه گانه اشراف عالیه دارد و این قوا زیر نظر وی اقدام میکنند. در صورتیکه در قانون اساسی با حاکم اسلامی شرط شده باشد، ممکن است مردم رئیس قوه مجریه و نمایندگان عضو قوه مقننه و خبرگان را انتخاب کنند و انتخاب رئیس قوه قضائیه توسط نمایندگان مردم یا خبرگان منتخب مردم در صورت پیش بینی در قانون اساسی ممکن است. خبرگان منتخب مردم حق سؤال، استیضاح عزل و نصب حاکم اسلامی را با شرایط پیش بینی شده در قانون بعنوان شرط ضمن عقد خواهند داشت.

همانگونه که مشاهده میشود در این نظریه برخلاف نظریات چهارگانه اول، انتخاب فقیه (بجای انتصاب) مطرح است و نسبت به نظریات پنجم و ششم نقش بیشتری به مردم داده شده است. در نظریه پنجم، دولت مشروطه مادام که به اذن و نظارت فقها نباشد و در نظریه ششم مادام که به تأیید شاهدان الهی از طریق مرجعیت صالح نرسیده باشد مشروعیت ندارد. حال آنکه نظریه هفتم معتقد است انتخاب ولی فقیه (با شرایط معین) و انتخاب مرجع صالح بعده مردم است^{۱۳۷} و بویژه مردم میتوانند در میثاق خود، قانون اساسی، بعنوان شرط ضمن عقد، پایبندی ولایت و حاکم اسلامی را به مقررات موضوعه و محدودیت دوره ولایت را به مدت زمان خاص مشروط نمایند. پذیرش اینکه شکل حکومت، نحوه انتخاب و اداره جامعه عقلایی هستند و در شرایط مختلف زمانی و مکانی تغییر میکنند و

^{۱۳۶} - همان، صص ۱۳۹ به بعد. و آیة الله منتظری، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج اول، انتشارات کیهان ۱۳۶۷، چاپ اول ترجمه و تقریر محمود صلواتی، صص ۹۳ به بعد.

^{۱۳۷} - منتظر قائم، مهدی، نشریه حکومت اسلامی، سال ۲، بهار ۷۶، صص ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵.

میتوان در قانون اساسی از تجربه بشری اداره کشور (بشرط عدم معارضه با شرع انور) سود جست، این نظریه را قادر به اداره جامعه مدنی با رعایت ضوابط اسلامی می سازد^{۱۳۸}».

د: نظریه هشتم^{۱۳۹}

اول) دولت اسلامی - الهی مبتنی بر مشروعیت الهی بلاواسطه و نصب خاص تنها در زمان حضور معصومان (ع) امکان تحقق دارد و در زمان غیبت «وظیفه فقها منحصر در امور زیر است: اول، افتاء و استنباط احکام ثابت شرعی از ادله اربعه، دوم، قضاوت در مرافعات بین آحاد مردم و بین ملت و دولت، سوم، اصلاح و دعوت به خیر، فقیهان به واسطه فقاہتشان هیچ امتیاز سیاسی بر دیگر مردم ندارند و در تدبیر امور سیاسی فاقد ولایت شرعی هستند»^{۱۴۰}.

دوم) در زمان غیبت مردم در تدبیر امور سیاسی خود مختارند، اما در دولت انتخابی میباید «اولاً، احکام ثابت شرعی کاملاً مراعات شود، ثانیاً، احکام متغیر نیز با رعایت مصالح اسلام و مسلمین نمیتواند با احکام ثابت شرعی ناسازگار باشد»^{۱۴۱}. برطبق این نظر، هرچند شکل دولت اسلامی و اداره جامعه امری عقلانی است، اما باید شورایی باشد و از تجارب بشری تا آنجا که معارضه با شریعت نداشته باشد باید سود جست. «رئیس دولت از سوی مردم انتخاب میشود» و قوانین و نظام باید با دین و اهداف آن سازگاری داشته باشد. چراکه دولت باید با طبیعت جامعه اسلامی تناسب داشته باشد^{۱۴۲}.

ه: نظریه نهم^{۱۴۳}

ارکان و اصول و آراء مهم این نظریه به ترتیب زیر است:

اول) مالکیت شخصی مشاع شهروندان: «حکومت بمعنای فن کشورداری و تدبیر و اندیشه در اداره و تنظیم امور داخلی و خارجی کشور است و از شاخه های حکمت و عقل عملی محسوب میشود و بمعنای فرماندهی، سلطنت و حاکمیت بر زیردستان یا ولایت و قیومیت نیست... مکانی که گروهی از انسانها در آن سکنی گزیده و بعلت سبقت در این گزینش، هریک حق اختصاصی و مالکیت طبیعی به مکان مزبور را پیدا کرده اند، ضرورتاً به امنیت داخلی و خارجی نیازمند است. آحاد افراد [با درک این ضرورت] فردی را از میان خود بعنوان نمایندگی بر میگزینند که از مسائل و موضوعات و رخدادهای متغیر آن محیط بخصوص آگاهی کامل دارد... هریک از آحاد و افراد جامعه اصالت دارند. جامعه... هیچ اصالتی در ارزشها و مسئولیتهای پیشین و پسین انسانها نخواهد داشت. مخاطب قرآن کریم نیز افراد و آحاد امت است که هریک از استقلال کامل برخوردارند... حق مالکیت انسان به مکان زیست طبیعی خود از حقوق طبیعی و تکوینی است و به هیچ وجه قابل جعل و وضع و قانونگذاری نیست. این رابطه اختصاصی را مالکیت خصوصی مینامیم. مالکیت خصوصی دوگونه

^{۱۳۸} - دکتر کدیور، محسن، همان، ص ۱۵۸.

^{۱۳۹} - همان، صص ۱۷۳ به بعد.

^{۱۴۰} - همان، صص ۱۷۹ به بعد.

^{۱۴۱} - همان.

^{۱۴۲} - همان.

^{۱۴۳} - علاوه بر منابعی که در زیر نویس صفحات بعدی آمده، ر.ک به نشریاتنامه فرهنگ، ش ۱۷، تهران چهارم ۷۴ و خردنامه صدراش، ۲، تهران، شهریور ۷۴ و روزنامه همشهری، مورخ ۷۴/۴/۱۵ که شامل سه مصاحبه از مرحوم حائری یزدی است.

میتواند محقق شود یکی انحصاری و دیگری مشاع و غیرانحصاری... مراد از اشاعه، سرایت و نفوذ مالکیت‌های شخصی در یکدیگر است و بمعنای مالکیت جمعی نیست... مقتضای قانون انسانی و اسلامی الناس مسلطون علی اموالهم همین است^{۱۳۳}».

دوم) وکالت دولت از سوی شهروندان: «۱- مالکان شخصی مشاع محیط زیست... شخصی یا هیئتی را وکالت و اجرت میدهند که او... همه همت و دقت و امکانات خود را در بهزیستی و همزیستی مسالمت آمیز آنان در آن سرزمین بکار بندد... [در صورت اختلاف آرای مالکان شخصی، توسل به حاکمیت اکثریت بر اقلیت تنها راه باقیمانده است] ۲- سیستم حکومت بر مدار مالکیت شخصی مشاع شهروندان نوعی وکالت از سوی شهروندان است [و این یا قرارداد اجتماعی متفاوت است چراکه تصمیم و قرارداد نیاکان برای ما ایجاد التزام نمی کند]... وکالت یک قرارداد و عقد است که هیچگونه الزامی برای موکل یا موکلین به وجود نخواهد آورد. یعنی هرگاه و هرزمان و در هر وضعی که باشد موکل یا موکلین میتوانند وکیل خود را معزول و از وکالت برکنار دارند و هر شخصی یا اشخاص دیگری را که بخواهند بجای او به این مقام منصوب یا انتخاب نمایند... حکومت جز نمایندگی و نمایندگی مردم معنا و واقفیتی ندارد. حکومت اگر کوچکترین استقلال و حاکمیتی از خود نشان دهد دیگر حکومتی که نماد ساختار مردم است نخواهد بود^{۱۳۵}».

سوم) «جایگاه دیانت و فقه در سیاست و کشور داری: ۱- حکومت... [و تمام لوازم آن] از جمله موضوعات و متغیرات محسوب است... در رده احکام لا یتغیر الهی بشمار نمیآید... حرفه سیاستمداری مانند سایر حرفه های تجربی عمدتاً به تجربه و عمل و هوشمندی در تشخیص موضوعات و روابط موجود میان اشیاء و افراد وابسته است و کمتر به اندیشه آموزشهای عالی و تحلیلی [بستگی دارد] ۲... فیلسوف یا فقیه یا هر متخصص دیگری از آن جهت که متخصص در عقل نظری یا فقیه در احکام دین است، نمیتواند به حرفه سیاستمداری گماشته شود... هرگز شأن فقیه تشخیص موضوعات جزئی و تشکیل قضیه صغری [در امور سیاسی و متغیرات] و مناخه در امور شخصی شهروندان و کشورها و حکومت‌های موجود در جهان معاصر خود نیست... قرآن کریم میفرماید «وامرهم شوری بینهم»، یعنی امور دنیایی و حوادث روزمره مردم که سیاستمداری و آئین کشور داری از جمله آنهاست کلاً به عهده خود مردم است... ۳- از آیه مبارکه ۲۵ سوره حدید^{۱۳۶} برمیآید که اقامه عدل و اجرای عدالت و انتظامات (که دقیقاً بمعنای برقراری یک حکومت مسئول برای تدبیر امور مملکتی است) بعهده خود مردمان واگذار شده است و وظیفه اجرایی آن در شأن و مقام و منزلت رفیع پیامبران الهی نیست... ۴- اما اینکه بعضی از پیامبران، علی الخصوص پیامبر عظیم الشان اسلام (ص)... عهده دار امور سیاسی و کشورداری و حضرت علی (ع) نیز علاوه بر مقام امامت و ولایت کلیه الهیه که تنها از سوی خدا و بوسیله وحی فرجام پذیرفته بود در یک برهه از زمان از طریق بیعت و انتخاب مردم بمقام سیاسی خلافت و امور کشورداری نائل گردیدند باید بدانیم که این مقامات سیاسی بهمان دلیل که از سوی مردم وارد بر مقام پیشین الهی آنها شده و بمناسبت ضرورت‌های زمان و

^{۱۳۳} - دکتر کدیور محسن، همان مؤلف محترم بیشتره کتاب حکمت و حکومت‌نار ایلطه دکتر مهدی حائری یزدی، که در سال ۱۳۷۳ در لندن منتشر شد مستناد نموده است.

^{۱۳۵} - همان.

^{۱۳۶} - قطار سائران سلطانیات و از لزامهم الكتاب والمیزان لیتوم الناس بالقسط وقرن الحدید فیه یس' ندیدو منافع الناس ولیطم الله من نصیره ورسله بالقیب ان الله قوی عزیز.

مکان بدون آنکه خود در صدد باشند این مقام به آنها عرضه گردیده است، بهمان جهت نمیتوانند جزئی از وحی الهی محسوب باشند. تنها در فرصتهای خاصی، هنگامی که مردم سرزمینی به حد رشد و بلوغ سیاسی و اجتماعی رسیده و تشخیص دادند که پیامبر و امام، علاوه بر رهبری دینی، رهبری سیاسی و آئین کشورداری را نیز بهتر و شایسته تر از دیگران از عهده برمیآیند...^{۱۲۷} «آنگاه ایشان بر این کار مبادرت فرموده اند.

مبحث چهارم: جمهوری اسلامی و ولایت فقیه

همانگونه که از مباحث پیشین برمیآید، ولایت فقیه موضوعی نیست که در زمان مشخص و توسط شخص واحدی بصورت کامل و بشکل نظریه منسجم و واحد، برای امر کشورداری تدوین و ارائه شده باشد. موضوع ولایت فقیه قرنهاست که مورد بحث و مطمح نظر فقهای معظم شیعه است و در این مدت - همچنانکه گذشت - مورد باز بینی، بازنگری و بررسیهای مجدانه ای واقع شده که هنوز نیز این بررسیها ادامه دارد. لذا کسی نمیتواند ادعا کند که یکی از این نظریه ها کاملترین یا ناقص ترین آنهاست یا فلان نظریه بیشتر از بقیه با موازین شرعی مطابقت دارد یا ندارد. چه، هریک از نظریات، تلاشهای بی وقفه فقهای از مکتب تشیع را پشتوانه خود دارد و بعضاً یک عمر روی ترویج، تصحیح و تبلیغ آنها کار شده است. سخن این نیست که هیچیک از این نظریات را نمیتوان مبنا و ملاک عمل قرار داد یا عمل برطبق یکی صحیح است یا نیست، بلکه تأکید روی این مطلب است که هریک از این نظریات، مانند همه نظریات علمی دیگر، همواره توسط متفکران و صاحب نظران جدیدی مورد بررسی و بازبینی و تصحیح و تکمیل واقع شده، امکان سیر در مسیر تکاملی خود را دارند. اما این تأکید مانع از آن نیست که یکی از نظریات در یک مملکت برای تأسیس نوعی از حکومت و نظام سیاسی انتخاب شود و مورد عمل قرار گیرد. همانگونه که در جمهوری اسلامی چنین شده است. البته میتوان به استناد مقررات قانون اساسی مصوب سال ۵۸، جمهوری اسلامی ایران ادعا کرد که در تصویب آن قانون، نظریه فقهی خاصی که از قبل طرح و برای چنین روزی آماده و تدوین شده باشد، مورد نظر نبوده، بلکه از چند نظریه پیروی و استفاده شده است.^{۱۲۸}

۱ - استقرار ولایت فقیه در جمهوری اسلامی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نه تنها از اصول انقلاب نشأت گرفته بلکه «ملهم از اندیشه های دموکراتیک غربی است»^{۱۲۹}. حکومت جمهوری در زمان تأسیس جمهوری اسلامی شکل تازه و حادثی از حکومت نبود که در دنیا برای اولین بار مطرح شده باشد. اتفاقاً در ایران بود که برای اولین بار به رسمیت شناخته میشد. مراد و منظور اولیه مردم و رهبران انقلاب بویژه رهبر کبیر آن، امام خمینی (ره) از جمهوری، جمهوری ای بود که در همه دنیا مطرح و غالباً حاکم بود. رهبر انقلاب تأکید داشت که «طرز جمهوری هم همان جمهوری است که همه جا هست». «حکومت جمهوری اسلامی هم یک جمهوری است مثل سایر جمهوری ها، لکن محتوایش قانون اسلام

^{۱۲۷} - دکتر کدیور محسن، همان، ۱۸۳، صص ۱۸۴ و ۱۸۵.

^{۱۲۸} - اظهارات نمایندگان مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی نیز مؤید این ادعاست. ر. ک. بدین معنی مذاکرات، همان، ج اول، ذیل اصل

پنجم و نیز ص ۱۱۴.

^{۱۲۹} - دکتر هاشمی، سید محمد، بررسی تطبیقی و موضوعی بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همان، ص ۱۶۸.

اسلامی آن و مقابل آن، سلسله قواعد عبادات و معاملات وجود دارد که به جنبه اسلامی حکومت مربوط میشود. ما میخواهیم تأکید کنیم که چنین نیست... به مصداق مصرع معروف: چونکه صدامد، نود هم پیش ماست، و تئیکه از جمهوری اسلامی سخن بمیان بیاوریم بطور طبیعی آزادی و حقوق فرد و دموکراسی هم در بطن آن است^{۱۵۲}». در این خصوص تأکیدات و آراء و نظرات دیگری نیز مطرح بوده است که ما برای رعایت اختصار و جلوگیری از اطاله کلام بهمین مقدار بسنده کردیم^{۱۵۳}. بهرحال و با وجود اعلام نظر صریح رهبر کبیر انقلاب و سایر رهبران و گروهها و احزاب مختلف^{۱۵۴}، اصل پنجم قانون اساسی پس از بحث و بررسی در کمیسیونهای مربوطه و مشترک مجلس بررسی نهایی قانون اساسی بتصویب نمایندگان و اعضاء مجلس رسید. پس از تصویب این اصل در مجلس مذکور بود که با حمایت و پشتیبانی عمومی حضرت امام برای اولین بار در جمع پرسنل پایگاه شکاری اصفهان در مورخ ۸/۶/۲۸ هجری شمسی، تعداد آن پس نیروی بسیاری در راه توجیه، اطمینان دادن به ملت و جانداختن و تبلیغ ولایت فقیه صرف شد و نهایتاً نیز توفیق عملی یافت^{۱۵۵}. بهرحال، اینکه اصول مربوطه بولایت فقیه در چه وضعیت سیاسی و اجتماعی و با کدام مقدمه و مؤخره مطرح و تصویب شده است جای بحث اینجا نیست^{۱۵۶}. بلکه منظور اصلی روشن ساختن پیخ این سؤال است که این اصول چگونه با اصول و ارزشها و اندیشه های دموکراتیک و شعارهای انقلاب جمع و منطبق شد؟ تا آنجا که از تاریخ انقلاب برمیآید، اگر اندیشه های رهبران مذهبی انقلاب بویژه، رهبر کبیر و معمار بزرگ جمهوری اسلامی را بتوان اجمالاً به سه دوره قابل تمایز تقسیم کرد، به این معنا که یک دوره را دوره نهضت و استمرار آن و دوره دوم را دوره انقلاب و پیروزی آن و تأسیس نظام و بالاخره دوره سوم را دوره استمرار نظام در نظر گرفت، همانگونه که در مباحث قبلی روشن شد، میتوان گفت که در دوره نهضت نظریه ولایت فقیه توسط فقهای بزرگ و رهبران اصلی مذهبی بطور گسترده و وسیع و با تلاش پیگیر طرح و ترویج و تبلیغ شده و طرفداران خود را در اقصی نقاط کشور جمع کرده است. همانگونه که سایر گروهها و شخصیتها نیز به تبیین نظرات خود و طرح نظامی پرداخته اند که خواهان آنند. در دوره دوم که مقارن اوج

^{۱۵۲} - استاد مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، همان، صص ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۹۹ و ۱۰۰.

^{۱۵۳} - رک. به منقله نظرات و آراء رهبران انقلاب مرحومان ائمه طالقانی و بهشتی و باهنر که در حول و حوش طرح و پیشنهاد تصویب قانون اساسی مطرح و در روزنامه های جمهوری اسلامی با اطلاعات و کیهان مندرج است.

^{۱۵۴} - همان.

^{۱۵۵} - امام خمینی در تاریخ ۱۳/۲/۳۰ فرموده اند: «من از اول... گفته ام که... اگر چنانچه اسلام پیروز شود و روحانیون میروند سراغ شغلهای خودشان، لکن وقتیکه آمدیم و ولیدم که شدیم دیدیم اگر روحانیون را بگوئیم همه برون سراغ مسجدشان، این کشور به حقوق آمریکا یا شوروی میروند تجربه کردیم و دیدیم که اشخاصی که در راس واقع شدند و از روحانیون نبودند در همین حالی که بضیهایشان هم مدین بودند از باب اینکه آن راهیکه ما بخواستیم برویم و آن راهیکه مستقل باشیم و بدان و جو خودمان را بسازیم و زیر فرمان قدرتهای بزرگ نباشیم، آبراه بسلیقه آنها موافق نبودیم... ما تن دلایم به اینکه رئیس جمهورمان از علمایان است. ما عرض میکنم که هر روزیکه فهمیدیم که این کشور را بیکسختی از این افرادی که روحی نیستند به انطوری که خدای تبارک و تعالی فرموده است اداره میکنند، تقاضای خاتمه ای تشریف میروند سراغ شغل روحانی بزرگ خودشان و نظارت بر امور و سایر آقایان هم همینطور... بعد تاریخ ۲۸/۶/۳۰ فرموده اند: «ش از انقلاب من خیال میکردم وقتی انقلاب پیروز شد، افراد صالحی هستند که کارها را طبق اسلام عمل کنند، آنها را هفتم روحانیون میروند کارهای خودشان را انجام میدهند، بنده دیدم خبر اکثر افراد صالحی بودند و دیدم حرفیکه زده ام درست نبوده است، مردم صریحاً اعلام کردند من اشتباه کرده ام...» صحیفه نور، ج ۱۶، صص ۲۱۱ و ۲۱۲ و نیز ج ۱۸، صص ۱۷۸.

^{۱۵۶} - بحث اجمالی در این خصوص در کتاب حکومت ولایت دکتر حسن کدیورت تحت عنوان تاریخچه ولایت در عصر جمهوری اسلامی آمده است. رک. حکومت ولایت، همان.

گیری نهضت و دوره انقلاب و تأسیس بدوی نظام است، با توجه به اقامت رهبر انقلاب در فرانسه و اقبال وسیع افکار عمومی داخلی و خارجی به اندیشه ها و شعارهای دموکراتیک و آزادی خواهانه، با توجه به اینکه رهبران انقلاب جدای از مردم و افکار عمومی نبودند و به این اقبال توجه کافی داشتند و هدف نهضت نیز آزادی از سیطره حکومت ستم شاهی و سلطنتی و دیکتاتوری و نیز استقلال از نفوذ بیگانگان بوده، بنابراین رهبران انقلاب هم که چندان به پیروزی سریع اطمینان نداشتند، برای همراهی و همگامی با موج انقلاب و مبارزات چشمگیر خیابانی و تظاهرات و اعتصابات به اندیشه های مردمسالارانه و دموکراتیک متمایل شده، به بیان نظرات خود در قالب الفاظ شورانگیز و انقلابی پرداخته و برای ایجاد و حفظ وحدت همه گروهها و دسته جات از ابراز نظرات فردی و گروهی و افکاری که احتمال داشت با بیان آنها در صفوف بهم پیوسته انقلابیون رخنه ایجاد بشود، خودداری و اجتناب ورزیده اند.^{۱۵۷} اما در دوره سوم که مرحله استقرار نظام انقلابی است، بلحاظ اینکه در دورانهای نهضت و پیروزی انقلاب همه اقشار مردم و تمامی احزاب، گروهها و شخصیتهای انقلابی ایفای نقش کرده اند، طبیعی است که هرکسی با ارائه برنامه قبلی خود سعی در کسب هرچه بیشتر افکار و پشتیبانی عمومی داشته باشد. لذا همانگونه که برخی به ارائه و طرح جمهوری دموکراتیک اسلامی و برخی دیگر به برنامه های دیگر پرداخته اند، فقهای معظم نیز به طرح و ارائه برنامه و نظریات فقهی که همان نظریات ولایت فقیه بود پرداخته اند. البته همه این برنامه ها در حد ارائه و طرح باقی نمانده است. وقتیکه عده ای طرفدار تشکیل «مجلس مؤسسان»^{۱۵۸} شده و روی این خواسته پافشاری کرده اند، عده ای نیز از طیفهای مختلف، حتی در بین روحانیان طراز اول انقلاب، از این موضوع ابراز نگرانی کرده اند. این نگرانیها عمدتاً دو وجه داشته، یکی نگرانی رهبر انقلاب از این جهت که کار تشکیل مجلس مذکور و تدوین و تصویب قانون اساسی خیلی طول بکشد و در کار انقلاب و تأسیس و استقرار نظام تأخیر بیافتد، دیگری حول این محور که با توجه به اقبال خودجوش مردمی از انقلاب و خصوصیت توده ای نهضت، این امکان مطرح بوده که عده ای که با آرمانهای انقلاب آشنایی نداشته و به آن وفادار نیستند، بنماینده مجلس مؤسسان انتخاب شده کار تدوین و تصویب قانون اساسی را بدست گیرند.^{۱۵۹} در هر حال، پس از توافق دولت موقت و شورای انقلاب و موافقت رهبری، وقتیکه انتخابات برگزار شد، این مردم بودند که بنمایندگان خود رأی داده و از میان چهره های بسیار مختلف و دیدگاههای گوناگون به چهره هایی رأی دادند که غالب و اکثریت قاطع آنان از فقهای عظام و روحانیان مبارز یا مطرح آن دوره بودند و نظرشان انطباق هرچه بیشتر انقلاب و دولت انقلاب با موازین شرع بوده است. همه این روحانیان منتخب از قائلین یا پیروان نظریات فقهی واحدی نبودند. از قائلین بولایت انتخابی، مانند آیدالله منتظری و از پیروان بولایت انتصابی، مانند آیدالله محمد یزدی و از روحانیان تحصیل کرده و روشنفکر، مانند شهید دکتر

^{۱۵۷} - روزنامه کیهان، مصاحبه با دکتر حبیبی، مورخ ۱۰/۱۱/۱۳۸۸ «واقفیت اینست که هنوز جامعه برای درک مفهوم متعالی ولایت فقیه آمادگی ندارد و نسبت به این مسئله جریانهای متضادی وجود دارد...».

^{۱۵۸} - برای اطلاع بیشتر، رک، به: کتب خاطرات و مصاحبه هایی که در این زمینه تدوین و چاپ و منتشر شده است، از جمله به خاطرات زیر: ایرلن فردا، ۱۵/۵/۵۲ گفتگوهایی با مهندس عزت الله سجایی و احمد صدر حاج سید جوادی و دکتر میناچی: «آخر سر آقای هاشمی به پدر من رو کرد و گفت آقای دکتر آقای مهندس اینقدر روی مجلس مؤسسان اصرار نکنید... مطمئنم که اگر انتخابات مجلس مؤسسان بشود هفتاد هشتاد درصد اعضای آن آخوند خواهد بود آن وقت یک قانون اساسی ارتجاعی به شما تحویل میدهند که شما هاز پشیمانی انگشتان را گزینید بگردید». «آقای هاشمی نگرانی از روحانیان ارتجاعی داشت و من کراواتی آن روز ترس روشنفکر هادبال این پیشنهاد بودم» و «... آقای موسوی اردبیلی آمدند و اتفاقاً رخ».

بهشتی و از روحانیانی که قائل بعدم تسری ولایت فقیه در امور زمامداری بودند، مانند آیه‌الله طالقانی^{۱۵۹} در مجلس مذکور جمع شده بودند. بنابراین، حاصل کار چنین جمعی، در آن شرایط بحرانی و با قید مدت معین برای بحث و بررسی، نمیتوانست توافق روی یک نظریه و ارائه عملی آن باشد که چنین نیز نشده و بالطبع، در قانون اساسی سال ۸۵ اصول مربوط بولایت فقیه، هم اشرافیت ولی فقیه نسبت به قوای سه گانه جمهوری اسلامی منظور شد و هم برایش محدوده وظایف و اختیاراتی تعیین گردید. (اصول پنجم و یکصد و نهم). از یکطرف، اصل حاکمیت ملت و اداره امور به اتکاء آراء عمومی (اصول ششم و پنجاه و ششم) درج شد و از طرف دیگر، ولایت امر و امامت امت (اصل پنجم)، که در اصلاحیه سال ۸۵ به ولایت مطلقه امر و امامت امت بر قوای سه گانه حاکم اصلاح شد، منظور گردید. تصویب کنندگان قانون اساسی از یکطرف معتقد بودند که «اگر در جامعه وضع فوق العاده ای بوجود آمد و برای محدود کردن آزادی، قانون لازم بود، مجلس شورا نیز نمیتواند برای آن قانون تصویب کند بلکه با فرارندوم و مراجعه به آرای عمومی میتوان چنین کرد»^{۱۶۰} و از طرف دیگر ابراز مینمودند که «بدون امضاء فقیه کاری انجام نشود»^{۱۶۱} این اختلافات، البته، چیزی نبوده که در آن مجلس یا پس از آن در دورانهایی استقرار و سازندگی و تثبیت نظام جمهوری اسلامی حل شده و خاتمه یافته باشد. هنوز دامنه این اختلافات ادامه دارد و نظرات مختلف ارائه و تبیین میشود.

۲ - دموکراسی در بیان برخی رهبران

الف: دموکراسی از دیدگاه امام (ره)

در مبحث اول بطرح اجمالی برخی از نظرات امام خمینی (ره) در خصوص «جمهوری» پرداختیم که عموماً نظر آن رهبر فقید را در مورد اتکا برای مردم روشن میسازد. ایشان چندین مورد لفظ دموکراسی را بکار برده اند. ولی در هیچیک از آنها، تا آنجا که نگارنده در برخی از مجلدات صحیفه نور مطالعه نموده - کلیات دموکراسی را نفی یا نهی نکرده اند. برعکس، غالباً تلاششان در این جهت بوده که نشان دهند جمهوری اسلامی منطبق بر دموکراسی است و دموکراسی در جمهوری اسلامی جاری است. از جمله در پاسخ سئوالی از علت حذف واژه دموکراتیک از شعار جمهوری اسلامی میگویند: «یک مسئله این است که این توهم، این را در ذهن میآورد که اسلام محتوایش خالی است از این... حالا ما بیاییم بگوییم که ما اسلام میخواهیم و اما با اسلامان دموکراسی باشد. اسلام همه چیز است. مثل اینکه شما بگویید که ما اسلام را میخواهیم... بشرط اینکه بخدا هم اعتقاد داشته باشیم»^{۱۶۲}. لذا ایشان اسلام را نه تنها غیر دموکراتیک نمیدانستند بلکه آنرا ذاتاً دموکراتیک میدانستند و به دموکراسی علی (ع) نیز استناد میکردند و بهلاوه دموکراسی اسلام را کاملتر از دموکراسی غربی معرفی میکردند.^{۱۶۳}

ب: دموکراسی از دیدگاه دو تن از رهبران روحانی سال اول انقلاب

اول) مرحوم شهید مرتضی مطهری

۱۵۹ - مرحوم آیه‌الله طالقانی در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، هر چند بطرفد خصوص اصل سوم قانون اساسی اظهار نظر نکرده اند، ولی به فوت ناگهانی آن مرحوم، نظام انقلاب را از دست آورد و افکارش «معموم ساخت».

۱۶۰ - مرحوم آیه‌الله دکتر بهشتی، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۱، ص ۳۳۹.

۱۶۱ - آیه‌الله مکارم شیرازی، همان، ج ۲، ص ۱۱۸۳.

۱۶۲ - صحیفه نور، همان، جلد ۹، ص ۸۸، جلد ۲، ص ۳۱۶.

۱۶۳ - همان.

همانگونه که قبلاً گذشت، ایشان نیز، مانند حضرت امام، معتقد بودند که جمهوری اسلامی یک سیستم حکومتی دموکراتیک است و ذکر واژه دموکراتیک در آن حشو زائد است. بعلاوه، ایشان به آزادی کامل احزاب و بیان اعتقاد داشتند و آورده اند: «در حکومت اسلامی احزاب آزادند هر حزبی اگر عقیده غیراسلامی هم دارد آزاد است». «من به جوانان و طرفداران اسلام هشدار میدهم که خیال نکنید راه حفظ معتقدات اسلامی جلوگیری از ابراز عقیده دیگران است. از اسلام فقط با یک نیرو میتوان پاسداری کرد و آن علم است و آزادی دادن به افکار مخالف و مواجهه صریح و روشن با آنها». ایشان همچنین معتقد بودند که در دانشکده الهیات دانشگاه تهران بایستی یک کرسی مخصوص تدریس مارکسیسم تأسیس بشود. «نه اینکه مارکسیسم را یک استاد مسلمان تدریس کند، بلکه استادی که واقفاً مارکسیسم را شناخته و به آن مؤمن باشد و مخصوصاً بخدا اعتقاد نداشته باشد، میباید بهر قیمتی شده از چنان فردی دعوت کرد تا در این دانشکده مسائل مارکسیسم را تدریس کند. بعد ما هم میآئیم حرفهایمان را میز نیم منطق خودمان را میگوئیم هیچکس هم مجبور نیست منطق ما را بپذیرد... فقط باید جلوی دروغ و حقه بازی را گرفت، یعنی دیگر یک مارکسیست نباید تمسک به آیه قرآن بکند و بگوید فلان آیه قرآن اشاره به فلان اصل مارکسیسم است، ما با این شیوه مخالفیم، این خیانت به قرآن است... وسیله قرار دادن کتاب مقدس مسلمانان است... و این نمیتواند آزاد باشد»^{۱۶۴}. «ذکر این نکته هم ضروری است که مرحوم مطهری در کتاب جاذبه و دافعه شان فصلی بنام «دموکراسی علی (ع)» نوشته اند.

دوم) مرحوم دکتر محمد حسینی بهشتی

ایداالله بهشتی از میان حکومت‌های فردی و دیکتاتوریهای زر و زور و منارشی و الیگارش و آریستوکراسی و جمهوری، نوع جمهوری را با مبانی اسلام از نظر زمامداری سازگارتر میدانسته اند و معتقد بوده اند «طبق مبانی اسلامی در عصر ما، حکومت، زمامدار، حاکم، صرفاً باید سمت و قدرت خودش را از آراء مردم بگیرد. کسی حق دارد زمامدار مردم باشد که برگزیده مردم یا لاقلاً پذیرفته مردم یا مورد حمایت مردم باشد»^{۱۶۵}. هرچند ایشان نیز مانند بقیه فقها اضافه کرده اند که حکومت در اسلام بیشتر با تئودموکراسی سازگارتر است، چرا که در دموکراسی خواست مردم معیار عمل است و هرچه مردم یا دست کم اکثریت آنان بخواهند، چه تقویت منویات و چه تقویت هوسبازی و هرزگی و عیاشی، حکومت برای آن برنامه خواهد داشت. ولی در تئودموکراسی مصالح عمومی بر خواسته‌های عمومی ارجحیت داشته و خواسته‌های مردم محدود به مصالح آنان است.^{۱۶۶}

ج: دموکراسی از دیدگاه روشنفکران دینی

روشنفکر کیست و چه نسبتی با اجتماع پیرامون خود دارد؟ روشنفکر باید به چه مسائلی توجه کند؟ آیا روشنفکر میتواند دینی یا غیردینی باشد؟ پاسخ به سوالات مذکور و همانند آن بحث مستقلی را می طلبد که از حوصله بحث

^{۱۶۴} - شهید مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۱۴ و ۱۵ و ۱۷ و ۱۹.

^{۱۶۵} - ایلام، شهید دکتر بهشتی، بررسی مسائل اسلامی، مجموعه گفتارهای کانون انتشارات ناصر سال ۱۳۶۱، ص ۱۰۶ و ۱۰۷ و نیز، کتبه مجموعه مقالات ایشان، گردآوری بکوشش سید مهدی آملی، انتشارات جهان، تاریخ چاپ، و حکومت در اسلام، شهید دکتر سید محمد بهشتی، قهر مرکز انتشارات فلس، تاریخ چاپ.

^{۱۶۶} - همان.

ما خارج است و ما قصد ورود به آن را نداریم^{۱۶۷}. بحث ما حول محور دیدگاههای کسانی دور میزند که بهر حال، بعنوان روشنفکران دینی در جامعه ایرانی مطرح شده و عقاید ایشان نیز در افکار عمومی یا دست کم در بین قشر تحصیل کرده ترویج یافته است. از این منظر میتوان به افکار و دیدگاههای دکترعلی شریعتی، مهدی بازرگان و دکتر عبدالکریم سروش توجه کرده و به تحلیل نشست. در یک تحلیل اجمالی و مختصر میتوان گفت که روشنفکران دینی، از آن جهت که روشنفکرند به آزادی و دموکراسی توجه دارند و از آن جهت که دیندارند و تعصب دینی دارند از فرامین دینی غفلت نمیکند. توجه این روشنفکران به دموکراسی یکسان نبوده است. از آنجا که دموکراسی دو مفهوم دارد: «یکی دموکراسی بمعنای حکومت مردم یا حاکمیت اکثریت مردم و دیگری به عنوان وسیله ای برای تغییر صلح آمیز حکومت یا وسیله ای برای تجدید قدرت»^{۱۶۸}، هر یک از این معانی در میان روشنفکران دینی مذکور و بر حسب شرایط زمانی جلوه های متفاوتی داشته است. در شرایطی که جامعه تحت حکومت رژیم استبدادی و در ظل سایه استبداد شاهنشاهی بسر میبرد و ساختار رژیم طوری بود که رژیم اغلب حرکتی اصلاح طلبانه را خاموش، سرکوب یا دست کم خنثی میکرد، معنای دوم چندان مورد اقبال نبود و غالب روشنفکران - دینی یا غیردینی - سعی در اشاعه معنای اول داشته و دموکراسی را در مقابل حاکمیت استبدادی و فردی قلمداد میکردند. دکتر شریعتی یکی از این روشنفکران و در واقع سرسلسله روشنفکران دینی بود که با همت تمام چنین میکرد. اساساً «انقلابیون دموکراسی را بیشتر بمعنای حاکمیت مردم یا حاکمیت مطلق مردم میدانند و... تصور [دکتر شریعتی هم] این [بوده] است که نمیشود با اصلاحات سیستم را عوض کرد. بنابراین آنچه به عنوان ارزشهای دموکراتیک در ذهن دکتر شریعتی وجود داشته است همان حاکمیت مردم و کنار زدن حاکمان ظالم با بهره گیری از زور و قدرت قهریه است»^{۱۶۹}. بعلاوه، «شریعتی معتقد بود که با پایان یافتن دوره حضور [معموم (ع)] و ورود ما به دوره غیبت، اساس، شورا میشود نه نص... دکتر شریعتی بهیچ وجه در دوره غیبت مایل به اعمال رهبری سیاسی از بالا نبود و دقیقاً معتقد بود که در اینجا باید به اصل اسلامی شورا برای سازماندهی سیاسی و طراحی نظام اجتماعی متوسل شویم. لذا شریعتی یک دموکرات... بود»^{۱۷۰}. زیرا «آنچه در اندیشه شریعتی قطعی است اینست که دموکراسی یک پروژه مستمر و یک فرایند ملووم است که نهایتاً باید به آنجا برسد که مردم بر خودشان حکومت کنند. به صورت پوپولیستی که خودش بگونه ای ناقض دموکراسی است، بلکه به این صورت که هرانسانی از آن جهت که یک فرد انسانی است، بر اساس آگاهی و انتخاب خودش بتواند در پروسه تصمیم گیری اجتماعی شرکت کند»^{۱۷۱}. البته شریعتی در این عرصه همآوردی فکری، همراهم و پیروان بسیاری داشته است. از همراهم و پیروان فعال و کوشای او مهندس مهدی بازرگان و دکتر عبدالکریم سروش را میتوان نام برد. عمر

۱۶۷ - برای مطالعه بیشتر، کتبه، مقالات و مصاحبه هایی که در این خصوص منتشر شده است، از جمله: سنت، مدرنیته، پست مدرن، گفتگوی اکبر گنجی با داریوش آشوری، حسین بشیریه، رضادآوری، موسی غنی نژاد (دکتر نخست)، موسسه فرهنگی صراط، چاپ اول، اسفند ۷۵ و تقدعقل مدرن، رامین جهانگل، گفتگوهای بالادیشمنان امروز جهان، نشر فرزندان، چاپ اول، ۷۶ و دینداری و آزادی، به اهتمام محمدتقی قاضل میبیدی، موسسه انتشاراتی آفرینه، چاپ اول، بهار ۷۸ و نیز گفتگوی روزنامه صبح امروز مورخ ۱۰/۷/۷۸ با رامین جهانگل و مدرنیته، دموکراسی و روشنفکران، رامین جهانگل، نشر مرکز، چاپ دوم، ۷۸.

۱۶۸ - دکتر موسی غنی نژاد، گفتگو با روزنامه نشاط مورخ ۲۸/۲/۷۸ (ویژه نامه شریعتی).

۱۶۹ - همان.

۱۷۰ - همان.

۱۷۱ - همان، گفتگو با دکتر هاشم آغاچری.

شریعتی کفاف نداد که دوره انقلاب را سپری کند. اما غالب هم‌رهان و پیروان وی این دوره را سپری کردند و پس از انقلاب، بعضی هایشان مانند مرحوم بازرگان در مصدر و صدر امور سیاسی و زمامداری قرار گرفتند. نه تنها در دوره قبل، بلکه پس از انقلاب و استقرار دولت آن (دولت موقت) نیز، هنوز تحت تأثیر شرایط قبل از انقلاب، مدتی توجه روشنفکران دینی معطوف به مفهوم لول دموکراسی (بمعنای حاکمیت مردم) بود. مهندس بازرگان نیز که میتوان گفت پرچمدار روشنفکری دینی بعد از شریعتی بود، اصول آزادی، حق انتقاد و حاکمیت ملی و رأی اکثریت را که از مفاهیم اساسی دموکراسی است «نه ارمغان مغرب زمین و تحمیل بیگانگان» میدانست «ونه میراث نظام شاهنشاهی مخلوع»، بلکه معتقد بود این مفاهیم «در تعبیرهای اختیار، امر ب معروف، نهی از منکر و دستور مشورت» و «منطبق با قرآن و منبعث از مشیت الهی ازلی رحمان» است و بهمین جهت در رعایت آنها و تصویب این مفاهیم بعنوان اصول قانون اساسی بایستی تلاش کرد.^{۱۷۲}

پیش از استقرار دولت انقلاب و تشکیل نهادهای آن، مدت زمانی روشنفکران - بالاخص روشنفکران دینی - مانند عموم مردم، سرگرم دولت انقلاب بودند و از تولید اندیشه های جدید دور ماندند. اما چند سالی بعد و مشخصاً از اواسط دهه شصت، جریان روشنفکری دینی مجدداً فعال شده کم کم بجایگاه اصلی خویش نزدیک شد. در این مسیر، نقش دکتر عبدالکریم سروش از دیگران بیشتر بود. بطوریکه امروزه، بیشتر روشنفکران دینی بر تأسی از وی کم و بیش اذعان دارند. در رجعت بجایگاه اولیه، با توجه به تغییر شرایط زمانی، تلقی روشنفکران دینی از مفهوم اول دموکراسی که «حاکمیت مردم» بود به مفهوم دوم که دموکراسی بمثابه وسیله و روشی برای تغییر مسالمت آمیز حکومت است (علاوه بر توجه عموم روشنفکران بحاکمیت مردم) معطوف گشت. در تلقی جدید و بنظر دکتر سروش «دموکراسی نظریه ای است علمی و انسانی برای اداره جامعه و روش مؤثری است برای تبدیل انقلابات به اصلاحات، یا عبارت دیگر، شیوه ای از سازماندهی جامعه است بنحوی که بتواند همه تحولات ضروری را بدون توسل به انقلابات خشونت آمیز پذیرا باشد»^{۱۷۳}. امروزه، نظرات دکتر سروش دستکم در میان اقتشار تحصیل کرده و اجتماعات دانشگاهی شیوع و رواج فراوانی داشته و طرفداران بسیاری یافته است. سروش، علاوه بر اینکه اولویت تساهل مقابل حقیقت را نقص دموکراسی میدانند^{۱۷۴} و به آزادی عقیده مورد نظر اعلامیه جهانی حقوق بشر ایراد میگیرد که «اعلامیه جهانی حقوق بشر، آزادی عقیده را میپسندد اما نه عقیده یقینی را، بل عقیده انعطاف پذیر را... و این چیزی نیست که پیروان ادیان را خرسند کند»^{۱۷۵}، «میافزاید: «حق این است که حکومت دینی مسبوق به جامعه دینی و مناسب با آن است و در چنین جامعه ای هرگونه حکومت غیردینی، غیر دموکراتیک هم خواهد بود»^{۱۷۶}.

۱۷۲ - از تالیپیر مرحوم بازرگان در سخنرانی ایشان به تاریخ ۸/۵/۲۸ هجری قمری جلسه افتتاح مجلس خبرگان بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی مأخوذ است. ر.ک. صورت مشروح مذاکرات بررسی نهائی قانون اساسی، همان، ج ۱، ص ۷.

۱۷۳ - دکتر سروش، عبدالکریم، «قره تر از ایدئولوژی موسسه فرهنگی صراط، چاپ چهارم، اسفند ۲۵ ص ۲۶۹.

۱۷۴ - همان، ص ۳۲۲.

۱۷۵ - همان، صص ۲۷۸ به بعد. برای اطلاع از نظریات و آراء دکتر سروش مراجعه شود به کتب منتشره وی توسط موسسه فرهنگی صراط.

۱۷۶ - همان.

در حالیکه غالب روحانیان، بویژه مقام محترم رهبری، حکومت اسلامی را حکومت دین، شریعت و حکومت اسلام معرفی میکنند^{۱۷۷}، دکتر سروش آنرا حکومت مسلمین - و نه اسلام - میدانند.

بند سوم - وجوه افتراق اسلام و دموکراسی

هرچند همانگونه که در طرح مسئله وجوه اشتراک اسلام و دموکراسی متذکر شدیم بحث از وجوه افتراق بین اسلام بعنوان تنها دین آسمانی معتبر در نزد خداوند^{۱۷۸} و دموکراسی بعنوان یک مکتب و مشرب فکری بشری، از این نظر که دین آسمانی راه سعادت دنیوی و اخروی آدمیان را نشان میدهد و برای هدایت انسان به زندگی بهتر و جاودانی در روز معاد آمده است و مشرب فکری بشری تنها به سعادت و رضایت دنیوی خلق ارائه شده است، صحیح نیست، اما با عطف به مقدمات قبلی و اینکه برای تأسیس حکومت در دنیا از این دو مکتب استفاده میشود، برای روشنتر شدن وجوه تمایز آندو و بدون ورود به تقسیم بندی قبلی (در زمینه آزادیهای فردی و عمومی و مشارکت)، فهرست وار به وجوه افتراق بین اسلام و دموکراسی بشرح ذیل اشاره میشود. باین تذکر که نه تنها در مبحث اشتراکات، بلکه در ذکر افتراقات آنها بضاعت این قلم اندک است و امید به اغماص صاحبان بصیرت و معرفت می رود.

۱- اسلام دینی است برای تعیین خیر و صلاح انسان در تقرب بخدا و سعادت در آخرت. اسلام دین است و صرفاً مکتب یا روشی برای حکومت کردن نیست. اما دموکراسی روشی [و امروزه مکتبی] است صرفاً برای حکومت و تقسیم قدرت در اجتماع کوچک و بزرگ. اسلام، تنها برای سعادت بشر آمده است و هدف اصلی آن هدایت آدمی برای رستگاری است و جز از طریقى که در کتاب خداوند آمده، نمیتوان به این سعادت اخروی نائل شد. در حالیکه دموکراسی کاری به تعیین سعادت آخرت ندارد و اجتماع دموکراتها ممکن است متشکل از متدینان باشد یا بی‌دینان. دموکراسی اساساً کاری به دین اشخاص ندارد و در فکر این نیست که خدا را بشناساند یا راه آخرت و بهشت یا جهنم را بنمایاند. اسلام، کار ویژه و اصلی و دغدغه عمده اش حکومت و قدرت نیست^{۱۷۹}. در حالیکه، دموکراسی دغدغه اصلی و عمده اش تقسیم قدرت و نحوه حکومت است.

۲- در اسلام تغییر و اصلاح عقاید آزاد، اما تغییر دین ممنوع است و هیچ مسلمانی حق تغییر دین خودش را بلحاظ اینکه کاملترین و آخرین دین، اسلام است ندارد. اما در دموکراسی تغییر هر عقیده ای آزاد است و این آزادی شامل تغییر دین نیز میشود و بطور کلی، قاعده آزادی عقیده استثناء ندارد. اساساً آزادی اندیشه از نظر اسلام محدودیت بیشتری دارد. این محدودیتها را میتوان بدون ضمانت اجرایی در زندگی اجتماعی تصور نمود و صرفاً دارای عقوبت اخروی دانست. اما، برخی به عقوبت و مجازات در اجتماع تفسیر و تنصیب شده، آزادی را محدود می سازد. فرضاً انتخاب دین - حتی دین اسلام - از نظر اسلام آزاد است و اکراهی در آن نیست. اما پس از اختیار و انتخاب، هیچ مسلمانی اجازه کفر و ارتداد ندارد. اگر این کفر و ارتداد ظاهر نشود و در حد کتمان عقیده باقی

^{۱۷۷} - اظهارات مقام رهبری در دیدار اعضای هیات علمی کنگره امام خمینی (ره) و اندیشه حکومت اسلامی، روزنامه صبح امروز مورخ ۷۸/۱۱/۷.

^{۱۷۸} - ان الدین عبدالله الاسلام، (آل عمران، ۱۹).

^{۱۷۹} - برای مطالعه بیشتر، ک. بهمندیس بازرگان، مهدی، آخرت و خدا و هدف بعثت انبیاء، همان.

بماند، البته که مصون از تعرض و خارج از بحث آزادی اندیشه است. اما اگر اظهار شود قابل مجازات بوده بلکه لازم است مجازات شود. بعلاوه، اگر مسلمان در محیطی قرار دارد یا به کتابی دسترسی دارد که او را از دین منحرف میکند، باید او را از حضور در آن محیط و یا مطالعه آن کتاب منع کرد و این ممنوعیت در صحنه اجتماعی آزادی اندیشه را مخلوش میسازد. ولی در دموکراسی، آزادی اندیشه هیچ محدودیتی ندارد بلکه در صحنه عمل است که آزادی رفتار محدود است به آزادی دیگران^{۱۸۰}. در اینجا ذکر چند نکته نیز ضروری است. نکته اول اینکه خداوند تجسس و تفتیش را بدلال قرآن بطور مطلق حرام کرده است^{۱۸۱} و لازمه این حرمت، آزادی کتمان هرگونه اندیشه است. اگر کسی مجبور شود اندیشه خود را اظهار کند، بهمان اندازه از او سلب آزادی شده است که اجازه اظهار اندیشه به او داده نشود. نکته دوم اینکه هرگونه اندیشه دینی آزاد است و همه مذاهب اسلامی اظهار میشود و باب اجتهاد در دین اسلام باز است. همچنین اظهار کفر توسط کافران و مشرکان آزاد است و اهل کتاب در اظهار عقاید خود در نظام اسلامی آزادند^{۱۸۲}. در عین حال، دروغ بستن بخدا و پیامبر و ائمه (ع) حرام و ممنوع است و بدعت (امر غیردینی را آگاهانه جزء دین معرفی کردن) و تشریع بنام شریعت جایز نیست^{۱۸۳}. نکته سوم در اظهار ارتداد است. حکومت اسلامی زمینه دینداری مشتاقانه مردم را فراهم میکند ولی نمیتواند مردم را به حفظ دین خود مجبور کند. زیرا، عقیده مستمر مثل اعتقاد ابتدایی قابل اکراه و تحمیل نیست و اگر دین آوری منافقانه بدتر از کفر است. دینداری دورویانه بهتر از کفر نیست. اما اگر مسلمانی بدون استناد به شبهه، برای تضعیف دینداری مردم و تضعیف حقوق آنان از دین برگشت و یا باعث اضلال دیگران شد مستحق مجازات است^{۱۸۴}. نکته چهارم مسئله اضلال و گمراه کردن است. ضلال در قرآن بیشتر بمعنای انحراف عقیدتی بکار رفته است^{۱۸۵}. هرگونه عقیده، خصلت و یا عملی که بروشنی مخالف مسلمات دین باشد، باطل و ضلال است (و مستوجب مجازات) و بنابراین جهاد با صاحبان آن برای از بین بردن مذهب او از طریق از بین بردن خودش واجب است^{۱۸۶}. نکته پنجم طریق مبارزه با ضلال است. آنچه در کتب فقهی آمده، عبارت از جلوگیری از تولید اظهار، نگهداری، نشر و فروش بیان مضل، بمعنای بریدن زبان و شکستن قلم خود و از بین بردن آثار او، نیز جلوگیری از خرید، قرائت، استماع و رؤیت ضلال بمعنای بستن چشم و گوش مردم و نیز برگرداندن توجه مردم به چیزی غیر از بیان مضل (یا ایجاد راههای سرگرمی و تفریح و...) و بالاخره مهمتر از همه، تقویت بعد دین شناسی و دینداری مردم است^{۱۸۷}. روشن است که امروزه، بریدن زبان و شکستن قلم و بستن چشم و گوش مردم و... در بسیاری از موارد قابل اعمال نیست. زیرا، اولاً، در وضعیت فعلی زندگی بشر، حکومت‌های مستبد هم نمیتوانند زبان ببرند و قلم بشکنند و چشم و گوش مردم را ببندند. امروزه، رسانه‌های نوشتاری و تصویری مانند کتب و روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون و ویدئو و

۱۸۰ - منتظر قائم، مهدی، آزادی اندیشه، نشریه حکومت اسلامی، سال سوم، ش اول، بهار ۷۷، صص ۴۱ و ۴۲.

۱۸۱ - (حجرات/۱۲).

۱۸۲ - منتظر قائم، مهدی، همان.

۱۸۳ - همان.

۱۸۴ - همان، صص ۴۶ و ۴۷ به بعد.

۱۸۵ - (بقره/۲، نساء/۱۱۶ و ۱۱۳، سبأ/۸، غافر/۲۵ و ۲۶، هود/۱۸، ملک/۹ و زمر/۳۲).

۱۸۶ - قائم منتظر، مهدی، همان. (روزی حضرت علی (ع) بطرف مسجد رفت و در دست عمر قسطنطینی از تورات بود. حضرت به او امر کرد که آنرا بیندازد و گفت: اگر موسی و عیسی زنده بودند، هر آینه جز به پیروی از من مجاز نبودند.)

۱۸۷ - منتظر قائم، مهدی، همان، صص ۶۷ و ۶۸، ۶۹ و ۷۰.

ماهواره و کامپیوتر و اینترنت، همه جا به آسانی راه یافته است. ثانیاً، در برخی موارد اعمال این روشها باعث اضلال و ضلالت عده ای از مردم میشود. همیشه با بیان مصل، ضلالت ایجاد نمیشود بلکه گاهی جلوگیری از بیان ضلال و ممانعت از اظهار و استماع آن نیز ضلالت ایجاد میکند.^{۱۸۸} براساس روایتی از حضرت علی(ع) «توانایی سلطان حجت بیشتر از توانایی سلطان قدرت است». بنابراین برای جلوگیری از اضلال، ابتدا باید در برنامه ریزی دراز مدت، دین شناسی و دینداری مردم را تقویت کرد و در برنامه ریزی کوتاه مدت سرگرمیها و تفریجها را پیاده نمود. البته ممکن است در مواردی نیز توسل به بریدن زبان و شکستن قلم و بستن چشم و گوش مردم تنها راه علاج باشد.^{۱۸۹} باتوجه بمراتب مذکور، بطور کلی، آزادی اندیشه در اسلام تأمین شده مگر در موارد سه گانه زیر^{۱۹۰}: الف) اندیشه مذل(حرمت اذلال و دلیل ساختن خود)، ب) اندیشه مصل(که شرح آن گذشت) و ج) اندیشه مخل: اندیشه ای که فتنه آورد و برای ایجاد تفرقه و بروز هرج و مرج در بین مردم سببیت داشته باشد و یا بسیاری از مردم را به بی قانونی و اعمال حرام وا دارد(لذا آزادی باید قانونمند باشد).

در مقابل، آزادی اندیشه و بیان مورد نظر دموکراسی و اعلامیه ها و منشورهای دموکراتیک، تنها به آزادی مورد نظر دین اسلام اکتفا نمیکند و مطلق آزادی بیان را مد نظر دارد. در مکتب دموکراسی هیچ اندیشه ای با اقدام عملی سرکوب شدنی نیست. هرکس برای کسب و دریافت و انتشار هر فکری که دارد با استفاده از تمام وسایل ممکن بیان، آزادی مطلق دارد. هر شخصی مطلقاً در «تغییر دین یا اعتقاد» و همچنین در «اظهار دین یا اعتقاد»^{۱۹۱} بصورت فردی یا جمعی یا بطور خصوصی یا عمومی آزاد است. در یک دولت - کشور دموکراتیک قانون ملاک عمل است و قانون باید از تمام آزادیهای مذکور حمایت کند. هیچ فرد یا اقلیتی حق ندارد بنام یا بوسیله قانون، آزادیهای انسانی از جمله آزادی اندیشه و بیان آنرا محدود و مقید سازد.

۳- در جمهوری اسلامی، بیشتر آزادیها و محدودیتها بسته به قبول یا عدم قبول تلقیات و نظریات نه گانه فقهی مذکور در بند دوم، در نوسان شدید خواهد بود. هر یک از آزادیها و حقوق اشخاص (از جمله تساوی در حقوق صرفنظر از جنس افراد، آزادی بیان اندیشه و افکار، آزادی احزاب و مطبوعات و اجتماعات، آزادی انتخاب شغل و...) موضوع دموکراسی، بسته به اینکه از منظر کدامیک از نظریات مبتنی بر مشروعیت الهی و الهی - مردمی و مردمی، نگرسته شود تحدید یا توسعه نسبی مییابد.

۴- در نسبت میان دین و دموکراسی مانند سیاست و دیانت عقاید فراوان و مختلفی مطرح شده است. امروزه، برخی معتقدند که نه تنها بین آن دو نسبتی وجود ندارد بلکه با هم متعارض نیز هستند. بنابراین استدلال، از آنجاکه در دموکراسی همه چیز قابل تغییر است، بخصوص قانون که اساس زندگی فردی و اجتماعی است و از آنجاکه جوامع تغییر پیدا میکنند و به تبع این تغییر، علاقه و خواستههای مردم هم تغییر پیدا میکند و در نتیجه مردم در

^{۱۸۸} - همان.

^{۱۸۹} - همان.

^{۱۹۰} - همان.

^{۱۹۱} - عبارات اصول ۱۸ و ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر اصل ۱۸: «هر شخصی حق دارد از آزادی اندیشه، وجدان و دین بهره مند شود این حق مستلزم آزادی تغییر دین یا اعتقاد و همچنین آزادی اظهار دین یا اعتقاد در قالب آموزش دینی، عبادتها و اجرای آئینها و مراسم دینی به تنهایی یا بصورت جمعی بطور خصوصی یا عمومی است.» اصل ۱۹: «هر فردی حق آزادی عقیده و بیان دارد و این حق مستلزم آنست که کسی از داشتن عقاید خود بیام و نگرانی نداشته باشد و در کسب و دریافت و انتشار اطلاعات و افکار، بر تمام وسایل ممکن بیان و بدون ملاحظاتی مرزی آزاد باشد.» ر.ک. به: اعلامیه جهانی حقوق بشر، گلن جانسون، همان.

تغییر قوانین حاکم بر زندگی و سرنوشت خود بطور مستمر نقش دارند، بنابراین، در جایی میتوان مدعی وجود دموکراسی بود که هیچ تابو و مقدساتی وجود نداشته باشد و مردم بتوانند در مورد مهمترین مسائل زندگی خود تصمیم بگیرند و قانون وضع کنند و زندگی خود را براساس قوانین مصوب خود تنظیم کنند. از طرف دیگر، هر دینی حاوی قوانین کلی و تغییر ناپذیر و اصول اساسی است که توان نقض آن را ندارد. باتوجه به این دو مقدمه، نتیجه گرفته میشود که «دین قید و بندی بر دموکراسی است. دموکراسی اگر به دین آمیخته شود دست کم تضعیف میشود و در نزاع بین دین و دموکراسی، سرانجام یکی پیروز خواهد شد... یا دین پیروز میشود و دموکراسی را مثلثه و بی خاصیت میسازد و یا دموکراسی پیروز میشود و دین باید از صحنه عمومی کنار برود»^{۱۹۲}. بنظر این گروه، دموکراسی دینی ممکن نیست مگر اینکه دلایل دخالت دین در سیاست دموکراتیک باشد و چون این دلایل کلاً دینی هستند و نه دموکراتیک، بنابراین، فرض وجود دموکراسی دینی هم فرض ممکن نیست. «مدافعان دخالت دین در سیاست از جمله طرفداران حکومت دموکراتیک دینی بر ایمان خود به دین متکی هستند»^{۱۹۳} و معتقدند که «چون در گذشته دین و سیاست آمیخته بودند پس امروز نیز باید چنین باشد و یا چون مردم یک کشور دارای دین خاصی هستند پس حکومت آن کشور هم باید براساس آن دین و احکام آن سازمان یابد»^{۱۹۴} و «استدلال میکنند اگر دین در سیاست وارد نگردد منسوخ میشود پس باید از طریق سیاسی کردن آنرا حفظ کرد»^{۱۹۵}. درحالیکه این یک استدلال منطقی و عمومی نیست و بمسائل عصر جدید که هیچیک دلیل حضور سیاسی دین محسوب نمیشود، به نتایج حاصل از آمیزش دین و سیاست توجه ندارد. چراکه اگر تبعات این آمیزش برای صلاح و توسعه جامعه در نظر گرفته شود از حوزه استدلال دین خارج شده و مصلحت و سیاست اولویت مییابند^{۱۹۶}. اما این استدلال بنظر دسته دیگری از متفکرین قابل قبول نبوده و در مقام پاسخ، بیان شده که اولاً، «در دموکراسیها [هرچند] مجال تغییر بسیار است اما بی نهایت و مطلق نیست. مفاهیم و اصول بنیادی مثل حقوق آدمیان قابل تغییر نیستند و مقدس اند. [ثانیاً،] دینداران که خودشان به اختیار، یک رشته حریمهایی را پذیرفته و قبول کرده اند که فلان قانون را تغییر ندهند و دست به فلان اصل دینی نزنند، چرا نتوانند حکومت دموکراتیک داشته باشند [ثالثاً،] جهاد نظری در تحقیق و استقرار حکومت دموکراتیک دینی به مجاهدتی برمیگردد که ما در تثبیت و فهم و استقرار حقوق بشر میکنیم و جهاد عملی هم وقتی است که مردم دیندار دست به تثبیت یک حکومت میگشایند و بدلیل اکثریتی که دارند حکومت خود را موظف میکنند که به ارزشهای دینی آنها احترام بگذارند همین و بس [رابعاً،] فهم دینی اقتدارگرا و استبدادی البته با دموکراسی قابل جمع نیست. ولی این تنها فهم دینی نیست. با عوض کردن آن، راه بر جمع دین و دموکراسی گشوده خواهد شد»^{۱۹۷}.

در مقدمات نظرات مذکور بنظر میرسد چند نکته قابل توجه است. این اصل که در دموکراسی همه چیز قابل تغییر است بدون استثناء نیست و الزام ندارد که هر معتقد و دموکراتی باید بدو هیچ چیزی را غیر قابل تغییر

^{۱۹۲} - دکتر حسین بشیریه، میزگرد روزنامه جامعه، مورخ ۷۲/۲/۱.

^{۱۹۳} - همان.

^{۱۹۴} - همان.

^{۱۹۵} - همان.

^{۱۹۶} - همان.

^{۱۹۷} - دکتر سروش، میزگرد روزنامه جامعه، همان.

نیندارد، روشن است دموکراسی تا آنجا یا تغییر و اصلاح موافق است که بخود دموکراسی لطمه نخورد. اینکه هر شخص یا گروهی آزاد است هرگونه که بخواهد فکر کند و هردینی را که بخواهد انتخاب کند یکی از اصول مهم دموکراسی است. اما این استثناها نیز محدودند. چنین نیست که بتوان آنرا آنقدر توسعه داد که خود اصل مخلوش شود. بنابراین روشن میشود که دسته ای اصل را مطلق تلقی میکنند و دسته دیگر استثنائات آنرا توسعه میدهند. از طرف دیگر، اگر یک اجتماع تصمیم بگیرد که یک نوع فکر کند یا یک نوع رفتار کند و از الگوهای رفتاری و فکری خاصی پیروی کند همواره باید به اعضاء خود این امکان را داده باشد که فکر خود را تغییر دهند و در صورت بروز تغییر در مقابل آن نایستد و فکر جدید را بعنوان اقلیت مورد حمایت قرار دهد. همچنین اگر اکثریت یک اجتماع تصمیم بگیرند که به الگوهای رفتاری خاصی تاسی جویند، این تاسی نباید به همه اعضاء اجتماع تحمیل شود. این موضوع هم مورد قبول دموکراسی است و هم مورد انکار دین نیست. وانگهی، دموکراسی با هیچ فکری در نزاع نیست و همه افکار - دینی یا غیردینی - را مورد حمایت قرار میدهد. هیچیک از ادیان آسمانی هم برای نزاع با دموکراسی نیامده است که در نهایت یا پیروز شود یا مغلوب. در یک اجتماع دموکراتیک ممکن است تمامی اصول یک دین قابل اجرا نباشد (مثلاً کسی را نتوان بخاطر برگشتن از دین اختیاری اش مجازات کرد). البته اگر مجازات برای حفظ انسجام دینی تغییر گردد و دینداران عدم مجازات را انتخاب نموده باشند لابد انسجام دینی هم حفظ خواهد شد). اما این امر بمعنای مغلوب شدن کل دین نخواهد بود. همچنین ممکن است در یک نظام و اجتماع دینی تمامی اصول دموکراسی ملاک عمل قرار نگیرد (مثلاً آزادی مطلق اندیشه) البته که این موضوع بمعنای محدود شدن دموکراسی است. اما دموکراسی محدود همیشه با نابودی مواجه نیست. کما اینکه امروزه هنوز بشر بدموکراسی کاملی دست نیافته است.

مؤخره

- ۱ - دموکراسی روشی برای اعمال «حکومت مردم بر خود» است. از پشتوانه تاریخی و نظری غنی برخوردار است و نسبت به سایر انواع روشها (مونارشی، الیگارشی، آریستوکراسی و...) انطباق و سازگاری بیشتری با حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی دارد. برای حکومت کردن، دموکراسی، کمال مطلوب نیست، «بدترین شکل حکومت است، البته بجز دیگر اشکال حکومت که از آن هم بدترند»^{۱۹۸}.
- ۲ - دموکراسی اگر تنها یک شرط داشته باشد، آن شرط پیروی کردن از عقل است و مبتنی است بر «آزادی و برابری»، «اجازه مشارکت همگان در اتخاذ تصمیم» و «رای اکثریت». اگر شکل و ظاهر دموکراسی بوسیله تبعیت از قاعده اکثریت و نظام نمایندگی قابل تحقق باشد محتوای آن با تحمیل، ممانیت ذاتی دارد. تحقق دموکراسی منوط به تحقق شرایطی است که میتوان به این شرح طبقه بندی کرد:

الف - شرایط مادی

ب - شرایط فکری

ج - شرایط روانشناختی

د - شرایط دفاعی

ه - شرایط قانونی.

۳ - تحولات تاریخی دوپست ساله در ایران مشتمل بر اصلاحاتی است برای نیل به جامعه مدنی از طریق برقراری دموکراسی، انقلاب مشروطیت، حکومت مطلقه را به سلطنتی مشروطه تبدیل کرد و انقلاب اسلامی، سیستم جمهوری را جایگزین حکومت سلطنتی، و آزادی راجانشین دیکتاتوری و انتخابی و ادواری بودن همه مناصب عالی حکومت را جانشین انتصابی، مطلق و دائمی بودن آن ساخت. بعلاوه، عالیترین مقامات حکومتی تحت مسئولیت مضاعف حقوقی و سیاسی قرار گرفتند.^{۱۹۹}

۴ - «جمهوری اسلامی» مشتمل بر دو مقوله است. جمهوریت نظام برای تحقق حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی و اسلامیت آن برای مراقبت و نظارت در احقاق حقوق و اجرای فرامین الهی دین مبین اسلام. «جمهوری براساس مشارکت همگانی، آزادیهای خصوصی و عمومی و تصمیم اکثریت شکل میگیرد... تحمل همزیستی و مشارکت متقابل ارباب عقاید و اندیشه‌ها، از مقتضیات نظام جمهوری بشمار میرود، بترتیبی که همه افراد جامعه، از طریق تعددگرایی مکتبی (پلورالیسم ایدئولوژیکی همراه با آزادی عقیده و بیان) و تعددگرایی سیاسی (پلورالیسم سیاسی از طریق تشکیل احزاب و انجمنها) قادر به مشارکت در تعیین سرنوشت خویش میباشند. در غیر این صورت موضوع جمهوری بودن منتفی است. بالاین ترتیب، وصف «اسلامی» به عنوان ایدئولوژی برگزیده، ظاهراً با منطق جمهوری ناسازگار بنظر میرسد. از طرف دیگر، اصولاً اسلام، بایک دستور عمومی و اجتماعی لازم الاطاعه، جامعه راه، از پیروی هر راه دیگری که موجب پراکندگی است، بر حذر میدارد تا در مقابل اختلافات فکری محفوظ بماند.^{۲۰۰} با این ترتیب نیز، مشارکت مردم در اداره امور، که از پایه های جمهوری است، با احکام متقن الهی غیر قابل جمع میباشد که در اینصورت، دو مفهوم «جمهوری» و «اسلامی» متعارض می شود.^{۲۰۱}

بنظر دکتر سیدمحمد هاشمی، اشکالات فوق بترتیب ذیل قابل رفع میباشد:

الف- اعمال دموکراسی با اتفاق آراء عمومی و همگانی اصولاً غیر ممکن و برای نیل به یک تصمیم، در جهت حفظ منافع عمومی، رأی اکثریت، منطقی اعتبار است. «در این روند علیرغم لازم الاتباع بودن تصمیم اکثریت، حقوق اقلیت محفوظ میباشد. بالاین فرض، در کشوری که دارای مذاهب متعدد است، چنانچه پیروان یکی از مذاهب اکثریت عددی جامعه را، نسبت به سایر ادیان و مذاهب، تشکیل دهند، تصمیم آنان در مراجعه به آراء عمومی به اکثریت مورد نظر نایل خواهد شد. بالاین استدلال، در مورد ایران، که اکثریت مردم آنرا مسلمانان تشکیل میدهند، بخاطر مشارکت قاطع دارندگان حق رأی در همه پرسش تعیین نظام سیاسی کشور، مفهوم «جمهوری» و مفهوم «اسلامی» قابل جمع بنظر میرسند.^{۲۰۲}

ب - «باوجود تضاد ظاهری مفاهیم «جمهوری» و «اسلامی» میتوان چنین دریافت نمود که «جمهوری» ناظر بر شکل حکومت و قید «اسلامی» مربوط به محتوای آن است.^{۲۰۳} نظریه اینکه اکثریت مردم، با اعتقاد دیرینه خود به

^{۱۹۹} - دکتر هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج اول، همان، ص ۵۵ (مسئولیت حقوقی تاحد محاکمه و محکومیت و مسئولیت سیاسی تاحد عزل، با استثنای دوره زمامداری مقام رهبری که مقیده مدت نمیباشد).

^{۲۰۰} - وان هنذا صراطی مستقیماً قاتبوه و... (انعام/۱۵۳).

^{۲۰۱} - دکتر هاشمی، سیدمحمد، همان.

^{۲۰۲} - همان.

^{۲۰۳} - همان، بنقل از دکتر ناصر کاتوزیان، مجموعه مقالات «گذری بر انقلاب ایران»، چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۶۰، ص ۶۸.

دین اسلام، محتوای حاکمیت اسلامی را در قالب جمهوری برگزیده اند، بین «جمهوری» و «اسلامی» یک پیوند قابل قبول ایجاد میگردد. بدین ترتیب، اراده آزاد و اسلامی مردم، بصورت «مشارکت همگانی» برای تعیین نظام سیاسی کشور، «جمهوری اسلامی» را پدیدار مینماید.^{۲۰۴}

۵ - واقعیت این است که برداشتی از اسلام و تفسیری از دموکراسی آندو را در تقابل و تعارض ذاتی و غیرقابل حل میافکند و برداشت دیگری آندو مقوله را همساز میخواند و تفسیری نیز بدم امتناع معتقد است. مسئله اینست که چه تفسیری از اسلام و دموکراسی را بپذیریم و حدود و ثغور و نقش دین را در زندگی فردی و اجتماعی چگونه ارزیابی کنیم. نه اسلام تعریف و حدود و ثغور و چهار چوب ثابت و خاص و خشکی برای تمام زمانها و ملتها دارد و نه دموکراسی از چنین خصوصیتی برخوردار است.^{۲۰۵} برای حل مسئله میتوان سیستم را بنحو متعادلتری از آنچه که نمایندگان مجلس بررسی نهائی قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ انجام دادند ترتیب داد.

۶ - تحولات سیاسی، اجتماعی ایران بر ملتهای مسلمان منطقه بی تأثیر نیست. به یک معنا ملت ایران پرچمدار این تحولات و اصلاحات است. انقلاب و تحولات مشروطیت، متأثر از هرچه بوده، سرآغاز تحولات بعدی در کشورهای همجوار، مانند عراق، عربستان و... بوده، نهضت مقاومت ملی، الگوی همه نهضتهای ملی کربانیه جهان اسلام و منطقه قرار گرفته و انقلاب اسلامی سال ۵۷، محرک و مشوق ملل منطقه برای کسب آزادیها و حقوق انسانی واقع شده است. دموکراسی در این کشور هر تکلیفی پیدا بکند بر ملل منطقه تأثیرگذار خواهد بود. اغراق نکرده ایم اگر گفته باشیم سرنوشت تجربه دموکراسی در ایران، سرنوشت بسیاری از مسائل و مشکلات سیاسی و اجتماعی جهان عرب، بویژه منطقه بحران زده خاورمیانه را رقم میزند و اگر این تجربه موفق شود مسلمانان به این باور میرسند که میتوانند حکومتی مردمسالار و آزاد برپا دارند.^{۲۰۶} و شاید بهین جهت دشمنان مردمسالاری و دموکراسی و آزادی ملل منطقه با دموکراسی در ایران مقابله سختی دارند.

۷ - موانع تحقق دموکراسی مانند شرایط آن بسیار است. راه رفع و رجوع موانع مختلف سیاسی، قانونی، مذهبی و اجتماعی عبارت است از رشد سطح شعور و آگاهی و درک و تحمل و شکیبایی شهروندان و زمامداران، به علاوه، تمرین دموکراسی، دموکراسی بهمان میزان به درک و تحمل و مدارا نیازمند است که به تمرین خود، در واقع، هراندازه هم که شهروندان به سطح معلومات و فرهیختگی روز افزون نائل آیند، بدون ممارست و تمرین آزادیها نمیتوانند از خود انتظار دموکرات شدن داشته باشند. همچنین دموکراسی بهمان میزان به دموکرات شدن شهروندان متکی است که به دموکرات شدن حاکمان، به بیان دیگر، شهروندان در انتخاب نمایندگان مطابق میل و منافع و خواسته هایشان عمل میکنند و اگر خود دموکرات باشند دموکراتها را انتخاب خواهند کرد.

۸ - جمهوری و جامعه ایران، سرشار است از زمینه ها و موانع تحقق دموکراسی. شاید گاهی موانع بر زمینه ها بچربد. اما شهروند آگاه از کثرت موانع خوف به دل راه نمیدهد و برای دستیابی به آمال و آرزوهای انسانی خود همواره در تلاش و کوشش است. رسیدن به مطلوب، همیشه مستلزم تحمل زحمت و هزینه ای است که بی تعارف باید پرداخت. شهروندان ایرانی از زمان انقلاب اسلامی نشان داده و ثابت کرده اند که آماده پرداخت این هزینه بوده

۲۰۴ - همان، صص ۵۷-۵۸.

۲۰۵ - یوسفی اشکوری، حسن، توضیحی درباره اسلام و دموکراسی، مجله ایران فردا، ۱۳-۱۴، شهریور ۷۳.

۲۰۶ - برای نمونه از نوع نگرش آزادیخواهان جهان عرب و اسلام نسبت به جمهوری اسلامی ر.ک. روزنامه هم میهن، ش ۲، مورخ ۷۸/۱۱/۲۰ ص ۳.

و بموقع به آن اقدام میکنند. چه در مقابله با موانع تحمیلی با دفاع استقلالی و چه در مقابله با موانع داخلی با دفاع توسعه ای.

۹ - ایرانیان گام در راه اصلاح زندگی خود نهاده اند. محور حرکت هایشان، شعارهای دموکراتیک است. انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم، اولین انتخابات سراسری شوراها و تزریق نیروی دویست هزار نفری از میان شهروندان بدرون حاکمیت، انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی و... نشانگر ونموداری از این حرکتهاست. انتقادها و مخالفتهایی هم که آنرا به چالش میکشد طبیعی است. این مخالفتها، حرکت را پخته تر میکند. هیچکس نباید از مخالفان و منتقدین، رنجور و ناراحت شود. برعکس، آنان باید قدر ببینند و محترم شمرده شوند که اشکالات حرکت را گوشزد میکنند و با زحمات طاقت فرسایی که متحمل میشوند از رنج دیگران میکاهند. ما همه باید سپاسگذار آنان که با ابراز وفاداری به قانون انتقاد و مخالفت میکنند، باشیم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی